فارسی

# فضایلِ صدقات

مؤلف

شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد زکریا نوراللہ مرقدہ

فضایل انفاق

مذمت بخل

در بیان صلۀ رحم

هفتاد حکایت

فضائل زکات

وعید بر ندادن زکات

ترغیب به زهد وقناعت

مُترجم

محمد کریم صالح

فارسی

# فضایلِ صدقات

مؤلفه

شیخ الحدیث

## حضرت مولانا محمد زکریاؒ

نَوَّرَ اللّٰہُ مَرْقَدَہٗ

مترجم

محمد کریم صالح

ناشر

## کتب خانه فیضی

لاهور... پاکستان

# فهرست

## "فصل چهارم" (فضائل زکات)



## "فصل پنجم" (وعید بر ندادن زکات)



## "فصل ششم" (ترغیب به زهد و قناعت و سئوال نکردن)

## "فصل هفتم" (هفتاد حکایت در مورد زاهدان و خرج کنندگان در راه خدا)

بسم الله الرحمن الرحیم

# پیش گفتار

## استاد محترم مخدومی حضرت مولانا محمّد جمشید علی(دامت برکاتهم)

الحمدلله نحمده ونصلی علی رسوله الکریم.

این امر واضح و اظهر من الشمس است که زمین و آسمان و هر آنچه که درمیان آنهاست یعنی تمام مخلوقات و کائنات را خداوند متعال برای یك هدف و کار خاصی فقط با اراده و قدرت خود وجود بخشیده است و در هر چیز به هر اندازه صفت و خوبی هست آنها از طرف خود مخلوق نیستند بلکه در هر چیز، هر آنچه که هست فقط حکم خداوند متعال بوده که در آن نهاده و عطا کرده است. و در آخر از همه حضرت آدم عليه السلام را بادست قدرت خود بوجود آورد و در بجا آوردن احکامات خود جانشین قرار داده و وجود بخشیده. و در تمام کائنات به تمامی فرشته های نورانی حکم داده تا ادب و احترام آدمؑ را بجای آورند تا ثابت شود که در تمامی کائنات و همه مخلوقات مرتبه و مقام آدم عليه السلام که مطابق منشاء خداوندی خلافت و نیابت عطا کرده شده از آن ملائکه یعنی فرشته ها که مأمور به امور تکوینی هستند بر تراست.

برهمین اساس در هر زمان خداوند متعال انبیاءعلیهم السلام را می فرستاد که آن اقوام و امتهایی را که از مخلوق و ماحول متأثر شده و در شرك و کفر و فجور مبتلا شده اند آنها را به ذریعه دعوت الی الله به طرف ایمان و اعمال که ذریعۀ کامیابی دنیا و آخرت است دعوت دهند و در آخر حضرت محمّدصلی الله علیه وسلم را بلا تفریق و بلا تقسیم بطرف تمام انسانها، و جنهای روی زمین و نسلهائی که تا قیامت می آیند فرستاده است.

و بنا بر ختم نبوّت، امّتِ آنحضرتصلی الله علیه وسلم را از بین تمام امّتها در عالم ارواح انتخاب فرموده برای همین کار و هدف، نائب، خلیفۀ خود قرار داده و فرستاد. تا

زمانیکه این امت این هدف و این کار را انجام می داد
رحمت، برکت و مدد خداوند به همراه این امت بود. هنگا میکه بعد از یك مدت طولانی امت از این هدف خود دور شده بود خداوند متعال دوباره این امت را برای باز گشتن به هدف اصلی خود و انجام دادن این کار مهّم توفیق عنایت فرمود و مولانا الیاسؒ را برای این امر انتخاب فرمودند.

این نکته واضح و روشن است که انبیاء علیهم السلام امتّهای خود را بطرف وحدانیت و ربوبیّت خداوند متعال و صفات او، دعوت داده و با ترغیب دادن و شنواندن فضائل، امت را بطرف اوامر خداوند متعال دعوت می دادند و بوسیلۀ وعیدها آنها را از ارتکاب نواهی می ترسا ندند ضرورت به این امر پیش آمد که از یك طرف امّت با فضائل آشنا شود و از طرف دیگر اهمیّت و ضرورت محنت و مسؤلیت اُمّت هم معلوم شود. برای این هدف کتابهای فضائل نوشته شده اند. رفته، رفته چون این کار پیشرفت و ترقی کرد ضرورت ترجمه نمودن به زبانهای مختلف هم پیش آمد، مشوره ای که از طرف حضرات "نظام الدین" شده اجازۀ بعضی ترجمه ها داده شد برای همین،ترجمه این رساله، به زبان فارسی شده است در این شکّی نیست که ترجمه معین و مفید است لیکن تا جائیکه تعلّق محاورات است مهارت در آن هم، حرف آسانی نیست برای این بعضی صفحات، اصل عبارت "اردو" را شنیده و سپس ترجمه همان صفحه هم شنیده شد ، ماشاء الله خیلی خوب درآمده و در بعضی صفحات یك، یك جمله را خوانده و ترجمه یك، یك جمله شنیده شد این را هم خیلی خوب یافتم.

خداوند متعال این راهم مانند اصلش قبول فرماید و هر چه بیشتر برای فایده حاصل کردن امت، ذریعه قرار دهد و وسیله ای برای رسیدن به هدف اصلی قرار دهد.

و مترجم عزیزم محمّد کریم و تمام متعلقین او را به برکت این ترجمه بهمراه اجر و ثواب برای این کار قبول فرماید و استقامت عطا فرماید. آمین

محمّد جمشید علی غفرله
مدرسه عربیه رائیونڈ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

# عرض مترجم

**"من در بین شما دو گوهر گرانبها را می گذارم، کتاب خدا و سنّت خود را"**
**(الحدیث)**

**برادر مسلمان!**

خدا را شاکر هستیم که از دریای بی کران رحمت خود گوهر اسلام را بر قلوب ما عرضه داشت و ما را از این نعمت ارز شمند خود بهره مند ساخت و تنها راه شکر و سپاس این هدیه الٰهی زندگی کردن در شا هراه سعادتی است که با احکام و طریق سنّت نبوی مزیّن فرموده است پس بکوشیم که چون رسول پاکش در زمره شکر گذاران حضرتش باشیم.

لازم است که مسلمانان برای نجات از تاریکیهای دنیا و بند های ابلیس لعین، حبل المتین الٰهی را چنگ زده و با شستن غبار دلهای خود این گوهر قیمتی را سفته و سراچهٔ دل را صاف و تمیز نموده تا اقامتگاه عظمت کلام الٰهی و احادیث گوهر بار رسول اکرم ﷺ باشد.

بعد از بعثت خاتم النبیّن ﷺ علماء دلسوز و خادمان کوی حضرتش عمرخودرا برای رساندن علوم قرآنی و احادیث صرف نمودند. در این زمانه حساس که ندای دلنشین اسلام می رود تا در سراسر عالم طنین انداز شود این وارثان نبوی دلسوزانه به کتابت و تألیف و وعظ و ارشاد پرداخته اند. شیخ الحدیث مولانا محمّد زکریّاؒ از این جمع پر نور هستند که آثار و تألیفات زیادی دارند از جمله آنها میتوان به فضائل اعمال و فضائل صدقات واوجزالمسالك (کتاب چندین جلدی عربی) وغیره اشاره کرد.

نیاز شدید ملّتها و اقوام مختلف به گوش دادن و شنیدن و استماع این فضائل، مشائخ و بزرگان را برآن داشت تا این کتابها را از اصل اردو به زبانهای مختلف ترجمه کنند و عزیزان و مسلمانان فارسی زبان هم ازین امر مستثنیٰ نیستند مع الوصف مشائخ کرام پس از مشوره تجویز فرمودند که این امر هر چه زود تر صورت پذیرد.

لذا بندهٔ حقیر با وجود این که صلاحیت آنرا ندارم موظف شدم که خدمت

کوچکی را به مسلمانان بنمایم لذا در سایهٔ لطف و ارشادات اساتید ارجمندی چون "حضرت مولانا جمشید علی صاحب، حضرت مولانا نذر الرحمن صاحب، حضرت مولانا احسان الحق صاحب دامت برکاتهم العالیه ترجمهٔ این کتاب را به فارسی شروع کردم و اصرار دلسوزانه این حضرات براین بود که حتیٰ الامکان لفظ به لفظ درنهایت سهولت و آسانی ترجمه گردد اگرچه براین اقرار دارم که در وجوذ این حقیر توانائی قلم فرسایی نمی با شد امّا سعی نمودم که بر تأکید ایشان عمل گردد.

و اهتمام شده است که این ترجمه، قابل استفادهٔ تمام فارسی زبانان در کشورهای ایران،افغانستان، تاجیکستان و دیگر جمهوریهای استقلال یافته آسیای میانه باشد.

لذا در ترجمه از آوردن کلمات نامأنوس و غیر آشنا مگر در جایی که معادل فارسی آن نبوده و یا ممکن بوده معنای اصلی را نرساند خود داری شده است.

مطلب قابل ذکر این است که این کتاب در فضای دینی و روحانی و معنوی مدرسه عربیه رائیونڈ ترجمه شده که از رهنمائی و ارشادات اساتید و بزرگان استفاده شده و بادست مبارك این حضرات پر نور گردیده است.

امید است که بندهٔ حقیر توانسته باشم اثرات کلام شیخ الحدیث را به برکت محیط دعوت در این ترجمه منتقل کرده باشم و از تمام خوانندگان و تشنگان این فضائل، برای تمام کسانیکه در ترجمهٔ این اثر خدمتی نموده اند استدعای دعای خیر دارم.

این امر مهّم را یاد آور می شوم که تعلیم همیشگی فضائل در منازل باعث برکت و اجر اُخروی و سعادت هر دوجهان می شود، خصوصاً بر هر مسلمان ضروری است که از مشاغل دنیا و از پُست و مقام و تجارت و زن و فرزند برای مدتی فارغ شده ودر راه اللهﷻ هجرت کند و از اثرات پر فیض و طریقهٔ بر حقّ نبوی بهره مند گردد تا بعد از مجاهده نور ایمان را در دل خود تقویت نموده تا در هر سفر روشنگر راهشان باشد.

در پایان از خواننده گان عزیز و ارجمند استدعا دارم که از نظرات اصلاحی خویش این حقیر را مطّلع سازند تا انشاء الله در چاپهای بعدی مورد استفاده قرارگیرند.

محتاج دعا

محمّد کریم صالح عفی عنه

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْم

# مقدمه مؤلف

نَحْمَدُهٗ وَ نُصَلِّي عَلٰى رَسُوْلِهِ الْكَرِيْم حَامِداً وَّمُصَلِّياً وَّمُسَلِّماً

در این رساله، صفحاتی چند، درمورد فضایل خرج کردن در راه الله ﷻ بیان می‌شود. چنانکه در ابتدای رساله قبلی خود، 'فضایل حج' نوشته ام که عموی بزرگوارم (جناب مولانا محمد الیاس رحمة الله علیه) برای تألیف این کتاب اصرار زیادی داشتند و در آخرین روزهای زندگی پر برکت خود مکرراً تأکید می فرمودند. یك بار برای نماز عصر ایستاده بودیم، اقامه گفته می شد در لحظه تکبیر صورتشان را از صف جلو آورده، به این نالایق حکم فرمودند: مواظب باش که فراموش نکنی. در این روزها عموی ارجمندم به علت بیماری امامت نمی دادند. برای همین ایشان هم در صف مقتدیها ایستاده بودند. باوجود این همه اصرار و تأکید به دلیل کوتاهی من، در آن همیشه تأخیر می شد. نه فقط تأخیر، بلکه تقریباً فراموش شده بود.

از قضا در ماه شوال سال ۱۳٦٦ هجری قمری مدت طولانی در نظام الدین ماندم؛ همانطور که در ابتدایِ رسالهٔ 'فضائل حج' اشاره نموده ام. حتّی که بعد از اتمام آن رساله نیز امکان بر گشت به "سهارنپور" پیدا نشد. لذا روز چهارشنبه ۲٤ شوال ۱۳٦٦ هجری قمری این رساله شروع شد. الله ﷻ با لطف و کرم خویش و انعاماتی که روز به روز در دین و دنیا باوجود گنهکار بودن من افزونترمي شوند این رساله را به اتمام رسانده قبول فرماید.

﴿وَمَا تَوْفِيْقِي اِلَّا بِاللهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَاِلَيْهِ اُنِيْبُ.﴾

در این رساله قصد نوشتن هفت فصل را دارم:

فصل اوّل : فضایل خرج کردن در راه الله ﷻ

فصل دوّم : در مذمّت بخلّ

فصل سوّم : اهمیت دادن به صلهٔ رحم

فصل چهارم: وجوب زکات و فضایل آن

فصل پنجم : وعیدبرادا نکردن زکات

فصل ششم : ترغیب در مورد زهد و قناعت وسؤال نکردن

فصل هفتم : حکایات زاهدان و انفاق کنندگان در راه الله ﷻ

بسم الله الرحمن الرحیم

# فصل اوّل

## فضائل خرج کردن در راه خدا

در کلام پاك پروردگار و در فرمایشاتِ رسول گرامی ﷺ آنقدر ترغیب و فضائل زیادی درمورد خرج کردنِ مال وارد شده است که حدّی ندارد. از دقّت و توجّه به آنها معلوم می شود که مال و ثروت به هیچ وجه برای اندوختن نیست، بلکه اصل خلقت مال صرفاً بخاطر این است که در راه خدا مصرف گردد. در مورد این مسئله ارشادات بسیاری وجود دارد که جمع کردن یك دهم، حتّی یك بیستم آن هم مشکل است. بطور نمونه ترجمهٔ تعدادی از آیات و احادیث را بر حسب روش نگارش خود تقدیم می کنم.

## آیات

(۱) هُدًى لِلْمُتَّقِيْنَ ٥ الَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَ مِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ ٥ وَالَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِمَآ أُنْزِلَ اِلَيْكَ وَ مَآ أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ ج وَبِالْاٰخِرَةِ هُمْ يُوْقِنُوْنَ ٥ أُولٰٓئِكَ عَلٰى هُدًى مِّنْ رَّبِّهِمْ ق وَ أُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ٥

(بقره۔ رکوع ۱، از آیه ۲ تا ۵)

(این کتاب یعنی قرآن مجید) راهنماست کسانی را که از خدا می ترسند، آنانکه ایمان می آورند به غیب و نماز را برپا می‌دارند. و از آنچه ایشانرا داده ایم، خرج می کنند و آنانکه ایمان می آورند به آنچه نازل شده بسوی تو و آنچه نازل شده پیش از تو و به آخرت ایشان یقین دارند ایشا نند بر هدایت از جانب پروردگار خویش، و ایشانند رستگاران.

توضیح: در این آیهٔ مبارکه مطالبی چند قابل توجّه می باشد:

(الف) "راهنما است کسانی را که از خدا می ترسند" یعنی کسی که از مالك خوف ندارد و مالك را مالك نمی داند و از شناخت آفریدگار خویش غافل است، چنین

شخصی چگو نه راهی را که قرآن بیان کرده تشخیص می دهد؟ کسی راه را می بیند که در او قدرت دیدن باشد. کسی که برای دیدن چشم ندارد، چه چیزی را می تواند ببیند؟ همین طور آن شخصی که در دلش خوف مالك نبا شد، چه اعتنایی به حکم مالك می کند.

(ب) قائم کردن نماز این است آداب و شرائط آن را رعایت کرده، با پایبندی و اهتمام، آنرا اداء نماید. بحث مفصّل آن در رسالهٔ "فضائل نماز" بیان شده است. این ارشاد ابن عبّاس رضی الله عنهما درآن نقل شده که مقصود از قائم کردن نماز این است که رکوع و سجده آن را بطور صحیح اداء کند و با تمام وجود متوجّه باشد و با خشوع و خضوع به جای آورد. قتادهٔ می فرمایند: قائم کردنِ نماز، محافظت نمودن اوقات آن، و وضو، رکوع و سجود را به نحو احسن انجام دادن است.

(ج) رسیدن به فلاح، مقامی بسیار رفیع و بلند است. لفظ "فلاح" هر جا که می آید مفهوم آن بهبودی و کامیابی دین و دنیا را به همراه دارد. امام راغبؒ می نویسند: که (منظور از) فلاح دنیوی، حاصل کردن خوبیهایی است که از آنها زندگی دنیا بهتر می‌شود و آن خوبیها، بقاء، غنا و عزّت می باشند. و فلاح اُخروی چهار چیز اند: بقایی که هرگز فنا نشود، توانگریی که در آن گمان فقر نباشد، عزّتی که در آن هیچ گو نه ذلّتی نباشد، علمی که جهل را در آن دخلی نباشد. وقتیکه لفظ فلاح مطلقاً گفته شد، مراد از آن کامیابی دین و دنیاست.

(۲) لَيۡسَ الۡبِرَّ اَنۡ تُوَلُّوۡا وُجُوۡهَكُمۡ قِبَلَ الۡمَشۡرِقِ وَالۡمَغۡرِبِ وَلٰكِنَّ الۡبِرَّ مَنۡ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَالۡيَوۡمِ الۡاٰخِرِ وَالۡمَلٰٓئِكَةِ وَالۡكِتٰبِ وَالنَّبِيّٖنَ ۚ وَاٰتَى الۡمَالَ عَلٰى حُبِّهٖ ذَوِى الۡقُرۡبٰى وَالۡيَتٰمٰى وَالۡمَسٰكِيۡنَ وَابۡنَ السَّبِيۡلِ ۙ وَالسَّآئِلِيۡنَ وَفِى الرِّقَابِ ۚ وَاَقَامَ الصَّلٰوةَ وَاٰتَى الزَّكٰوةَ ۚ. بقره. رکوع۲۲. آیه ۱۷۷

تمام کمال (نیکی) این نیست که شما روی خود را به طرف مشرق و مغرب بگردانید و لیکن اصل کمال این است که کسی به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب و پیامبران ایمان بیاورد و مال را در راه دوستی الله به خویشاوندان و یتیمان و فقیران و مسافران و سؤال کنندگان و برای آزاد کردن (اسیران و غلامان) بدهد. و نماز را برپا دارد و زکات بدهد.

(اصل کمالات این چیزها هستند. در آیۀ مبارکه بعضی صفاتِ دیگرِ آنها را ذکر فرموده، ارشاد است ایشانند، راستگویان و ایشانند پرهیز گاران).

توضیح: حضرت قتادهؒ می فرماید: یهود به سمتِ مغرب و نصاریٰ به سمتِ مشرق نماز می خواند ند. در این باره این آیۀ مبارکه نازل شد. مانند این مضمون از بسیاری نقل شده است.(درّمنثور) امام جصاصؒ می نویسند: آیۀ مبارکه رَدّ بر یهود و نصاریٰ است، زمانیکه آنها بر تغییر قبله (یعنی قبله قرار دادن کعبه به جای بیت المقدس) اعتراض کردند خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: که نیکی در اطاعتِ خداوند است، به غیر از اطاعت او توجّه به طرف مشرق و مغرب هیچ ارزشی ندارد. (احکام القرآن)

منظور از "خرج کردن مال خود برای محبّتِ الله" این است: که به خاطر خوشنودی و دوستیِ خدا در این موارد خرج کند. به خاطر ریا و شهرت و عزّت خود خرج نکند. با این اراده، خرج کردن، مصداق "برباد دادن نیکی و لازم شدن گناه" است. یعنی مال خود را هم خرج کرد و نزد خداوند متعال بجای ثواب گناه حساب شد.

ارشاد رسول اکرمﷺ است که خداوند متعال بصورتها و اموال شما نگاه نمی کند (که چقدر خرج کرده اید) بلکه به طرفِ اعمال و دلهای شما نگاه می کند (که به چه نیّت و اراده ای خرج کرده اید).(مشکوٰة) در حدیث دیگری ارشاد رسول اکرمﷺ است که از همه بیشتر ترسِ من بر شما، شركِ اصغر است. صحابه کرامؓ عرض کردند: یارسول اللهﷺ شرك اصغر چیست؟ رسول اکرمﷺ فرمودند: ریاکاری در احادیث در بارۀ خرج کردن، به ریا بسیارتنبیه شده است که در صفحات بعدی خواهد آمد.

این ترجمه در صورتی است که در آیۀ مبارکه، مراد از خرج کردن، به خاطر محبّتِ الله باشد. بعضی از علماء، آنرا "محبّتِ خرج کردن" ترجمه کرده اند، یعنی هر چه خرج کرده بر آن خوشحال است، اینطور نباشدکه خرج کند، بعد از آن ناراحت شود که چرا خرج کردم، چه کار اشتباهی کردم، پولهایم کم شد وغیره (احکام القرآن) و اکثر علماء اینطور ترجمه کرده اند: که باوجودِ دوست داشتن مال، بازهم، آنرا در این مواقع خرج نماید.

در حدیثی است که شخصی عرض کرد: یا رسول اللهﷺ مراد از محبّت مال

چیست؟ زیرا با مال هر کسی محبّت دارد، رسول اکرمﷺ فرمودند: وقتیکه مالت را خرج کنی دلت تورا متوجّهِ احتیاجات و نیاز های خودت بکند و ترس محتاج شدن در دلت پیدا شود که هنوز عمر زیادی باقی است (مبادا محتاج شوم).

در حدیث دیگری رسول اکرمﷺ ارشاد می‌فرمایند: بهترین صدقه آن است که در وقتِ تندرستی و داشتن امید به زندگی و ماندنِ مدّتِ طولانیِ در دنیا، بدهی نه اینکه تا دم مرگ صدقه دادن را به تأخیر بیاندازی و زمانیکه مرگ فرا رسد بگویی اینقدر به فلانی بدهید و این قدر به فلان جا دادهٔ شود.، حال آنکه این مال به فلانی تعلق گرفت.(درّ منثور)

منظور این است که وقتی از خودت مأیوس شدی و ترسِ ضرورت، و حاجتِ خودت باقی نماند اکنون شروع به سخن گفتن نمودی: که اینقدر به فلان مسجد و اینقدر به فلان مدرسه حال آنکه آن، مال وارثان گردید. این " ازجیب خلیفه بخشیدن بود" تاوقتیکه ضروریاتِ خودت وابسته به آن مال بود طاقت خرج کردن را نداشتی اکنون که می بینی آن مال نزد دیگری یعنی وارث می‌رود، در شما شوق انفاق بخاطر خدا پیدا شد! بهمین خاطر شریعتِ مطهّره (اسلام) حکم داده است که صدقه هنگام مرگ فقط در یك سوّم مال اثر می کند. اگر کسی در این وقت تمام مال خود را صدقه کند و بمیرد، بدون اجازه وارثان، وصیّت او فقط در یك سوّم مال اعتبار دارد.

در این آیهٔ مبارکه خرج کردنِ مال بر یتیمان و مساکین و غیره بطور مستقل ارشاد شده است و در آخر زکات را جدا گانه ذکر فرمودند. از این معلوم می شود که این خرج کردنها علاوه بر زکات از باقی مال می باشد. این مطلب در بحث احادیثِ ردیف شماره یك خواهد آمد.

(۳) وَاَنْفِقُوْا فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ وَلَا تُلْقُوْا بِاَیْدِیْکُمْ اِلَی التَّهْلُکَةِ ۚ وَاَحْسِنُوْا ۚ اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِیْنَ ۝

(بقره۔ رکوع۲٤۔ آیه۔۱۹۵)

خرج کنید در راهِ خدا و خود را بدست های خویش بهلاکت نیندازید و بخوبی (انفاق وغیره)، بکنید بدرستیکه خداوند متعال نیکوکاران را دوست می دارد.

توضیح: حضرت حذیفهؓ می‌فرمایند: که مراد از "خود را به دست های خویش به هلاکت انداختن" از ترسِ فقر، در راه خدا خرج نکردن است. حضرت اِبن

عبّاس رضی الله عنهما می فرمایند که: به هلاکت انداختن این نیست که انسان در راه خدا کشته شود بلکه این است که از خرج کردن در راه خدا باز آید. حضرت ضحّاك بن جبیرؓ می فرمایند که: انصار در راه خدا خرج می کردند و صدقه می دادند، یك سال قحطی شد. نیّت آنها (از ترسِ فقر) خراب شد و از خرج کردن در راه خدا خود داری کردند، در این باره این آیهٔ مبارکه نازل شد.

حضرت اَسلَمؒ می فرمایند که: ما در جنگ قُسطُنطِنیّه شریك بودیم، گروه بزرگی از کفّار برای مقابله ما آمدند. شخصی از مسلمانها شمشیر در دست گرفته به صفِ کفّار هجوم برد. مسلمانان دیگر فریاد زدند: "که خودش را به هلاکت انداخت." حضرت اَبُو اَیّوب اَنصاریؓ هم در این جنگ حضور داشتند. بلند شده، ارشاد فرمودند: این خود را به هلاکت انداختن نیست. آیهٔ مبارکه را شما این چنین توجیه می کنید؟ حالانکه این آیه دربارهٔ ما اَنصار نازل شد. حقّیقت چنین بود که وقتی اسلام رونق گرفت و طرفداران دین اسلام بسیار شدند ما (انصار) بطور پنهانی مشوره کردیم که حالا خداوند متعال اسلام را غلبه عطاء فرموده و میانِ مردم، یاوران دین بسیار شده اند. پس وقتِ آن است که ما از مزارع و اموالِ خود که مُدّتِ زیادی است به آنها رسیدگی کامل نشده و به همین علّت دارند از بین می روند خبر گیری نموده، آنها را اصلاح بکنیم. بنا بر این، این آیهٔ مبارکه نازل شد "خود را به هلاکت انداختن" مشغول شدن در اصلاحِ اموال خود و ترکِ جهاد است. (درمنثور)

(٤) وَيَسْئَلُونَكَ مَا ذَا يُنفِقُونَ ۖ قُلِ الْعَفْوَ ۖ (بقره۔ رکوع۲۷ آیه۔۲۱۹)

از شما سئوال می کنند چه چیزی را انفاق کنند؟ بگو آنچه زائد (بر ضرورت) باشد.

توضیح: یعنی مال فقط برای خرج کردن است. بقدرِ احتیاجِ خود گذاشته، هر چه زائد بر آن است، خرج کند. حضرت اَبنِ عبّاسؓ می فرمایند: هر چه از مصرف اهل و عیال زائد باشد، "عَفو" است. حضرت اَبُو اُمَامَهؓ ارشادِ رسولِ اکرمﷺ را نقل می کنند که: ای انسان! آنچه که از نیازِ تو زائد است خرج کردنش برایِ تو بهتر است و خرج نکردن آن برای تو نقصان است و به اندازهٔ نیاز، جمع کردن هیچ گونه ملامتی ندارد و در خرج کردن، از عیال خود شروع کن و دستِ بالا (دهنده) بهتر

است از آن دستی که پائین باشد (گیرنده). از حضرت عطاءؒ نیز همین نقل شده که مراد از "عَفو" مالِ زائد بر نیاز است.(درمنثور) حضرت ابو سعید خدریؓ می فرمایند که رسولِ اکرمﷺ ارشاد فرمودند: کسی که سواریِ اضافه دارد آنرا به کسی بدهد که سواری ندارد و کسی که توشهٔ اضافه دارد به کسی بدهد که توشه ندارد. (رسولِ اکرمﷺ در این مورد آنقدر تأکید فرمودند) که ما گمان کردیم انسان در مالِ زائد از نیاز خویش، هیچ گو نه حقّی ندارد.(ابو داؤد) و درحقیقت همین درجهٔ کمال است که آنچه زائد بر نیازِ واقعی انسان باشد، صرفاً برای خرج کردن است، نه برای ذخیرهٔ کردن.

بعضی از علماء ترجمهٔ "عَفو" را سَهل و آسان کرده اند یعنی به اندازه ای خرج کند که آسان باشد و از خرج کردنِ آن پریشان شده دچار مشکل دنیوی نگردد و از ضایع شدنِ حقّ دیگران گرفتارِ عذابِ اُخروی نشود. از حضرت اِبْنِ عبّاسؓ نقل شده که بعضی مردم چنان صدقه می کردند که برای خود شان هیچ چیزی نمی ماند. حتّی به حالتی می رسیدند که دیگران به آنها صدقه بدهند. در همین باره این آیهٔ مبارکه نازل شد. حضرت اَبُوْ سعید خدریؓ می فرمایند: شخصی وارد مسجد شد رسولِ اکرمﷺ وضع او را دیده به مردم ارشاد فرمودند: که لباس صدقه کنید. لباسِ زیادی جمع آوری شد. آنحضرتﷺ دو لباس از آنهارا به آن مرد عطاء فرمود. بعد از آن دوباره رسولِ اکرمﷺ به صدقه دادن ترغیب فرمودند و مردم، مال صدقه دادند و آن شخص هم یکی از دو لباسِ خود را صدقه داد. رسولِ اکرمﷺ اظهار نارضایتی فرمودند و لباس را به او پس دادند.(در منثور) البته در قرآن کریم باوجود احتیاج خود، ترغیبِ خرج کردن نیز آمده است لیکن این فقط برای کسانی است که می توانند اینِ را با رضایتِ قلبی انجام دهند و واقعاً در قلوب آنها اهمیّت آخرت بر دنیا غالب باشد هما نطور که در بحث آیات شماره ۲۸ این مطلب با تفصیل خواهد آمد.

(۵) مَنْ ذَاالَّذِیْ یُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضٰعِفَهٗ لَهٗ اَضْعَافاً کَثِیْرَةً ؕ وَاللّٰهُ یَقْبِضُ وَ یَبْصُطُ ۪ وَاِلَیْهِ تُرْجَعُوْنَ ○

(بقره. رکوع ۳۲. آیه ۲۴۵)

کیست آنکه قرض دهد خدا را قرض دادنِ نیك، پس چند برابر سازد خدا آن مال را برای او به مراتب بسیار (و خرج کنید و ترسِ تنگدستی را نداشته

باشید برای اینکه) خدا تنگ می‌سازد و گشاده می‌کند روزی را (و این در قبضهٔ اوست) و (بعد از مردن) بسوی او باز گردانده می‌شوید.

توضیح: خرج کردن در راه الله به این خاطر به قرض تعبیر کرده شد، که همانطور یکه اداء کردن و برگر داندن قرض لازمی است، رسیدن اجر و ثواب و بدلِ خرج کردن در راه خدا هم لازمی است به همین جهت خرج کردن در راه الله را به قرض تعبیر کردند. حضرت عمر رضی الله عنه می‌فرمایند: مراد از قرض دادن به خداوند، خرج کردن در راه اوست.

حضرت اِبْنِ مسعود رضی الله عنه می‌فرمایند: وقتی این آیهٔ مبارکه نازل شد حضرت اَبُو الدَّحْداح اَنصاری رضی الله عنه در خدمت رسولِ اکرم صلی الله علیه وسلم حاضر شد و عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم خداوندِ جلّ جلاله از ما قرض می خواهد؟! آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: بی شك، ابوالدَّحْداح رضی الله عنه عرض کرد دستِ مبارکِ خویش را به من بدهید (تا من بدستِ مبارکتان عهد کنم) آنحضرت صلی الله علیه وسلم دستِ خود را پیش بردند. او به عنوان پیمان دستِ رسولِ اکرم صلی الله علیه وسلم را گرفته، عرض کرد: یا رسول الله، من باغِ خود را به پروردگارِخویش قرض دادم. در باغِ او ششصد (۶۰۰) درختِ خرما بود و در همین باغ خانوادهٔ او زندگی می‌کردند. از آن جا بلند شد، به طرف باغِ خود رفت و زنِ خویش اُمّ دَحْدَاح رضی الله عنها را صدا کرد که از باغ بیرون بیا. من این باغ را به پروردگار خود قرض دادم.

در حدیث دیگری حضرت ابو هریره رضی الله عنه می‌فرمایند که رسولِ اکرم صلی الله علیه وسلم این باغ رابین تعدادی از یتیمان تقسیم کردند. در حدیثی آمده وقتیکه این آیهٔ مبارکه نازل شده ﴿مَنْ جَآءَ بِالْحَسَنَةِ....﴾ "هرکسی که یك نیکی بکند به او ده برابر ثواب می‌رسد" رسولِ اکرم صلی الله علیه وسلم دعا کردند: الٰهی ثوابِ امّتِ مرا از این بیشتر بگردان. بعد از این آیهٔ ﴿مَنْ ذَاالَّذِیْ یُقْرِضُ اللهَ ....﴾ نازل شد. رسول گرامی صلی الله علیه وسلم دوباره دعا فرمودند: یا الله ثوابِ امّتِ مرا بازهم افزون بگردان. لذا آیه ﴿مَثَلُ الَّذِیْنَ یُنْفِقُوْنَ....﴾ نازل شد که در شماره ه هفت خواهد آمد. رسولِ اکرم صلی الله علیه وسلم بازهم دعا فرمودند: بار خدایا ثوابِ امّتِ مرا بازهم اضافه تر بگردان، بنا بر این آیه ﴿اِنَّمَا یُوَفَّی الصّٰبِرُوْنَ اَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسَابٍ٥﴾ (زمر- رکوع ۲) نازل شد. "اجر صابران کاملاً داده

می‌شود که بی اندازه و بی شمار است".

در حدیثی است که فرشته ای صدا می زند کیست که امروز قرض بدهد و فردا عوض کامل بگیرد. در حدیث دیگری است که خداوند جلّ جلالهُ می فرمایند: ای انسان! خزانه خودت را نزد من امانت بگذار که در آن هیچ گونه خطر سوختن، غرق شدن و سرقت نیست. ودر چنان وقتی آن را به تو کاملاً بر می گردانم که تو به آن بی اندازه محتاج باشی. (دُرّ منثور)

(٦) يَٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوٓا اَنفِقُوا مِمَّا رَزَقْنٰكُمْ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَّلَا شَفَاعَةٌ ؕ (بقره- رکوع ٣٤ آیه ٢٥٤)

ای کسانیکه ایمان آورده اید خرج کنید از آنچه به شما داده ایم پیش از آنکه روزی بیاید که در آن نه خرید و فروشی خواهد بود و نه دوستی. و نه سفارشی (بدون اجازه خداوند).

توضیح: یعنی در آن روز خرید و فروشی نیست تا کسی نیکیهای دیگری را بخرد و رابطهٔ دوستی نیست تا بنا بر تعلّقات، کسی از کسی نیکی طلب نماید. و کسی بدون اجازه، حقّ سفارش ندارد که خواهش کرده و کسی را برای خودش سفارش کننده بگرداند. الغرض در آنروز هیچ گونه اسبابی برای کمك گرفتن از دیگران وجود ندارد پس اگر می خواهید برای آنروز کاری بکنید امروز وقت آن است. هرچه می خواهید بکارید زیرا آنروز، روزِ برداشت است. هرچه کشت شود همان درو خواهد شد، غلّه باشد یا گُل، خار باشد یا هیزم، هر کسی به آنچه می کارد فکر بکند که چه می کارد.

(٧) مَثَلُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ اَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِّائَةُ حَبَّةٍ ؕ وَاللّٰهُ يُضٰعِفُ لِمَنْ يَّشَآءُ ؕ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۝ ـ بقره- رکوع ٣٦ آیه ٢٦١

مثال آنانکه اموال خویش را در راه خدا (یعنی کار های خیر) صرف می کنند مانند دانه ای است که هفت خوشه را برو یاند و در هر خوشه صد دانه باشد (پس از یك دانه هفتصد دانه بدست آمد) و خداوند زیاده می دهند هر کسی را که بخواهد و خداوند صاحب وسعت اند (یعنی نزد او هیچ گونه کمی وجود ندارد) و داناست (یعنی نیّت خرج کننده را خوب می داند).

توضیح: در حدیثی آمده است که اعمال بر شش قسم و انسانها بر چهار قسم هستند شش قسم اعمال عبارتند از: دو عمل که واجب کننده و دو عمل برابر، و یك عمل ده برابر ثواب دارد و یك عمل که دارای هفت صد برابر ثواب است. دو عمل واجب کننده اینها می باشند ۱ـ هر کسی در آن حالت بمیرد که شرك انجام نداده باشد در جنّت داخل خواهد شد. ۲ـ و کسی که شرك انجام داده و در آن حالت بمیرد در جهنّم داخل خواهد شد. دو عملی که برابرند اینها هستند. ۱ـ کسی که اراده کار نیکی را بکند و نتواند انجام دهد، به او یك ثواب می‌رسد. ۲ـ کسی که مرتکب گناهی شود فقط یك گناه به او می‌رسد. کسی که عمل نیکی انجام دهد به او ده برابر ثواب داده می‌شود و هر کسی که در راه خدا خرج کند به او هفتصد برابر ثواب می‌رسد.

و انسانها بر چهار قسم اند. ۱ـ آنانی که در دنیا و آخرت برایشان وسعت است. ۲ـ آنانی که در دنیا وسعت و در آخرت برایشان تنگی باشد. ۳ـ اشخاصی که برایشان در دنیا تنگی و در آخرت فراخی است. ٤ـ آنانی که برایشان در دنیا و آخرت تنگی باشد.(کنز العمال) که باوجود محتاجی در این دنیا، اعمال آنها خراب شده که به سبب آن در آخرت نیز چیزی نصیبشان نمی گردد. دنیا و آخرت هر دو برباد گشتند.

حضرت ابو هریره‌ﷺ ارشادِ رسول اکرمﷺ را نقل می کنند: کسی که برابر یك خرما هم صدقه کند به شرطیکه از مال حلال باشد و از مال ناپاك (حرام) نبا شد زیرا که خداوند متعال فقط مالِ پاك را قبول می فرماید. خداوند آن صدقه را چنان پرورش می دهد که شما بچّهٔ اسب خود را پرورش می دهید. حتّی که آن صدقه به اندازه کوه میگردد.(مشکوٰة) در حدیث دیگری است، کسی که یك خرما در راه خدا خرج بکند خداوند ثواب او را به اندازه ای زیاد می کند که از کوه اُحُد هم بزرگتر می‌شود. (کوه اُحُد کوهِ بسیار بزرگی در مدینه منوّره است) در این صورت اجر و ثوابِ آن از ۷۰۰ برابر هم خیلی بیشتر می‌شود. در حدیثی آمده است: وقتی آیهٔ ۷۰۰ برابر شدن نازل شد، رسول اکرمﷺ طلبِ زیادتی ثواب را نمودند. بنا بر این آیهٔ شمارهٔ پنج نازل شد.(بیان القرآن) موافق این روایت، نزول این آیهٔ مبارکه، مقدّم است. در حدیث دیگری عکسِ این آمده است همانطور که در بحثِ آیهٔ شمارهٔ پنج گذاشت.

(۸) اَلَّذِیْنَ یُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ ثُمَّ لَا یُتْبِعُوْنَ مَآ اَنْفَقُوْا مَنًّا وَّلَآ اَذًىۙ لَّهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۚ وَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُوْنَ ○ (بقره رکوع٣٦ آیه-٢٦٢)

آنانکه خرج می کنند اموال خود را در راه خدا سپس به کسی که داده اند منت نمی نهند و نه(به طریقه دیگری) اذیّت می‌رسانند. مزد آنها نزد پروردگار شان است. و در روز قیامت نه بر آنها خوفی است و نه غمگین می‌شوند.

توضیح: این آیۀ مبارکه متّصلاً بعد از آیه قبلی است وتمام مطالب این رکوع در رابطه باتشویق به خرج کردنِ مال در راه خدا و آگاه نمودن به ضایع نکردنِ آن به سبب منّت گذاشتن است. و مراد از "اذیّت کردن بطور دیگری" این است که به خاطر این احسانِ خود با او غیر محترمانه رفتار کند و او را ذلیل بداند.

ارشاد رسول اکرمﷺ است: چند کس در جنّت داخل نمی‌شوند. یکی از آنها کسی است که بر آنچه داده، منّت نهد. دوّم کسی که نافرمانیِ پدر و مادر را بکند. سوّم کسی که شراب خور باشد وغیره.(درمنثور)

امام غزالیؒ در احیاءِ العلوم در آدابِ صدقه می نویسند که آنرابا "مَنّ و اَذیٰ" برباد نکنید. در تفسیر "مَنّ" و "اَذیٰ" علماء چندین رأی دارند بعضی علماء نوشته اند که "مَنّ" این است که شخصاً پیش او یادآوری کند و "اَذیٰ" این است که آنرا نزدِ دیگران اظهار کند. برخی فرموده اند: "مَنّ" این است که عوض آن عطاء، از او بیگاری بکشد و "اَذیٰ" طعنۀ تنگدستی زدن به او است. عده ای گفته اند که "مَنّ" عبارت است از اینکه به سبب آن بخشش، بزرگی خود را بر او اظهار نماید و "اَذیٰ" این است که به خاطرِ سئوال، بر فقیر خشم گیرد.

امام غزالیؒ می‌فرمایند: حقیقت "مَنّ" این است که در دل، خود را احسان کننده بر او بداند. در این صورت مسائل فوق به وجود می آید. حال آنکه باید فقیر را محسنِ خود بداند زیرا که با قبول کردن (زکات) او را از فریضۀ الٰهی بَریُّ الذّمه ساخت و سبب پاکیِ مال او شد و از عذابِ جهنّم که بر اداء نشدنِ زکات واقع می‌شد، او را نجات داد.(احیاء)

مُحَدّثِ مَشهور اِمَام شَعْبیؒ می‌فرمایند: کسی که خود را بیشتر محتاجِ ثواب نداند از آنقدر یکه فقیر را محتاجِ صدقه خود می داند صدقه اش را ضایع نموده و آن صدقه

به چهره اش زده می‌شود. (احیاء العلوم)

روز قیامت، روز رنج، غم، خوف و بی نهایت سخت است. همانطوری که در پایان این رساله اشاره می‌شود در آن روز بی خوف و بی غم بودن کسی، سعادت بسیار بزرگی است.

(۹) اِنۡ تُبۡدُوا الصَّدَقٰتِ فَنِعِمَّا هِیَ ۚ وَاِنۡ تُخۡفُوۡهَا وَ تُؤۡتُوۡهَا الۡفُقَرَآءَ فَهُوَ خَیۡرٌ لَّكُمۡ ؕ وَیُكَفِّرُ عَنۡكُمۡ مِّنۡ سَیِّاٰتِكُمۡ ؕ وَاللّٰهُ بِمَا تَعۡمَلُوۡنَ خَبِیۡرٌ ۝ (سوره بقره- رکوع ۳۷- آیه ۲۷۱)

اگر شما صدقات را آشکار بدهید چه خوب است آن و اگر بطور مخفی به فقیران بدهید پس آن برای شما بهتر است و خداوند عفو خواهد کرد بعضی از گناهان شما را و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.

در آیهٔ دیگری ارشاد است.

اَلَّذِیۡنَ یُنۡفِقُوۡنَ اَمۡوَالَهُمۡ بِالَّیۡلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَّ عَلَانِیَةً فَلَهُمۡ اَجۡرُهُمۡ عِنۡدَ رَبِّهِمۡ ۚ وَلَا خَوۡفٌ عَلَیۡهِمۡ وَلَا هُمۡ یَحۡزَنُوۡنَ ۝ (سوره بقره- رکوع ۳۸- آیه ۲۷۴)

کسانیکه خرج می‌کنند اموال خویش را در شب و روز، پنهان و آشکارا پس پاداش ایشان نزد پروردگار شان است و نیست ترسی برایشان و نه ایشان اندوهگین می‌شوند.

توضیح: در این دو آیه خوبی صدقه دادن، به هر دو صورت، مخفی و آشکار بیان شده است. حال آنکه در بسیاری از احادیث و آیات قرآن مجید مذمّتِ ریاکاری یعنی انجام دادن کاری برای نشان دادن به دیگران بیان شده است و آن را شرك و برباد دهنده ثواب و لازم کنندهٔ گناه قرار داده اند. لذا اولًا باید بدانیم که ریا چیز دیگری است و این ضروری نیست که هرچه بطور آشکار انجام گیرد ریا باشد. بلکه هر عملی که برای اظهار بزرگی و کمالِ خویش و بخاطر شهرتِ خود و حاصل کردنِ عزّت انجام گیرد ریا است. و هر عملی که برای کسب رضا و خشنودی خداوند متعال کرده شود ریا نیست خشنودی خداوندِ متعال بنا بر مصلحتی در آشکار کردن آن باشد. بعد از این مطلب، باید دانست که افضل این است که هر عملی خصوصاً صدقه بطور مخفیانه انجام گیرد زیرا در این صورت احتمال هیچ گو نه ریائی نیست و صدقه گیرنده از هر گونه ذلّت و خواری در امان خواهد ماند، و نیز این مصلحت هم است،

که اگرچه در وقت آشکار دادن ریا نبا شد، لیکن وقتی که درمیان مردم سخاوت او مشهور شود پس احتمال دارد که تکبّر و خود بینی پیدا شود و این نقصان را هم دارد که اگر بین مردم شهرت یابد در این صورت بسیاری از مردم او را با سئوال کردن، پریشان خواهند کرد و بخاطر شهرت در توانگری انواعِ مشکلاتِ دنیوی هم پیدا می‌شود. از قبیل: مالیاتِ دولت، متوجه شدنِ دُزدان و دشمنیِ حسودان.

امام غزالیؒ می فرمایند:دادن صدقه بطور مخفیانه، دور از ریا و شهرت است. ارشاد رسول اکرمﷺ هم نقل شده است که بهترین صدقه آن است که شخص تنگ دست از دسترنج خود مخفیانه به فقیری بدهد. و شخصی که صدقهٔ خود را یاد آوری می کند، طالب شهرتِ خویش است. و کسی که در جمع صدقه می دهد، ریا کار است. بزرگانِ گذشته در پنهان کردن صدقه به اندازه ای کوشش می کردند که حتّی دوست نداشتند فقیر بداند چه کسی به آنان صدقه داده است. برای همین بعضی فقراء نابینا را انتخاب می کردند. بعضی، در جیبِ کسی که خوابیده می گذاشتند و برخی به واسطهٔ شخص دیگری می دادند، تاکه فقیر متوجّه نشود و دچارِ شرمندگی نگردد. به هر حال اگر مقصود ریا و شهرت باشد، پس نیکی برباد شده و گناه لازم می گردد.

امام غزالیؒ می نویسند: هر جا که مقصود شهرت باشد، در آن عمل فائده ای نیست. برای اینکه وجوبِ زکات برای از بین بردن محبّتِ مال است و مرضِ حُبِّ جاه در مردم از حُبّ مال هم بیشتر است و در آخرت هر دو هلاك کننده اند. صفتِ بخل، در قبر بصورت عقرب مُسلّط می‌شود و صفتِ ریا و شهرت، بشکلِ اژدها تبدیل می گردد. (احیاء العلوم) در حدیثی ارشاد است: برای بدیِ انسان همین قدر کافی است که بسوی او با انگشت اشاره کرده شود. خواه در امور دینی باشد و یا دنیوی.

حضرت ابراهیم ادهمؒ می فرمایند: کسی که شهرت پسند باشد، معامله اش با خداوند صادقانه نیست. ایوب سختیانیؒ می فرمایند: کسی که با خداوند صادقانه معامله می کند، دوست ندارد که کسی بداند خانه اش کجا است. (احیاء العلوم)

حضرت عمرؓ یکبار در مسجد نبوی حاضر شدند دیدند که حضرت معاذؓ کنار روضهٔ پاك رسول اکرمﷺ نشسته، گریه می کند. حضرت عمرؓ پرسیدند: چرا گریه می کنی؟ حضرت معاذؓ جواب داد: من از رسول اکرمﷺ شنیده ام که ذرّه ای از

در هر صورت مذمّت ریا در بسیاری از آیات و احادیث وارد شده است. لیکن با وجود این، گاهی در آشکارا صدقه دادن، مصلحت دینی وجود دارد. مثلاً برای تشویق دیگران که در موقع ضرورت، نیازهای دینی که با صدقه یك و یا دو نفر برآورده نمی‌شود. در چنین اوقات اظهار کردن صدقه باعث ترغیب دیگران شده و سبب برآورده شدن نیازها می گردد. برای همین ارشاد رسول اللهﷺ است: کسی که قرآنِ مجید را به آواز بلند می خواند، مانند کسی است که آشکارا صدقه می کند و کسی که قرآن را آهسته می خواند، مانند کسی است که پوشیده صدقه می کند. قرآن مجید را بنا بر مصلحت، گاهی با آواز بلند و گاهی آهسته خواندن، افضل می باشد.

از بسیاری علما در مورد آیهٔ مبارکهٔ فوق، نقل شده است، که در این آیه هر دو نوع صدقهٔ، فرضی و نفلی بیان شده است. صدقه فرضی (زکات) را آشکار ادا کردن افضل است؛ همان طوری که حکمِ دیگر فرایض هم، همین است که ادا کردن آنها بطور علنی افضل است. که در این صورت همراه با تشویق دیگران، مقصود دور کردن گمان بد مردم است. که فلانی فریضهٔ زکات را ادا نمی کند. بدین جهت نمازِ جماعت مشروع شد که علاوه بر فواید دیگر، اظهار ادا کردن آن هم است.

حافظ ابن حجرؒ می فرماید: که علامه طبریؒ و عدهای از علما، اجماع علما را بر این نقل کرده اند که در صدقهٔ فرضی آشکارا ادا کردن افضل است و در مدقهٔ نفلی مخفیانه ادا کردن افضل می باشد. زَینُ ابنِ المُنیرؒ می فرمایند: بسبب بیر حالات، افضل بودن فرق می کند. مثلاً اگر حاکم ظالم باشد و مالی که بر آن ‌ات فرض است مخفی باشد، پس مخفیانه ادا کردن زکات افضل است. و اگر خصی مقتدا باشد و مردم از کردار او پیروی می کنند. پس در این صورت صدقهٔ ی را آشکارا دادن افضل است.(فتح الباری)

حضرت ابن عباس‌رضی الله عنهما در تفسیر آیهٔ مبارکهٔ بالا ارشاد می فرمایند: که ‌عزّوجلّ صدقهٔ نفلی را که مخفیانه داده شود، بر صدقه نفلی آشکار هفتاد درجه یلت داده است. و در صدقهٔ فرضی آشکارا دادن را بر مخفیانه بیست و پنج جه فضیلت بخشیده اند. و همین حالت نوافل و فرایض در تمام عبادات دیگر ‌ث.(درمنثور) یعنی در دیگر عبادات هم آشکارا ادا کردنِ فرایض از مخفیانه ادا

کردن بهتر است. زیرا در مخفیانه ادا کردنِ فرائض، اوّلاً خود او موردِ بد بینی مردم قرار می گیرد و ثانیاً این نقصان را هم دارد که متعلّقین او می پندارند که این شخص فلان عبادت را انجام نمی دهد و به این سبب در دلهایشان اهمیت و ارزش آن عبادت کم می‌شود و اگر در نوافل هم فکرِ اتّباع و پیرویِ دیگران از او باشد، پس انجام دادن آن علنی بهتر است. اِبنِ عُمرؓ ارشاد رسول اللهﷺ را نقل می فرمایند: که مخفیانه انجام دادنِ عمل نیك از آشکارا انجام دادن آن بهتر است، مگر برای آن شخص که نیّت او اتباع دیگران باشد.

حضرت اَبُو اُمَامَهؓ می گویند که حضرت ابو ذرؓ از رسول اللهﷺ پرسید: کدام صدقه افضل است؟ آنحضرتﷺ ارشاد فرمودند: مخفیانه چیزی را به فقیر دادن، و زحمت کشیدنِ خود فقیر افضل تر است. و اصل همین است که دادنِ صدقۀ نفلی بطور مخفی افضلتر است. البته اگر مصلحت دینی در آشکارا دادن باشد پس آشکارا دادن افضل می‌شود. لیکن در این مورد از شیطان و نفس خود غافل نباشد، که آنها برای ازبین بردنِ صدقه، در دلش این خیال را بیاورند که درآشکارا دادن مصلحت است. بلکه باید خوب فکر کند و تشخیص دهد که در آشکارا دادن واقعاً مصلحت دینی هست یا خیر؟ و بعد از دادنِ صدقه یاد و ذکر صدقۀ خود را نکند زیرا که در این صورت در صدقۀ علنی داخل می‌شود.

در حدیثی آمده است چون شخصی عملی را مخفیانه انجام دهد، آن عمل مخفی نوشته می‌شود؛ چنانچه آن را با کسی اظهار نماید، پس آن از مخفی به علنی تبدیل می‌شود و هنگامی که چندین بار به یا د و ذکر آن می پردازد از علانیه به ریا مُبدَل می‌شود. (احیاء العلوم)

ارشاد رسول اللهﷺ است که اللهﷻ هفت شخص را در سایۀ خود جای می دهد، روزی که غیر از سایۀ اللهﷻ سایۀ دیگری نخواهد بود. (یعنی روز قیامت) اول، پادشاه عادل. دوّم: جوانی که جوانی خود را در عبادت اللهﷻ بگذراند. سوّم: شخصی که دلش با مسجد معلّق (وا بسته) باشد. چهارم: آن دو شخصی که خالصاً برای رضای اللهﷻ با یکدیگر محبّت می کنند و هیچ گو نه غرض دنیوی درمیان آنها نباشد و ملاقات و جدایی شان بنا بر رضا و خوشنودی اللهﷻ باشد. پنجم: شخصی که چون زنی زیبا و صاحب حسب و نسب او را

پادشاه عادل. دوّم: جوانی که جوانی خود را در عبادت الله بگذراند. سوّم: شخصی که دلش با مسجد معلّق (وا بسته) باشد. چهارم: آن دو شخصی که خالصاً برای رضای خدا با یکدیگر محبّت می کنند و هیچ گو نه غرضِ دنیوی درمیان آنها نباشد و ملاقات و جدایی شان بنا بر رضا و خوشنودی الله ﷻ باشد. پنجم: شخصی که چون زنی زیبا و صاحب حسب و نسب او را بسوی خودش متوجّه کند و او بگوید که من از الله ﷻ می ترسم (همین طور زنی که مرْدی او را بسوی خود متوجّه کند و آن زن همین جواب را بدهد). ششم: آن شخصی که این طور مخفیانه صدقه بدهد که دست چپش نداند دستِ راستش چه صدقه کرده است. هفتم: کسی که در تنهایی الله ﷻ را یاد کرده اشك بریزد. در این حدیث هفت شخص را ذکر فرموده اند و در احادیثِ دیگر علاوه بر اینها، در مورد افرادِ دیگری هم آمده است که آنها در آن روز سخت زیر سایهٔ عرش جای می گیرند. علماء تعداد آنها را تا ۸۲ گروه حساب کرده اند. نویسنده کتاب اِتّحاف آنها را نقل کرده است. در بسیاری از احادیث، ارشادِ رسول اکرم ﷺ نقل شده است که "صدقهٔ مخفیانه خشم و غضب خداوند را فرومی نشاند".

حضرت سالِم بن اَبِی الجَعَدْ می گوید: زنی بابچّهٔ خود سفر می کرد، که در راه گرگ بچّهٔ او را ربود، آن زن دنبالِ گرگ می دوید که ناگهان با گدایی بر خورد کرد، او چیزی طلب کرد. زن نانی را که همراه داشت به گدا داد آن گرگ بر گشت و بچّهٔ اورا رها نمود و رفت.

ارشاد رسول اکرم ﷺ است که خداوند سه شخص را دوست دارد و از سه کس ناراض است. آنانکه محبوب الله ﷻ هستند: ۱ـ آن شخص که چون سائلی در جمعی چیزی بواسطهٔ الله سؤال بکند. در حالیکه با این مردم هیچ رابطه ای ندارد. آن شخص بلند شده و در تنهائی چیزی به او بدهد و از عطاءِ او غیر از حقّ تعالٰی هیچ کس خبر نشود. ۲ـ آن شخص محبوب است که جماعتی تمام شب را سفر کرده وقتی که خواب بر آنها غالب شود برای استراحت، زمانِ کوتاهی توقف کنند. از آنها شخصی به نماز بایستد و در مقابلِ الله پاك با عاجزی مشغولِ عبادت گردد. ۳. شخصی، که جماعتی در حال جهاد با کفّار شکست می خورد و مردمان می گریزند در این وقت او در مقابلِ کفّار سینه را سپر کرده با ثابت قدمی بجنگد، حتّٰی که شهید

شده یا فاتح گردد. و آن سه شخص که خداوند از آنها ناراض می باشد. ۱ـ از آنها کسی است که در پیری مبتلاء به زنا باشد. ۲ـ شخصی که باوجود تنگدست بود ن تکبّر کند. ۳ـ ثروتمند یکه ظالم باشد. این حدیث در شماره ۱۵ از سلسلهٔ احادیث خواهد آمد.

در حدیث دیگری است که حضرت جابرﷺ می فرمایند: یك بار رسول اکرمﷺ در خطبه ای ارشاد فرمودند: ای مردم! قبل از فرا رسیدنِ مرگ از گناهانِ خود توبه کنید و بسوی کارهایِ نیك بشتابید. مباداء در کارهایِ دیگر مشغول شده و از توبه کردن و کارهای نیك باز مانید و رابطهٔ خود را با خداوندﷻ برقرار کنید، به کثرت ذکرِ خدا را کرده و آشکارا و پنهان صدقه بدهید. از این طریق به شما رزق داده می‌شود و مدد شما کرده می‌شود و شکسته حالی شما اصلاح می گردد.

در حدیثی آمده است، که در روزِ قیامت تا زمانیکه حساب نشود هر کس در زیر سایهٔ صدقاتِ خود قرار می گیرد. یعنی روز قیامت که آفتاب بسیار نزدیك می‌شود بر هر کس بمقدار صدقه اش سایه خواهد بود و هر قدر که صدقه بیشتر داده باشد سایه اش هم همانقدر زیاد تر خواهد بود. در حدیث دیگری است که صدقه گرمی قبر را دور می کند و هر شخص روزِ قیامت از صدقه خود، سایه حاصل می کند. و این مطلب نیز در بسیاری از روایات آمده است که صدقه بلاها را دور می کند. در این زمان که مسلمانان به سبب اعمالشان دچار انواع بلاها هستند. باید هر چه بیشتر صدقه بدهند، خصوصاً زمانیکه به چشم خود می بینیم که اندوخته هایِ تمام زندگی را باید در یك لحظه رها کنیم. در این حالات با اهتمامِ کامل، هرچه بیشتر باید صدقه داد. در این صورت آن مالی که صدقه کرده شود. هم از ضایع شدن محفوظ می ماند و به برکت آن، از ماهم بلاها و مصیبتها دور خواهد شد. امّا متأسفانه، ما مردم حالات را با چشمان خود می بینیم باز هم اهتمامِ صدقه را نمی کنیم.

در حدیثی آمده است که صدقه دروازه هفتاد بدی را می بندد. در حدیث دیگری آمده است که صدقه غضبِ خداوند را دور می کند، و از مرگ با ذلّت نجات می دهد. در حدیثی است که صدقه، عمر را زیاد و سختیِ موت را دور می کند و تکبّر و غرور را از بین می برد. در حدیث آمده است که خداوندِ متعال به سببِ یك لقمه

نان، یا یك مشت خرما یا یك چیز معمولی که حاجتِ مسکینی برآورده شود. سه شخص را داخل بهشت می فرمایند. اوّل، آن صاحبخانه ای که دستورِ صدقه را داده. دوّم، همسرش را که نان وغیره را آماده کرده. سوّم، خدمتگاری که صدقه را به فقیر رسانده است. بعد از بیان کردنِ این حدیث ارشاد فرمودند: تمام ستایشها برای پروردگارِ ماست که خادِم هایِ ما را نیز در ثواب فراموش نفرموده است.

یك بار رسول اکرمﷺ فرمودند: آیا می دانید پهلوان کیست؟ مردم عرض کردند: کسی که پشتِ دیگری را به زمین بزند. آنحضرتﷺ فرمودند: پهلوان کسی است که در وقتِ عصبانیّت خود را کنترل کند. سپس فرمودند: آیا می دانید که بی‌اولاد کیست؟ عرض کردند کسی که فرزندی ندارد. آنحضرتﷺ فرمودند: خیر، بی‌اولاد کسی است که هیچ فرزندی را پیش از خود نفرستاده باشد. سپس فرمودند: آیا می دانید فقیر کیست؟ صحابه‌ رضی الله عنهم عرض کردند: کسی که مال نداشته باشد. رسول اکرمﷺ فرمودند: درحقیقت محتاجِ واقعی کسی است که مال داشته باشد امّا برای آخرتِ خود چیزی نفرستاده باشد (برای اینکه آنروز او بسیار محتاج خواهد شد دست خالی و حیران می ماند). حضرت ابوهریره‌ رضی الله عنه می فرمایند: که رسول اکرمﷺ به حضرتِ عائشه‌ رضی الله عنها فرمودند: خودت را از خداوند خرید کن، اگرچه با نصفِ خرمایی همّ باشد من نمی توانم تو را از محاسبهٔ پروردگار نجات دهم. ایٰ عائشه! هیچ گاه سائلی از نزدِ تو دستِ خالی بر نگردد. اگرچه پاچهٔ گوسفندی باشد. (دُرِّمنثور)

امام غزالیؒ می نویسند: مسلمانان در زمانه گذشته این را بد می دانستند که بر آنها چنان روزی بگذرد که در آن صدقه نداده باشند اگرچه با یك خرما یا یك تکه نان هم می بود، برای اینکه ارشادِ رسول اکرمﷺ است: در قیامت هر شخص زیر سایهٔ صدقهٔ خود قرار می گیرد. (احیاء ج اوّل)

(۱۰) يَمْحَقُ اللّٰهُ الرِّبٰوا وَ يُرْبِي الصَّدَقٰتِ — نابود می سازد خداوند سود را و افزون می سازد خیرات را.

ط (بقره- رکوع۳۸ آیه ۲۷٦)

توضیح: افزونی صدقات قبل از این در بسیاری از روایات گذشته است که در آخرت ثوابِ آن به اندازه کوه خواهد شد این به اعتبار آخرت بود و در دنیا نیز

افزون می‌شود. شخصی که با اخلاص همیشه صدقه می دهد، درآمد او اضافه می‌شود هر کس دلش می خواهد تجربه کند تا مطمئن شود. البته اخلاص داشتن و نبودنِ فخر و ریا شرط است. و سود که نابود شدنش در آخرت حتمی است. در دنیا هم اکثر برباد می‌شود. حضرت عبدالله بن مسعودﷺ ارشاد رسول اکرمﷺ را نقل می کنند: که مال ربا اگرچه مدتی ظاهراً افزایش می یابد امّا سرانجام به طرفِ نقصان خواهد رفت. مُعَمَّرؒ می گویند: ظرف چهل سال در سود نقصان خواهد آمد. حضرت ضحاکؒ می فرمایند: سود در دنیا افزون می‌شود. و در آخرت نابود می گردد. حضرت ابوبَرزهﷺ می فرمایند که رسول اکرمﷺ ارشاد فرمودند: انسان یك تكه نانی می‌دهد نزد خداوندﷻ بقدری افزایش می یابد که برابر کوه اُحُد می‌شود.

(۱۱) لَنۡ تَنَالُوا الۡبِرَّ حَتّٰى تُنۡفِقُوۡا مِمَّا تُحِبُّوۡنَ ؕ

(سوره آل عمران-رکوع ۱۰، آیه ۹۲)

ای مسلمانان! شما هرگز نیکی(کامل) را حاصل نمی‌کنید تا آنکه خرج نکنید از آنچه دوست دارید.

توضیح: حضرت اَنَس ﷺ می فرمایند: درمیان اَنصار از همه بیشتر حضرت ابوطلحهﷺ درختِ خرما داشت، و باغی داشت که نام آن "بَیرُحا" بود، آنرا بسیار دوست داشت و این باغ روبروی مسجدِ نبوی بود. رسول اکرمﷺ بیشتر اوقات درآن باغ تشریف برده و از آبِ آن می نوشیدند. آبی بسیار گوارا داشت. وقتی که این آیهٔ مبارکه نازل شد حضرت ابو طلحهﷺ در خدمتِ رسول اکرمﷺ حاضر شد و عرض کرد: یا رسولِ اللهﷺ خداوند چنین می فرماید ﴿لَنۡ تَنَالُوا الۡبِرَّ حَتّٰى تُنۡفِقُوۡا مِمَّا تُحِبُّوۡنَ﴾ از تمامِ چیزها محبوب تر نزدِ من باغِ (بَیرُحا) است من آنرا برای رضای الله صدقه می کنم و از خداوند امیدِ ثواب و اجر آنرا دارم هر جائی که شما مناسب می‌دانید آنرا خرج فرمائید. آنحضرتﷺ ارشاد فرمودند: بَه بَه! مالِ بسیار پر منفعتی است، من مناسب می دانم که آنرا درمیانِ خویشاوندانِ خود تقسیم کنی. حضرت اَبُوطَلْحَةؓ عرض کرد: بسیار خوب است و آنرا درمیانِ عموزاده ها و دیگر خویشانِ خود تقسیم نمود. در روایت دیگری است، حضرت اَبُو طَلْحَهﷺ عرض کردند یا رسول اللهﷺ باغِ من که ارزشِ بسیار دارد صدقه است و اگر در توانِ من می بود کاری می کردم

که هیچ شخصی هم اطّلاع حاصل نکند مگر باغ چیزی نیست که مخفی بماند.

حضرت اِبْنِ عمرؓ می فرمایند: هنگامی که از آیهٔ مبارکه باخبر شدم به تمام چیزهایی که خداوند به من عطاء فرموده بود، فکر کردم. دیدم که مرا از همهٔ آنها کنیزم (مَرْجَانه) محبوب تر است. گفتم که او بخاطر خدا آزاد است. و اگر بعد از دادن چیزی، بخاطر خدا، می پسندیدم که از آن فائده حاصل کنم، پس با این کنیز بعد از آزاد کردن او، نکاح می کردم. (برای اینکه این جائز بود و در صدقه هیچ نقصانی نمی آمد. امّا در این صورت، چون شکل رجوع در صدقه بود) مرا گوارا نشد. به همین خاطر او را به نکاح غلام خودم حضرت نافعؓ در آوردم.

در روایت دیگری است که حضرت اِبْن عُمَرؓ مشغولِ نماز بودند، در قرائت وقتی که به این آیهٔ مبارکهٔ رسیدند، در حال نماز، با اشاره یکی از کنیزان خود را آزاد کردند.

کسی که می خواهد اهمیّت ارشادات خداوندﷻ و رسول گرامیﷺ را بداند. در عمل به آنها سبقت گرفتن را یاد بگیرد باید از صحابه کرام بیاموزد. درحقیقت همین حضرات مستحقّ صحابی شدنِ رسول اکرمﷺ بودند، و شایستهٔ آنها بود که خادم رسول اکرمﷺ باشند. (رضی الله عنهم و ارضاهم اجمعین)

حضرت عُمرؓ برای اَبُو مُوسَیٰ اَشعَریؓ نوشتند که یکی از کنیزانِ "جَلوَلاء" را برایش بخرد، او هم یکی از بهترین کنیزان را خریده و فرستاد حضرت عُمرؓ آن کنیز را پیش خود خواست و این آیهٔ مبارکه را تلاوت فرموده او را آزاد کرد.

حضرت محمّد بن مُنکَدِرؒ می گویند: هنگامیکه این آیهٔ مبارکهٔ نازل شد نزد حضرت زَیْدِ بِنِ حَارثهؓ اسبی بود، که آنرا از تمام دارائی خود بیشتر دوست داشت. پس با اسب خود در خدمتِ رسول اکرمﷺ حاضر شد و عرض کرد که این صدقه است. آنحضرتﷺ آنرا قبول فرمودند و به فرزندِ او حضرتِ أسامهؓ عطاء فرمود. بر چهرهٔ حضرت زیدؓ اندکی اثر پریشانی ظاهر شد. (خانه که فرق نکرد، فقط بجایِ پدر، مال پسر شد) رسول اکرمﷺ فرمودند: خداوند متعال صدقهٔ شما را قبول فرمودند، یعنی صدقهٔ شما اداء شد. حالا من اختیار دارم. آنرا به فرزند شما یا کسی دیگر از خویشانِ شما، و یا به غریبه ای بدهم. (شما که به فرزند تان نمی دهید که در آن احتمال خود غرضی باشد تو به من دادی، حالا من اختیار دارم، به هر

کسی بخواهم، بدهم).

شخصی از قبیلهٔ بنی سُلَیم می گوید: که حضرت ابو ذر غفاری رضی الله عنه در روستایی بنام (رَبْذَه) زندگی می کرد. تعدادی شتر داشت که آنهارا مرد ضعیفی می چرانید من هم همانجا نزدیکشان زندگی می کردم. من به حضرت اَبو ذرؓ عرض کردم می خواهم در خدمت شما بمانم و به شترچراْنِ شما کمك کنم و از شما فائده حاصل کنم، شاید خداوندِ متعال از برکاتِ وجودِ شما مرا نیز فائده عطاء فرماید. حضرت ابوذر رضی الله عنه فرمودند: همراه من کسی است، (یعنی کسی را برای همراهی خود قبول می کنم) که به گفتهٔ من عمل کند، اگر این را قبول داری، اشکالی ندارد و گرنه فکر همراهی مرا نکن. من گفتم: درچه اموری اطاعت می خواهید، فرمود: وقتیکه من چیزی را برایِ دادن به کسی طلب کنم پس برای دادن، بهترین آن را انتخاب کن. من قبول کردم و مدّتی در خدمتشان ماندم. یکبار به او خبر رسید که ساکنانِ این درّه محتاج شده اند، فرمود که شتری از شترانِ من بیار، من هم بر حسبِ وعدهٔ خود تلاش کردم، شترِ نری که از همه بهتر و رامتر بود و مانند آن در شتران نبود انتخاب نمودم. لیکن فکر کردم در اینجا هم (برای جفت گیری وغیره) به آن نیاز است. لذا شتر ماده ای را که از بقیه شترها بهتر و خوبتر بود، بردم. اتفاقاً نگاه حضرت به شتر نری افتاد که من آنرا بنا بر مصلحت نیاورده بودم. به من گفتند: که تو به من خیانت کردی. من متوجّه شدم و آن شترِ ماده را برگردانده و شتر نر را بردم. به حاضرین مجلس فرمودند: دو نفر لازم دارم تا کار خیری را انجام دهند. دو نفر آمادگی خود را اعلان کردند، فرمودند: اگر شما مشکلی ندارید این شتر را ذبح کرده و گوشتِ آنرا به تعدادِ خانه های این منطقه تقسیم کنیدو به هر خانه سهمِ آنرا برسانید و منزل من را هم با آنها بشمارید و به آن از سهمِ یك خانه بیشتر ندهید. آن دو نفر پذیرفتند و طبق دستور عمل کردند. چون از این کار فارغ شدند، من را صدا زدند و فرمودند: نمی دانم وعدهٔ ای را که روز اوّل کرده بودید، فراموش کرده ای؟ پس در این صورت شما را معذور می دانم، یا اینکه با وجود یاد داشتن، عمل نکردید؟ من عرض کردم که فراموش نکرده بودم وقتِ تلاش کردن آن شتر نر را از همه بهتر یافتم. امّا به فکر احتیاج شما افتادم که به آن نیاز دارید. فرمودند: آیا بخاطر نیازِ من آنرا گذاشتی؟

من عرض کردم که فقط برای همین خاطر گذاشتم. فرمودند: من وقتِ نیاز خود را بگویم؟ وقتِ نیاز من زمانی است که در گو دالِ قبر انداخته شوم، آنروز، روز محتاجی مَن است.

در تمام اموال تو سه شریك وجود دارد. شریك اوّل تقدیر است. معلوم نیست که تقدیر مالِ خوب راببر د یا مال خراب را. او انتظار هیچ چیز را نمی کند. (یعنی مالی را که من با ارزش و بهتر می دانم و آنرا برای وقت دیگر کارآمد دانسته ذخیره می کنم، حالانکه معلوم نیست که در آن وقت به من فائده بدهد یا نه؟ پس چرا هر چه زودتر آن را ذخیره آخرت کرده، دربانك خداوند پس انداز نکنم.) شریكِ دوّم وارث است: که هر وقت انتظار می کند که تو چه وقت در گودال قبر می روی؟ تاکه او تمام اموال را حاصل کند. شریك سوّم آن اموال خودت هستی که می توانی از آن فائده بگیری پس کوشش کن که از سه شریك، تو حصّه کمتری نبری. (این طور نشود که تقدیر آنرا ضایع کند یا وارث صاحب آن شود، پس بهتر است که هر چه زود تر آنرا در خزانهٔ خداوند ﷻ ذخیره کنی) و علاوه بر این ارشاد خداوند متعال است ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتّٰی تُنْفِقُوْا مِمَّا تُحِبُّوْنَ ط﴾ وقتی که این شتر از همه نزد من محبوب تر است پس چرا آنرا مخصوص خود قرار داده، محفوظ کرده، و پیش نفرستم.

در روایتی آمده است که حضرت عائشه رضی الله عنها می فرمایند: گوشت حیوانی را در خدمت رسول اکرم ﷺ آوردم. آنحضرت ﷺ آنرا پسند نفرمودند. امّا دیگران را از خوردن آن منع نفرمودند. من عرض کردم این را به فقراء بدهم، رسول اکرم ﷺ فرمودند آنچه خوردن آنرا راخودت نمی پسندی، به دیگران مده.

در روایتی است که حضرت اِبنِ عُمَرؓ شکَر می خریدند و درمیان فقراء تقسیم می کردند. خادمشان عرض کرد: اگر به جای شکَر غذا بدهیم، برایشان نفع بیشتری دارد فرمودند: درست است، فکر من هم همین است لیکن ارشاد خداوند متعال است ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتّٰی تُنْفِقُوْا مِمَّا تُحِبُّوْنَ ط﴾ و من شکَر (چیز شیرین) را بیشتر دوست دارم.(درّ منثور) این حضرات باوجود دانستنِ افضلیّت، برای عمل به الفاظِ ظاهری خداوند متعال و رسول اکرم ﷺ کوشش می کردند. انتهایِ محبّت این است که بر آنچه از زبانِ محبوب بیرون آید عمل شود گرچه چیز دیگری افضل باشد.

(۱۲) وَسَارِعُوٓا اِلٰی مَغْفِرَةٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمٰوٰتُ وَالْاَرْضُ اُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِيْنَ○ الَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ فِي السَّرَّآءِ وَالضَّرَّآءِ وَالْكٰظِمِيْنَ الْغَيْظَ وَالْعَافِيْنَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ○

(آل عمران- رکوع۱۴- آیه ۱۳۳،۱۳۴)

بشتابید بسوی بخششی که از طرف پروردگار شماست و به سوی بهشتی که عرض آن مانند آسمانها و زمین است. آماده کرده شده است برای پرهیزگاران، آنانکه در خوشی و نا خوشی اِنفاق می کنند و خشم خود را فرومی برند و از کوتاهی مردمان درگذر می کنند، و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

توضیح: علماء نوشته اند که بعضی از صحابه‌ؓ به این خاطر بر بنی اسرائیل رشك کردند، که چون شخصی از آنها مرتکب گناهی می شد، گناه و کفّارهٔ آن بر درِ خانه او نوشته می شد که فلان کار در کفّارهٔ این گناه انجام داده شود. مثلاً: بینی اش بریده شود، گو شش قطع گردد وغیره. آنها بر این رشك می کردند که با اداء کردن کفّاره یقیناً گناه کاملاً از بین می رفت و زشتی گناه در نظر آنها به اندازه ای بزرگ بود، که این طور سزا ها را در مقابلهٔ آن کم و قابل رشك می دانستند، حکایات آن حضرات که در کتب احادیث آمده، همه بیانگر این هستند. بنا بر بَشرْ بودن، اگر گناهی از آنها سر زده می شد پس خوف و ترس آن سر تا سرِ وجود آنهارا فرامی گرفت. مردها که بجای خود، زنها هم چنین کیفیت و شوقی داشتند.

از زنی عملِ زنا سرزد شد، خود او در خدمت رسول اکرمﷺ حاضر شده به خطایش اعتراف نمود و در شوقِ پاك شدن از گناه، برای سنگسار شدن حاضر شده و سنگسار شد. چرا؟ برای اینکه خوف گناه در دلهایشان بیشتر از خوف مرگ بود.

حضرت اَبُوْ طَلْحَه‌ؓ در حالِ نماز خواندن در دلش فکرِ باغش آمد، چنان نا راحت شد که باغ را در راه خدا صدقه کرده و آرام گرفت فقط بخاطر اینکه در نماز فکرِ چیزی از دنیا آمده فرمود: چیزی که مرا در نماز به طرف خود متوجّه کند نزد خود نخواهم گذاشت.

هم چنین واقعه ای برای یك انصاریِ دیگر نیز پیش آمد. که خرماها در حال رسیدن بودند، در نماز توجّه اش به طرف آنها رفت (که چقدر خوب رسیده اند)، زمانهٔ خلافت حضرت عثمان‌ؓ بود، در خدمت ایشان حاضر شده، جریان باغ را بیان

کرده، باغ را به ایشان سپرد. حضرت عثمانؓ آن باغ را به پنجاه هزار فروخت و قیمت آنرا در امورِ دینی مصرف نمود.

یکبار حضرت اَبُوبَکر صدیقؓ یك لقمهٔ مشکوك خوردند، چندین بار آب نوشیده و قی می کردند که آن لقمهٔ ناجائز جزءِ بدنشان قرار نگیرد. بسیاری از حکایاتِ ایشان را در رسالهٔ "حکایات صحابه" خودم نوشته ام. با داشتن چنین کیفیت و حالتی رشك کردن صحابه کرامؓ بر بنی اسرائیل بیجا نبود، که آنها (بنی اسرائیل) کفّارهٔ گناهان خود را می دانستند، و از آنها گناه کاملاً پاك می شد. حتّی عقلِ ما نالایقان آنجا نمی‌رسد که گناه چقدر سخت است. غرض اینکه خداوند متعال بنا بر رشك این حضراتؓ به لطف و کرم خویش و به سبب فضل و انعام بر امّتِ محبوب خود سیّد المرسلینﷺ این آیهٔ مبارکه را نازل فرمود: "بسویِ چنین کار های نیکی بشتابید که مغفرت خداوند متعال میسّر شود".

حضرت سعید بن جُبَیْرؒ در تفسیر این آیهٔ مبارکه می فرمایند: به ذریعهٔ اعمال نیك به طرف مغفرت خداوند سبقت بگیرید و بشتابید به طرف جنّتی که وسعت آن به اندازه ای است که هفت آسمان کنار هم وصل شوند، هما نند پارچه ای که با پارچه ای دیگر وصل گردد، و همینطور هفت زمین به هم وصل شوند پس وسعت بهشت برابر آنها می‌شود. از حضرت اِبن عَبّاسؓ هم این نقل شده است که هفت آسمان و هفت زمین کنارِ همدیگر قرار بگیرند، پس عرض جنّت برابر آنها می‌شود. حضرت کُرَیْبؒ غلامِ حضرت اِبن عَبّاسؓ می فرماید: مرا حضرت اِبن عَبّاسؓ نزد یکی از علمایِ یهود فرستاد که ازکتابهای آنها اندازه وسعت بهشت را دریافت کنم، او صحیفهٔ حضرت موسٰیؑ را بیرون آورد، آنرا نگاه کرد و گفت عرض بهشت به اندازه ای است که هفت آسمان و هفت زمین با یکدیگر وصل کرده شوند، این فقط عرض آنست طولش را خدا می داند.

حضرت انسؓ می فرمایند: رسول اکرمﷺ در جنگ بدر فرمودند: ای مردم! بسوی بهشتی قدم بردارید که عرض آن برابر همهٔ آسمانها و زمین است حضرت عُمَیْر بِنْ حَمّامؓ انصاری (با تعجّب) عرض کردند: یا رسول اللهﷺ، چنین بهشتی که عرض آن اینقدر زیاد است؟ آنحضرتﷺ فرمودند: بی شك، حضرت عمیرؓ عرض

کرد: بَه بَه! یا رسول الله ﷺ قسم به خدا من از کسانی خواهم شد که در آن داخل می شوند، رسولِ اکرم ﷺ فرمودند: بله تو از آنهایی هستی در آن داخل خواهند شد. بعد از این حضرت عمیر رضی الله عنه چند دانه خرما از کجاوهٔ شتر بیرون آورده و شروع به خوردن کردند ( تاکه قوّت جنگیدن حاصل شود) بعد از آن گفت: انتظار کردن برای خوردنِ این خرماها زندگی طولانی است. این را گفته، آنها را انداخت و به میدانِ جنگ شتافت و آنقدر جنگید تا شهید شد.(دُرّمنثور)

در این آیهٔ مبارکه، این مدح و تعریفِ خاص مؤمنان هم ذکر شده است که "خشم را فرو می برند و مردم را عفو می کنند". این صفتِ بسیار بزرگ و خاصّی است. علماء نوشته اند:چون که از برادرِ تو لغزشی سر زند تو برای او هفتاد عذر پیدا کن و بعد از آن خود را قانع کن که او این همه عذر دارد و چنانچه دلِ تو قبول نکرد پس بجای آن شخص دلِ خود را ملامت کن که تو چقدر سخت هستی، برادرت هفتاد عذر می آورد و تو آنها را قبول نمی کنی. و اگر برادرِ تو عذری آورد بپذیر، برای اینکه ارشاد رسول اکرم ﷺ است که اگر نزد کسی عذری آورده شود و او آنرا قبول نکند، پس برای او آنقدر گناه نوشته خواهد شد که برای خراج بگیر ظالم نوشته می‌شود. رسول ﷺ صفتِ مؤمن را چنین بیان فرمودند: که زود خشمگین می‌شود و زود خشم را فرو می برد. واین را نفرمودند که هرگز خشمگین نمی‌شود، بلکه فرمودند زود خشم خود را فرومی‌برد ارشاد حضرت امام شافعیؒ است، کسی که جای خشم، خشمگین نشود، خر است. و کسی راکه بخواهند راضی کنند و او راضی نشود، شیطان است. برای اینکه خداوند متعال می فرمایند، خشم فرو می برند، نفرمودند که هرگزخشم نمی گیرند. (احیاءالعلوم)

رسول اکرم ﷺ ارشاد می فرمایند: هر شخصیکه در آن حال خشمِ خود را فرو برد که قادر بر عملی کردنِ آن باشد، خداوندِ متعال او را از اَمن و ایمان لبریز می فرماید(دُرّمنثور). مردم موقع ناچاری، و مجبوری صبر می کند لیکن کمال این است که کسی باوجود قدرت صبر کند.

در حدیثی است که از آنچه انسان فرو می برد نزد خداوند متعال پسندیده تر از همه فروبردن خشم است و هر کس که خشم فروبرد، خداوند متعال باطن او را از ایمان پر می کند. و درحدیث دیگری آمده است هر شخصی که با وجود توانایی

خشم خود را فرو ببرد، خداوند متعال روز قیامت در جلوی تمام مخلوقات او را خوانده خطاب به او می فرمایند: هر حوری که دلت می خواهد انتخاب کن. ارشاد رسول اکرمﷺ است: پهلوان کسی نیست که دیگری را به زمین بزند، پهلوان آن است که در خشم خود را کنترل نماید.

یکی از کنیزان حضرت علی بن اِمَام حُسَینؓ در حال ریختن آب برای وضوی ایشان بود که آفتابه از دستش افتاد و به سبب، آن چهرهٔ مبارك زخمی شد با نگاهی خشمگین، کنیز را نگاه کرد. کنیز گفت: خداوند می فرمایند ﴿وَ الْكَاظِمِيْنَ الْغَيْظَ﴾ حضرت علیؒ فرمودند: من خشم خود را فرو بردم. کنیز خواند ﴿وَ الْعَافِيْنَ عَنِ النَّاسِ﴾ ایشان فرمودند: خداوند تو را عفو کند. کنیز ادا مه داد ﴿وَ اللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ﴾ ایشان فرمودند: تو آزاد هستی. یك بار غلام ایشان برای مهمان کاسه پر از آبگوشت خیلی گرم می آورد. که آن بر سر بچّهٔ کوچکشان افتاد بچّه جان داد. حضرت زین العابدینؒ به غلام فرمودند: که تو آزاد هستی و خود مشغول تجهیز و تکفین بچّه شدند.(روض)

(۱۳) اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِيْنَ اِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وجِلَتْ قُلُوْبُهُمْ وَاِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ اٰيٰتُهٗ زَادَتْهُمْ اِيْمَانًا وَّ عَلٰى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُوْنَ ○ الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ ○ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُوْنَ حَقًّا ؕ لَهُمْ دَرَجٰتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَّ رِزْقٌ كَرِيْمٌ ○

(انفال- رکوع ۱- آیه ۲ تا ٤)

جز این نیست که مؤمنان آنانند که چون یاد خدا کرده شود دلهایشان بترسد و چون تلاوت کرده شود برایشان آیات خداوند زیاده سازند آن آیات ایمان ایشان را و بر پروردگار خویش توکّل می کنند آنانکه برپا می دارند نماز را و از آنچه داده ایم ایشان را (برای خدا) خرج می کنند. ایشانند مؤمنان واقعی و برایشان درجات است نزد پروردگار شان و آمرزش و روزی باعزّت.

توضیح: حضرت ابوالدرداءؓ می فرمایند: ترسیدن دل چنان است که برگهای خشك درخت خرما آتش بگیرند. سپس خطاب به شاگردش شَهْر بن حَوْشَبْ فرمودند: ای شَهر، لرزیدن بدن را می دانی؟ عرض کرد: میدانم، فرمودند در همان وقت دعا کن، که در آن وقت دعا قبول می‌شود. حضرت ثابت بنانیؒ می فرمایند که

بزرگواری می فرمودند من می‌دانم کدام دعای من قبول و کدام دعای من قبول نشده است. مردم پرسیدند که چطور؟ فرمودند: که هر گاه بدنم به لرزه افتد و دلم خوفزده شود و از چشمانم اشك بریزد. آن وقت دعایم قبول است. حضرت سُدیؒ می فرمایند: مراد از "وقتی که نزد شان یاد خدا بیاید" این است که چون شخصی اراده ظلم بر کسی یا قصد گناه دیگری را بکند، به او گفته شود از خدا بترس پس در دل او خوف الله پیدا شود.

حارث بن مالك انصاریؓ صحابی هستند یك بار در خدمت رسول اکرمﷺ حاضر بودند رسول اکرمﷺ دریافت فرمودند: حارث در چه حالی؟ عرض کرد: یا رسول اللهﷺ بدون شك من مؤمن واقعی شدم. آنحضرتﷺ فرمودند: فکر کن چه می گویی؟ هر چیز حقیقتی دارد، حقیقت ایمان تو چیست؟ (یعنی براینکه مؤمن واقعی شده ای چه دلیلی داری؟ عرض کرد من نفس خود را از دنیا کنار کشیده ام شب ها بیدار و روزها تشنه می باشم (روزه می گیرم) و ملاقات اهل بهشت با همدیگر در جلو چشمانم است. و ناله و فریاد و واویلای جهنمّیان را هم می بینم. (یعنی در هر حالت جنّت و جهنّم را تصور می کنم). رسول اکرمﷺ فرمودند: حارث بی شك تو خود را از دنیا یك سو کرده ای دراین حال پایبند باش. آنحضرتﷺ سه بار این را تکرار فرمودند.(درّ منثور) و این ظاهر است که اگر پیش کسی هر لحظه منظرۀ بهشت و دوزخ باشد پس او چگو نه گرفتار دنیا می گردد؟

(۱۴) وَمَا تُنفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ٥

(انفال- رکوع۸ از آیه ۶۰)

و هر چیزی که شما در راه خدا خرج می‌کنید اجر آن کاملاً به شما داده خواهد شد وبر شما هیچگونه ظلمی کرده نمیشود.

توضیح: آیات و احادیثی که در آنها وعدۀ بیشتر رسیدن ثواب است خلاف این آیه نیستند. مطلب این آیۀ مبارکه این است که در آن اعمال هیچ گو نه کمی و نقص نخواهد شد. امّا اینکه مقدار ثواب چقدر خواهد بود بستگی دارد به نیاز وقت و نیّت خرج کننده که بنا بر اعتبار حالات اضافه می‌گردد. این به اعتبار آخرت است. و بیشتراوقات در دنیا هم عوض کامل آن می رسد همانطور یکه از آیات و احادیث

دیگر این مطلب تأیید می‌شود، چنانکه در شماره ۲۰ بحث آیات ودر شماره ۸ بحث احادیث خواهد آمد. در این صورت ممکن است که دراین آیهٔ مبارکه به طرف همین مطلب اشاره ای باشد.

(۱۵)قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا يُقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنٰهُمْ سِرًّا وَّعَلَانِيَةً مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيْهِ وَلَا خِلٰلٌ ٥ (ابراهیم. رکوع ۵. آیه ۳۱)

بگو به آن بندگان من که ایمان آوردند بر پا دارند نماز را و خرج کنند از آنچه ما روزی دادیم ایشان را پنهان و آشکارا پیش از آنکه روزی بیاید که در آن نه خرید و فروشی‌است و نه با یکدیگر دوستی.

توضیح: مطلب "پوشیده و علانیه" یعنی به اعتبار حالات چه نوع صدقه ای که مناسب باشد. زیرابه هر دو نوع احتیاج می باشد. و ممکن است مطلب این باشد که صدقات فرضی را آشکارا و صدقات نفلی را پوشیده اداء کردن بهتر است. چنانچکه در ذیل آیهٔ ۹ گذشت مراد از آن روز، قیامت است، چنانکه در ذیل آیه ٦ هم ذکر شد ومطلب قائم کردن نماز در ذیل نخستین آیهٔ مبارکه گذشت.

حضرت جابر ﷺ می فرمایند: یك بار رسول اکرمﷺ در خطبه ای ارشاد فرمودند: ای مردم! قبل از فرا رسیدن مرگ توبه کنید (مبادا که مرگ فرا رسد و نتوانید توبه کنید) و قبل از بسیار زیاد شدن مشاغل، کارهای نیك انجام دهید، (مبادا که بسبب کثرت مشاغل فرصتِ اعمالِ نیك پیدا نکنید) و تعلّق خودتان را با پروردگارتان محکم کنید با بسیار ذکر کردن او و به ذریعه زیاد دادن صدقه درآشکار و پهنان. زیرا به بهمین سبب به شما رزق داده می‌شود و مدد کرده می شوید و شکسته حالی شما بر طرف می گردد.(ترغیب)

(۱٦) وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِيْنَ ٥ الَّذِيْنَ اِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وَجِلَتْ قُلُوْبُهُمْ وَالصّٰبِرِيْنَ عَلٰى مَآ اَصَابَهُمْ وَالْمُقِيْمِي الصَّلٰوةِ وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ ٥ (سوره الحج. رکوع ۵ آیه. ۳۵)

(ای محمدﷺ) بشارت بده عاجزی کنندگان را آنانکه چون یاد خدا کرده شود، دلشان بترسد و چون مصیبتی بیاید بر آن صبر می کنند و نماز را برپا

می دارند از آنچه به ایشان روزی داده ایم خرج می کنند.

توضیح: مُخۡبِتِیۡنَ که ترجمه اش "عاجزی کنندگان" نوشته شده است، در ترجمه آن علماء چندین قول دارند. اصل معنای آن، به طرف پائین و پستی رفتن است.

بعضی از علماء ترجمه کرده اند: کسانیکه در برابر احکامات خداوندی گردن خویش را خم می کنند برای اینکه آنها هم گردنهای خود را به طرف پایین می برند. عدهٔ ای ترجمه کرده اند تواضع کنندگان زیرا همیشه گردنشان خم است. حضرت مُجَاهِدؒ ترجمه آنرا به "افرادِ مطمئن" کرده است. حضرت عَمرو بن اَوسؒ می فرمایند: مخبتین کسانی هستند که بر کسی ظلم نکنند و اگر بر آنها ظلم کرده شود انتقام نگیرند. ضَحَاكؒ می فرماید: مخبتین تواضع کنندگانند از حضرت عبد الله بن مسعودؓ نقل شده است، که هر گاه ایشان حضرت رَبِیع بن خَیۡثَمؒ را می دیدند، می فرمودند: چون ترا می بینم به یاد مخبتین می‌افتم.

(١٧) وَالَّذِيۡنَ يُؤۡتُوۡنَ مَاۤ اٰتَوۡا وَّقُلُوۡبُهُمۡ وَجِلَةٌ اَنَّهُمۡ اِلٰى رَبِّهِمۡ رٰجِعُوۡنَ ۝ اُولٰٓئِكَ يُسٰرِعُوۡنَ فِى الۡخَيۡرٰتِ وَهُمۡ لَهَا سٰبِقُوۡنَ۝
(سوره مومنون- رکوع ٤- آیه ٦٠ تا ٦١)

آنانکه در راه خدا می دهند آنچه می‌دهند باز هم دلهایشان ترسان است از آنکه به سوی پروردگار خویش باز خواهند گشت. اینان می شتابند در نیکی ها، و ایشان بسوی آن سبقت کنند گانند.

توضیح: یعنی باوجودِ خرج کردن در راه خدا از این می ترسند که نمی‌دانند در بارگاه خداوند ﷻ حال نیکیهای آنها چه خواهد شد؟ مورد قبول قرار می گیرند یا نه؟ این بسبب عظمت بی پایان و قدرت و الای خداوندﷻ است زیرا هر کسی همانقدر که مقامش بلند باشد به همان اندازه خوف او بیشتر می‌شود. خصوصاً برای شخصی که در دل او عظمت واقعی خداوند باشد. نیز آنها از این هم می‌ترسیدند که معلوم نیست در خرج کردن نیّت ما خالص است یا نه؟ بعضی اوقات انسان به سبب مکر نفس و شیطان عملی را نیك می پندارد حالانکه آن عمل نیك نمی باشد. چنانکه در آخرین رکوع سوره کهف ارشاد است.

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالاخْسَرِيْنَ اَعْمَالًا ٥ اَلَّذِيْنَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُوْنَ اَنَّهُمْ يُحْسِنُوْنَ صُنْعًا ٥ (سوره کهف-۱۲)

بگو آیا خبر دهیم شما را به آنانکه زیان کار ترین مردم اند به اعتبار عمل. آنانند که از بین رفت کوشش ایشان در زندگانی دنیا، وایشان گمان می کنند که اعمال نیك انجام می دهند.

توضیح: حضرت حسن بصریؒ می فرمایند: مؤمن نیکی می کند و می ترسد. منافق گناه می کند و نمی ترسد. در "فضائل حج" از این گونه واقعات زیاد بیان شده است: کسانی که در دلهایشان عظمت و جلال خداوندﷻ به درجۀ کمال رسیده آنها در حالی که با زبان لبیك می گویند، از این می ترسند که مبادا قبول نشود. حضرت عائشهرضی الله عنها می گوید: یا رسول اللهﷺ آیه ﴿وَالَّذِيْنَ يُؤْتُوْنَ....﴾ درباره کسانی است که دزدی می کنند، زنا می کنند، شراب می نوشند و گناهان دیگر انجام می‌دهند و از این می ترسند که به طرف خداوند رجوع خواهند کرد (یعنی آنها به سبب گناهان خویش ازحاضرشدن در بارگاه خداوند ﷻ می ترسند که چگونه جوابگوی اعمال خود باشند). آنحضرتﷺ ارشاد فرمودند: خیر، بلکه اینها کسانی هستند که روزه می گیرند، صدقه می دهند، نماز می خوانند و باوجودِ این، می‌ترسند که قبول نشود. درحدیث دیگری است حضرت عائشهرضی الله عنها عرض کرد: یا رسول اللهﷺ آیا آنها کسانی هستندکه خطاوگناه میکنند و می ترسند؟ آنحضرتﷺ ارشاد فرمودند: خیر، بلکه آنها کسانی هستند. که نماز می خوانند، روزه می گیرند، صدقه می دهند و در دلهای آنها ترس وجود دارد. از حضرت ابن عبّاسرضی الله عنهما نقل شده است که آنها کسانی هستند که اعمال نیك انجام می دهند و می ترسند. سَعِید بن جُبَیرؒ می فرمایند: آنها صدقات می دهند و از سختی حساب قیامت و ایستادن در بارگاه می ترسند. از حضرت حسن بصریؒ نقل شده است که آنها کسانی هستند که اعمال نیك انجام داده اند و از این می ترسند که باوجودِ این اعمال، از عذاب نجات نیابند. (دُرمنثور)

حضرت زین العابدین علی بن حسین رضی الله عنه وقتی که وضو می کردند، رنگِ چهرۀشان زرد می شد. و هنگامیکه برای نماز می ایستادند، بدنشان می لرزید. کسی سبب این را پرسید ارشاد فرمودند می دانی پیش چه کسی می ایستم؟ (روض) در

"فضائل نماز" این نوع واقعات بسیار ذکر شده است در "حکایات صحابه" یك باب مستقل دربارهٔ "کسانی که از خدا خوف دارند" آمده است.

(١٨)وَلا يَأتَلِ أُولُواالفَضْلِ مِنكُمْ وَالسَّعَةِ اَنْ يُّؤْتُوْٓا أُولِي الْقُرْبٰى وَالْمَسٰكِيْنَ وَالْمُهٰجِرِيْنَ فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ ۖ وَلْيَعْفُوْا وَلْيَصْفَحُوْا ۗ اَلا تُحِبُّوْنَ اَنْ يَّغْفِرَ اللّٰهُ لَكُمْ ۗ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ (سوره نور- رکوع۳- آیه ۲۲)

و نباید که سوگند یاد کنند صاحبان بزرگی (به اعتبار دین) و وسعت (به اعتبار دنیا) از شما، که خویشاوندان را و مسکینان و هجرت کنندگان در راه خدا را چیزی نخواهند داد. و باید که عفو کنند و درگذرند. آیا دوست نمی دارید که خدا شما را بیامرزد (پس شما گناهان همدیگر را عفو کنید) و خدا آمرزنده و مهربان است.

توضیح: در سال ششم هجری غزوه بَنِی الْمُصْطَلَقْ اتفاق افتاد. در آن حضرت عائشه‌رضی الله عنها هم با رسول اکرمﷺ همراه بودند. شتری مخصوص سواری ایشان بود و بر آن کجاوه ای قرار داشت.اُم المؤمنین‌رضی الله عنها در آن کجاوه بودند، هنگام حرکت کردن چند نفر کجاوه را بلند کرده و بالای شتر می بستند. از آنجا که سیّده‌رضی الله عنها بسیار کم وزن بودند کسانیکه کجاوه را بلند می کردند احساس نمی‌کردند که داخل آن کسی هست یا نه، وقتی که چهار نفر باهم کجاوه را بلند کنند وَزن یك زن کم سن چگونه محسوس می‌شود؟ حسب معمول قافله دریك مکان توقف نمود وقتی که زمان حرکت نزدیك شد، آنها کجاوه را بستند در این وقت سیّدهؓ برای قضای حاجت تشریف برده بودند وقتیکه بر گشتند دیدند که گردنبندشان نیست برای پیدا کردن آن رفتند. هنگامیکه بر گشتند قافله حرکت کرده بود. در آن بیابان از تنهایی حیران ماندند به این فکر که وقتیکه رسول اکرمﷺ از نبودن من باخبر شوند، پس برای جستجوی من، همین جا کسی را خواهند فرستاد. درهمانجا نشستند. وقتیکه خواب غالب شد، خوابیدند. زیرا به سبب اعمال نیكِ این حضرات، خداوند متعال آرامش قلبی را بدرجهٔ کمال به ایشان عطاء فرموده بود. اگر از زنان امروزی می بود تنها در بیابان خوابیدن شب را بگذار بلکه به سبب خوف تا صبح ناله و فریاد می کرد.

حضرت صفوان بن مُعَطَّل رضی الله عنه یك صحابی بزرگوار بود که همیشه پشت سر قافله حرکت می کرد تا چیز هایی را که در راه می افتادند جمع آوری نماید. وقت صبح، که اینجا رسید، دید کسی خوابیده است چون قبل از نازل شدن حکم حجاب، حضرت عائشه رضی الله عنها را دیده بود، وقتیکه او را دید فوراً شناخت و باصد ای بلند ﴿اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّا اِلَیْهِ رٰجِعُوْنَ﴾ خواند. از صدای او اُمّ المؤمنین بیدار شدند و چهرهٔ خود را پوشانید، حضرت صفوان رضی الله عنه شتر را خواباند، و اُمّ المؤمنین سوار شدند و او مهار شتر را گرفته و حرکت نمود تا به قافله رسیدند.

عبدالله بن أُبَی که رئیس منافقین و دشمن سر سخت مسلمانان بود فرصتی برای تهمت زدن پیدا کرد و این را خوب پخش نمود و همراه او مسلمانان ساده لوح در این سخن پراکنی شامل شدند. قدرت و عظمتِ خدارا ببین که این گفتگوها می شد و در بینِ مردم این واقعه خیلی مشهور شد بازهم تا یك ماه هیچ وحی و غیره برای برائتِ حضرت عائشه رضی الله عنها نازل نشد. برایِ رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و مسلمانها این حادثه، صدمهٔ بزرگی بود، و سنگین بودن این صدمه ظاهر است. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از مردها و زنها در این باره مشوره می گرفت در مورد حالات تحقیق می فرمودند، امّا اطمینان حاصل نشد بعد از یك ماه در قرآن مجید یك رکوع مستقل سورهٔ نور در برائت اُمُّ المؤمنین نازل شد و از جانب الله جل جلاله برای آن افرادی که بدونِ دلیل و ثبوت این تهمت را شایع کرده بود. عتاب سختی نازل شد. از جملهٔ کسانیکه این واقعه را مشهور کردند حضرت مِسطَحْ رضی الله عنه هم بود و او یك صحابی رضی الله عنه واز خویشان حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه بود و حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه خبرگیری و کمك او را می فرمودند. از شریك شدن او در این واقعهٔ تهمت، حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه رنجیده شدند و بایدهم می شدند که باوجودِ قرابت بدون تحقیق این سخن را پخش کرده بود. در این رنج و ناراحتی حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه قسم خوردند که به مِسطَحْ کمك نخواهم کرد بنا بر این آیهٔ مبارکهٔ بالا نازل شد.

از روایت معلوم می‌شود که علاوه بر حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه چندی دیگر از صحابهٔ کرام هم از کمك کردن به افرادی که در این شایعه شرکت داشتند دست کشیده بودند. حضرت عایشه رضی الله عنها می فرمایند: که مِسطَحْ رضی الله عنه در این واقعه زیاد

شریك بود، او از خویشان حضرت ابوبکر صدیقؓ و تحتِ پرورش ایشان بود. وقتی که آیهٔ برائت نازل شد، حضرت ابوبکر صدیقؓ سو گند یاد کرد که به او انفاق نخواهد کرد. بنا بر این آیهٔ ﴿وَلا يَأْتَلِ﴾ الی آخر نازل شد، بعد از نازل شدن آیهٔ مبارکه حضرت ابوبکر صدیقؓ دوباره او را تحت پرورش خود در آوردند. در روایت دیگری آمده است که، بعد از نازل شدن این آیهٔ مبارکه حضرت ابوبکر صدیقؓ چقدر که اوّل بر او خرج می کردند آن را دو برابر کردند. در روایت دیگری آمده، که دو یتیم در پرورش حضرت ابوبکرؓ بودند یکی از آنها مِسطَحؓ بود و حضرت ابوبکرؓ قسم خورد که به آنها نفقه ندهند.

حضرت اِبنِ عَبَّاسؓ می فرمایند که: درمیان صحابه کرام ؓ چند اشخاص بودند که آنها در بهتان حضرت عائشه رضی الله عنها شرکت داشتند. به سبب آن بسیاری از صحابه کرامؓ که یکی از آنها حضرت ابوبکر صدیقؓ بود قسم خوردند که بر آنهایی که در اشاعتِ بهتان شرکت داشتند انفاق نکنند. بنا بر این آیهٔ مبارکه نازل "که صاحبان فضل و وسعتِ اینطور قسم نخورند که صلهٔ رحم نمی کنند و مانند قبل خرج نمی کنند. (دُرّ منثور) چقدر مجاهدهٔ بزرگی است که یك شخص در آبروریزی دخترکسی دروغهای زیادی بگوید و او باز هم به آن شخص مانند قبل کمك کند بلکه از آن هم بیشتر، دو برابر کمك نماید.

(۱۹) تَتَجَافٰى جُنُوْبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُوْنَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَّطَمَعًا ز وَّمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ o فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّآ اُخْفِيَ لَهُمْ مِّنْ قُرَّةِ اَعْيُنٍ ۚ جَزَآءً بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ o

(سجده ـ رکوع۲ ـ آیه ۱٦ـ۱۷)

در شب پهلوهایشان از خوابگاه دور می ماند پروردگارشان را از خوف (عذاب) و امید (ثواب) می‌خوانند. واز آنچه به ایشان داده ایم انفاق می کنند. پس نمی داند هیچ نفسی آن چیزی راکه پنهان داشته شده است برایشان از خنکی چشمان (در خزانه غیب) این عوض آن اعمالی است که انجام می دادند.

توضیح: مفسّرین درباره این جمله "پهلوهای آنها شبهاازبسترهایشان دورمی شود" دو قول دارند. قول اوّل این است که وقت مابینِ مغرب و عشاء مراد است که در

بسیاری از روایات تأیید آن می‌شود حضرت اَنَس‌ﷺ می فرمایند: این آیۀ مبارکه دربارۀ ما نازل شد. ما جماعت انصار بعد از خواندن نماز مغرب تا زمانیکه نماز عشاء را بارسول اکرمﷺ نمی خواندیم به خانه نمی رفتیم. پس این آیۀ مبارکه نازل شد. در روایت دیگری نیز از حضرت اَنَس‌ﷺ نقل شده است که ترتیب جماعتی از مهاجرین این بود که بعد از نمازمغرب، تا عشاء نفل می خواندند. بنا بر این آیۀ مبارکه نازل شد حضرت بلال‌ﷺ می فرمایند: که ما بعد از مغرب می نشستیم و یك جماعت از صحابۀ کرام‌ﷺ از مغرب تا عشاء نماز می خواندند لذا آیۀ مبارکۀ بالا نازل شد. از عَبْدُالله بن عیسٰی‌ﷺ هم این مضمون نقل شده که جماعتی از انصار از مغرب تا عشاءِ نفل می‌خواندند به همین خاطر آیۀ مبارکۀ بالا نازل شد.

قول دوّم این است که مراد از این، نماز تهجُّد است حضرت معاذﷺ ارشاد رسول اکرمﷺ را نقل می کند که مراد از این قیام شب است. در حدیثی از مجاهدؒ نقل شده است که یکبار رسول اکرمﷺ قیام شب را یاد فرمودند از چشمان مبارکشان اشك جاری شد و این آیۀ مبارکه را تلاوت فرمودند.

حضرت عبدالله بن مسعودﷺ می فرمایند: در تورات نوشته است کسانی که پهلوهایشان را از بسترها دور می دارند برای آنها خداوند متعال این طور چیز هایی را آماده کرده است که نه آنها را چشمی دیده، نه گوشی شنیده و نه در دل کسی خیال آنها هم آمده است، نه آنهارا فرشتۀ مقربی می داند و نه نبی و رسولی و بیان آن در این آیۀ مبارکۀ قرآن مجید است.

حضرت ابو هریرهﷺ از رسول اکرمﷺ نقل می کند که ارشاد خداوند متعال است که من برای بنده های نیك خود چیزهایی آماده کرده ام که نه آنها را چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه در دل کسی خیال آنها گذشته است.

در کتاب روض الریاحین وغیره صدها واقعات در بارۀ کسانیکه تمام شب را در یاد مولا با گریه و ناله می گذرانیدند آمده است. خواندن نماز صبح امام ابو حنیفهؒ با وضوی عشاء تا چهل سال چنان معروف است که نمی توان آن را انکار نمود و نیز در ماه مبارك رمضان روزانه ختم دو قرآن مجید، یکی در شب و یکی در روز هم از ایشان مشهور است. تمام شب بیدار ماندن حضرت عثمانﷺ و تمام قرآن مجید را در یك

رکعت خواندن هم مشهور است.

حضرت عمر‌ؓ بعضی اوقات نماز عشاء را خوانده به منزل تشریف می بردند و تا صبح در نماز مشغول می شدند. حضرت تمیم داری‌ؓ صحابی معروفی هستند در یك رکعت خواندن تمام قرآن مجید وگاهی یك آیه را چندین بار تا صبح خواندن معمولشان بود. حضرت شدّاد بن اَوس‌ؓ برای خوابیدن دراز می کشیدند و از این پهلو به آن پهلو می غلتیدند و این را گفته، ای الله، خوف جهنّم خواب مرا بُرد و بلند شده تا صبح نماز می خواندند. حضرت عمیر‌ؓ روزانه یك هزار رکعت نفل و صد هزار بار تسبیح می خواندند. حضرت اویس قرنی‌ؒ تابعی مشهوری هستند که رسول اکرم‌ﷺ هم او را مدح فرمودند و به مردم ترغیب می دادند که از او طلب دعا کنید. بعضی شبها می فرمودند که امشب، شب رکوع است. و تمام شب را در رکوع می گذراندند و شبی می فرمودند که امشب، شب سجده است و تمام شب را در سجده می گذراندند. (اقامة الحجة) به هر حال حکایات این بزرگان که تمام شب را به یاد مالك و در بی قراری محبوب خویش می گذرانیدند اینقدر زیاد اند که، جمع آوری آنها نا ممکن است. همین حضرات یقیناً مصداق این شعر هستند:

ہمارا کام ہے راتوں کو رونا یاد دلبر میں ہماری نیند ہے محو خیال یار ہو جانا

به یاد دلبر، شبها گریستن کار ماست محو، در خیال یار بودن خواب ماست

کاش خداوند متعال اندکی از سایهٔ شوق و علاقهٔ این حضرات بر این بندهٔ سر تا پا گناه می انداخت.

(۲۰) قُلۡ اِنَّ رَبِّیۡ یَبۡسُطُ الرِّزۡقَ لِمَنۡ یَّشَآءُ مِنۡ عِبَادِهٖ وَیَقۡدِرُ لَهٗ ؕ وَمَآ اَنۡفَقۡتُمۡ مِّنۡ شَیۡءٍ فَهُوَ یُخۡلِفُهٗ ۚ وَهُوَ خَیۡرُ الرّٰزِقِیۡنَ ۝

(سوره سبا- رکوع۵- آیه ۳۹)

بگو (ای محمّد‌ﷺ): پرور دگارم از بندگانش هر که را بخواهد وسعت روزی عطاء می کند و هر که را خواهد روزی او را تنگ می سازد و شما هر چه (در راه خدا) خرج بکنید خداوند عوضش را عطاء می کند و او بهترینِ روزی دهندگان است.

توضیح: یعنی تنگی و فراخی رزق از طرف خداوند متعال است. مال از خرج

نکردن، زیاد نمی شود. و از زیاد خرج کردن، در رزق کمی نمی آید. بلکه آنچه در راه خدا خرج شود حتماً عوض آن در آخرت می رسد و بیشتر اوقات در دنیا هم عوض آن داده می شود. پس در راه خدا خرج کنید زیرا نه تنها اجر آن در آخرت خواهد رسید بلکه اکثر اوقات در دنیا هم عوض آن داده می شود.

در حدیثی آمده است که حضرت جبرئیل علیه السلام ارشاد خداوند متعال را نقل می کنند که ای بندگان من! من به شما از فضل خود عطاء نمودم، باز از شما قرض خواستم پس هر شخصی که به میل و رغبت و خوشحالی خود مید هد من به زودی در دنیا عوض آنرا داده و در آخرت برایش ذخیره می سازم و هر کس به رضای خویش ندهد بزور از او می گیرم، اگر کسی بر آن صبر کند و امید ثواب داشته باشد، بازهم برای او رحمت خود را واجب کرده و او را جزء هدایت یافتگان قرار می دهم و دیدارم را برای او روا و لازم می گردانم. (کنز) چقدر احسان خداوند عزوجل است که اگر بنده به رضای خود ندهد و از او بزور گرفته شود پس بخاطر صبر کردن بر این هم خداوند متعال اجر عنایت می فرماید حالانکه وقتی که او مالی را که خداوند به او عطاء نموده به خوشی خرج نکند و به زور از او گرفته شود پس اجرچه معنایی دارد!؟ آیا می توان احسانات خداوندی را شمار کرد؟

حضرت حسن بصری رحمه الله می فرماید که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم دربارهٔ همین آیه فرمودند که هر چه شما بر اهل و عیال خود بدون اسراف و بخل خرج کنید همهٔ آنها، خرج در راه خدا قرار می گیرند.

حضرت جابر رضی الله عنه از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نقل می فرمایند: هر آنچه انسان در نفقهٔ شرعی خرج کند عوض دادن آن را خداوند متعال بعهده گرفته است. بجز آنچه در گناه یا ساختن بنا(خانه وغیره) خرج کرده شود. حضرت جابر رضی الله عنه از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نقل می کنند که هر احسان صدقه است و هر آنچه انسان برای خود و اهل و عیالش خرج کند صدقه است. و هر چه برای حفاظت آبروی خودش خرج کند صدقه است. و هر آنچه که مسلمان موافق شریعت خرج می کند، خداوند متعال دادن عوض آن را بعهده گرفته است. مگر آنچه در گناه یا ساخت بنا خرج شود. حکیم ترمذی رحمه الله از حضرت زبیر رضی الله عنه یك واقعه مفصّلی نقل کرده اند که در بحث احادیث در شماره ۱۲

مفصلاً خواهد آمد. علامه سُیوطیؒ در دُرّمنثور این را از روایت حکیم ترمذیؒ مفصلاً نقل کرده اند لیکن خود ایشان هم در "لآلِی المَصنُوعَة" این را مختصراً از روایت اِبنِ عَدِی در موضوعات نقل کرده اند.

حضرت ابو هریرةؓ ارشاد رسول اکرمﷺ را نقل می کنند که هر روز صبح دو فرشته به درگاه خداوند متعال دعا می کنند. یکی دعا می کند ای الله! خرج کنندگان را عوض عطاء فرما. دیگری عرض می کند ای الله! مال پس انداز کنندگان را ضایع بگردان. این حدیث در بحث احادیث در شماره ۲ خواهد آمد. با تجربه هم ثابت شده است. کسانیکه سخاوت می کنند از طرف خداوند متعال همیشه درهای خیر و برکت بر ایشان باز می باشد. و کسانیکه به سبب بخیلی مال را بر روی هم انباشته می کنند، بیشتر اوقات برای آنها آفات آسمانی، بیماری، پرونده دادگاه، دزدی و غیره پیش می آید، که به سبب آن، اندوختهٔ سالهایشان در چند روز ضایع می‌گردد. واگر خود او به برکت اعمال صالح دیگر و نیّت نیك دچار چنین خرجهایی نگردد. پس اولاد نالایق اندوختهٔ او را (که حاصل زحمات تمام زندگانی او بوده) در چند ماه برباد می‌کنند.

حضرت اسماءؓ می فرمایند که رسول اکرمﷺ به من ارشاد فرمودند خوب خرج کن و حساب نکن که خداوند متعال نیز تو را بی حساب خواهد داد. و از جمع کردن خود داری کن که خداوند متعال هم از عطاء کردن به تو خود داری می کند. تامیتوانی عطاء کن. (مشکوة به روایت شیخین)

یك بار رسول اکرمﷺ نزد حضرت بلالؓ تشریف بردند نزد ایشان مقداری خرما بود، رسول اکرمﷺ پرسیدند که اینها چیست؟! عرض کرد برای احتیاج آینده گذاشته ام. آنحضرتﷺ فرمودند: شما از این نمی ترسید که دود اینها را در آتش دوزخ ببیند. ای بلال! خوب خرج کن و از مالك عرش، خوف کم شدن روزی را مکن (مشکوة) در این حدیث، در مورد جمع کردن برای نیاز آینده هم عتاب، و وعید دیدن دود جهنّم وارد شده است.

شأن و مقام حضرت بلالؓ چنین بود برای اینکه ایشان از جمله افرادی بودند که مقام بلند و والایی داشتند رسول اکرمﷺ بر ای بلالؓ این راهم گوارا

نفرموند که فکر فردا را بکند و بر مالك خود چنین اعتمادِ کامل نداشته باشد، که آن ذاتیکه امروز داده، فردا هم می دهد. هر فردی دارای یك شأن و مقام و مرتبه ای است. مَثَل مشهوری است که ﴿حَسَنَاتُ الابْرَارِ سَيِّآتُ الْمُقَرَّبِين﴾ یعنی آنچه برای عموم مردم صالح، نیکی است برای مقربین کمی و بدی بشمار می آید. بسیاری از واقعات، مطابق این مَثَل هستند.

به هر حال مال هرگز برای اندوختن نیست. فائده مالِ این است که برایِ خودت کمتر و برای دیگران بیشتر خرج کنی لیکن این هم خیلی اهمّ و ضروری است که اصل اعمال نزد خداوند متعال به نیّت بستگی دارند وحدیث مشهوری است ﴿إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ﴾ "همانا اعمال به نیّت بستگی دارند". هر گاه نیّت خوب بوده، و فقط برای رضامندی خداوندِ متعال باشد، خواه برای خود خرج کند، یا بر اهل و عیال و بر خویشان و یا بر دیگران حتماً آن خرج کردن ثمرات و برکات می آورد. و هر گاه نیّت بد بوده و مقصود شهرت، عزّت، نیك نامی و دیگر اغراض باشد در آنجا نیکی برباد و لازم شدن گناه حتمی است، و از برکت خبری نیست.

(۲۱) إِنَّ الَّذِيْنَ يَتْلُوْنَ كِتٰبَ اللهِ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَ اَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنٰهُمْ سِرًّا وَّ عَلَانِيَةً يَّرْجُوْنَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ ٥ لِيُوَفِّيَهُمْ اُجُوْرَهُمْ وَ يَزِيْدَهُمْ مِّنْ فَضْلِهٖ ط اِنَّهٗ غَفُوْرٌ شَكُوْرٌ ٥ (فاطر۔ رکوع ٤۔ آیه ۳۰)

تحقیق آنانکه قرآن را تلاوت می کنند ونماز را برپای می دارند و از آنچه به آنها عطاء کرده ایم پوشیده و آشکارا خرج می کنند. آنها امید تجارتی را می کنند که هر گز نقصان پذیر نیست. تاکه خداوند پاداش اعمالشان را بطور کامل عطاء فرماید و علاوه بر آن از فضل خود (بطور انعام) زیادتر عطاء کند بیشك او بسیار بخشنده و قدردان است.

توضیح: حضرت قتاده ؒ می فرمایند مراد از " تجارتی که نقصانی در آن نیست" بهشت است، هیچ وقت نه از بین می رود و نه خراب می‌شود. و مراد از " زیاد دهد ایشان را از فضل خود" همان است که در قرآن مجید به ﴿وَلَدَيْنَا مَزِيْدٌ﴾ تعبیر شده است.(درّمنثور) و این آیه ای که به طرف آن حضرت قتاده ؒ اشاره فرموده‌اند آیه ای از سوره مبارکهٔ "ق" است در آن ارشاد خداوند متعال است ﴿لَهُمْ مَا يَشَآءُوْنَ فِيْهَا وَلَدَيْنَا

مَزِيدٌ﴾ برای اهل بهشت در آنجا هر آنچه بخواهند موجود است و علاوه بر آن چه می خواهند هنوز نزدِ ما زیاده تر وجود دارد. (که ما آنها را عطاء خواهیم کرد) و در تفسیر آن در احادیث چیز هایِ تعجّب آوری بیان شده است که توضیح زیادی می‌خواهد مهمترین آنها حاصل شدنِ خوشنودی و رضای خداوند و بار بار ملاقات کردن ذاتِ باری تعالٰی است، که نصیبِ انسانهای خوش قسمت می گردد. و این نعمت بزرگ با محنت کمی حاصل می‌شود که هیچ گونه مشقّتی در آن نیست زیاد خرج کردن. در راه خدا، برپا داشتن نماز، زیاد تلاوت کردن قرآن مجید در دنیا هم لذّت بخش است. چند واقعه در بارۀ بسیار تلاوت کردن قرآن مجید اکنون گذشت، و چند واقعات دیگر در "فضائل قرآن" بیان شده اند. آنهارا باید با دقّت خواند.

(۲۲)وَالَّذِيْنَ اسْتَجَابُوْا لِرَبِّهِمْ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ ص وَاَمْرُهُمْ شُوْرٰى بَيْنَهُمْ ص وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ ٥ (شوریٰ- رکوع٤- آیه ٣٨)

و کسانیکه حکم پروردگار شان را قبول کردند، و نماز را برپا داشتند و هر کار (مهم شان) را با مشوره یکدیگر انجام می دهند. و از آنچه داده ایم ایشانرا خرج می کنند. (برای اینطور اشخاص نزد خداوند متعال عطاهایی است که از تمام چیز های دنیا به درجه ها بهتر و پایدار ترند)

توضیح: در این آیات بسیاری از صفات انسانهای کامل بیان شده است و برای آنها وعدۀ آنچه که نزدِ خداوند است داده شده است و آنها از نعمت های دنیا خیلی بهتر اند. علماء نوشته اند در این آیات که از ﴿لِلَّذِيْنَ آمَنُوْا وَ عَلٰى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُوْنَ﴾ شروع می‌شود بترتیب به صفاتِ خصوصی و حالاتِ خلفای راشدین اشاره شده است. از بیان حالات زمانۀ حضرت صدیق اکبر‌ؓ تا حضرت علی‌ؓ و حضرات حسن و حسین‌ؓ اشاره ای به ترتیبِ خلافت آنها می‌شود. و به همان ترتیبیکه خلافتِ آنها به وقوع پیوست به حالاتشان اشاره شده است. و به طور اشاره برای حضراتِ خلفایِ راشدین رضی اللّٰه تعالٰی عنهم اجمعین وعدۀ عطاهای بسیاری در آخرت است. و به اعتبارِ عمومِ الفاظ، این وعده ها برای تمام آن کسانی است که کوشش، می کنند تا این صفات در وجودآنها پیدا شوند. ای کاش در ما مسلمانها

شوق دین می بود. و در تلاش اخلاقِ نیکویی که در قرآن و حدیث بیان شده است می بودیم و شوق اختیار کردنِ آنها را می داشتیم. امّا اخلاقِ ما اینقدر رو به پستی است بلکه بقدری پست شده که اگرغیر مسلمی آن را ببیند از اسلام متنفر می شود. آن بیچاره نمی داند که مسلمانهای امروزی بر اخلاقِ اسلامی رفتار نمی کنند او اخلاقِ مسلمانها را دیده و آن را اخلاقِ اسلامی می پندارد. ﴿فَاِلَی اللّٰهِ الْمُشْتَکیٰ﴾

(۲۳) وَفِیۡۤ اَمۡوَالِهِمۡ حَقٌّ لِّلسَّآئِلِ الۡمَحۡرُوۡمِ در اموالشان حقّی است برای سئوال کننده و تنگدست (سئوال نکننده).
(ذاریات- رکوع۱ آیه ۱۹)

توضیح: قبل از این آیهٔ مبارکه صفات خاص مؤمنان حقیقی بیان شده یکی از صفات خاص شان این است که آنقدر زیاد و با اهتمام صدقه می دهند که گویا حقّی است بر عهده آنها. حضرت اِبْنِ عَبّاسؓ می فرماید: معنای اینکه "در اموال آنها حقّی است" این است که علاوه بر زکات، از اموال خود صلهٔ رحم نموده و مهمان نوازی و اعانت محرو مان را می کنند. مجاهدؒ می فرماید که: مراد از این، غیر زکات است. ابراهیمؒ می فرماید: که آنها علاوه بر زکات حقّ دیگری هم در اموال خویش می دانند.

حضرت اِبْنِ عبّاسؓ می فرمایند: محروم،آن پریشان حالی است که دنیا را طلب می کند امّا دنیا از او رو می گرداند و از مردم هم سئوال نمی کند. در روایات دیگری از ایشان نقل شده که محروم کسی است که از بیت المال سهمی نداشته باشد.

حضرت عائشهرضی الله عنها می فرمایند که: محروم آن تنگدستی است که در آمد کافی نداشته باشد. ابو قلابهؒ می فرمایند: در "یمامه" شخصی بود، یکبار سیل آمد و همهٔ دارایی او را بُرد یکی از صحابه کرامؓ فرمودند: به این محروم می گویند لذا کمك کرده شود. حضرت ابو هریرهؓ ارشاد رسول اکرمﷺ را نقل می کنند: مسکین آن شخص نیست که برای یك لقمه، خانه به خانه بگردد، دراصل مسکین آن است که نزد او اینقدر مال نباشد که احتیاجش بر آورده شود و مردم هم حال او را نمی دانند تا به او کمك کنند. چنین شخصی محروم واقعی است.

حضرت فاطمهرضی الله عنها بنت قیسؓ از رسول اکرمﷺ درباره این آیهٔ مبارکه سئوال کرد، رسول اکرمﷺ ارشاد فرمودند: در مال، غیر از زکات حقّ دیگری

نیز هست.(درّ منثور) این حدیث در شماره ١٦ بحث احادیثِ همین فصل خواهد آمد بعد از آن رسول اکرمﷺ این آیهٔ مبارکه را تلاوت فرمودند ﴿لَيْسَ الْبِرَّ اَنْ تُوَلُّوْا وُجُوْهَكُمْ﴾(سوره بقره رکوع ٢٢) قسمتی از این آیهٔ مبارکه در آیهٔ شماره ٢ گذشته است. در این آیه خرج کردن برای مساکین وغیره بطور مستقل آمده و زکات جداگانه ذکر شده است. در آن ترغیب داده شده که انسان فقط به دادن زکات اکتفا نکند بلکه علاوه بر آن هم باید از مال خود را در راه خدا مصرف نماید. امّا امروز برای ما اداء کردن زکات مصیبتی شده است. و خیلی از مسلمانان هستند که زکات را هم اداء نمی کنند امّا در جشن های عروسی و رسمهای بیهوده و مجالس دیگر، خانه را هم به گرو می گذارند. چنین خرجهایی در دنیا هم مال را برباد می دهند، و در آخرت هم باعث سنگینی گناه می گردند.

(٢٤)اٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَ رَسُوْلِهٖ وَ اَنْفِقُوْا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُّسْتَخْلَفِيْنَ فِيْهِ ؕ فَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَ اَنْفَقُوْا لَهُمْ اَجْرٌ كَبِيْرٌ۝
(حدید. رکوع١. آیه ٧)

شما بر خدا و رسولش ایمان بیاورید. و از آن مالی که خداوند شما را جانشین دیگران قرارداده است (در راه او) خرج بکنید. پس آنانکه ایمان آوردند ازشما و(در راه خدا) خرج کردند. بر ایشان پاداش بسیار بزرگی است.

توضیح: مطلبِ "جانشین" این است که این اموال، قبلاً در دست کسی دیگر بوده و حالا برای چند روزی در دست شما است. بعد از بسته شدن چشمان شما بدست دیگری می رود در این حال جمع کردن مال فائده ای ندارد. این مال بی وفا برای همیشه در دست کسی نه مانده و نه می ماند. خوش نصیب است آنکه تدبیر از دست نرفتن آنرا بکند و تنها چاره همین است که آنرا در بانك خداوند متعال پس انداز کند. که در آن نه بیم ضایع شدن و نه ترس از دست رفتن است. و در دنیا هر لحظه امکان آفت و خطر است. در این زمان خداوند در مقابل چشمان ما نشان می دهد، که کاخهای بزرگ، املاكِ فراوان و همه ساز و سامان در مدّت کوتاهی از دست رفته و در قبضهٔ دیگران قرار می گیرد، همان منزلی که دیروز به تنهایی و بدون شریك مالكِ آن بود با چشمان خود دیگران را در آن می بیند ولی بازهم عبرت حاصل نمی کند.

(۲۵)وَمَا لَكُمْ اَلَّا تُنفِقُوا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَلِلّٰهِ مِيْرَاثُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ط لَا يَسْتَوِیْ مِنْكُمْ مَّنْ اَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قٰتَلَ ط اُولٰٓئِكَ اَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِيْنَ اَنْفَقُوا مِنْم بَعْدُ وَقٰتَلُوْا ط وَ كُلًّا وَّعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰى ط وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ٥(حدید۔رکوع۱ آیه۔۱۰)

و چه شده است شما را که در راه خدا خرج نمی کنید حالانکه میراث آسمانها و زمین برای خداوند است. از شما آن کسی که قبل از فتح مکّه خرج و جهاد کرده است برابر نیست (با آن کسی که بعد از فتح مکّه خرج و جهاد کرده است) بلکه آن جماعت به اعتبار درجه بر تراست از آنانکه بعد از فتح مکّه خرج و جهاد کردند. و با هر کدام خداوند وعدهٔ ثواب کرده است. (خواه قبل از فتح مکّه خرج و جهاد کرده است و یا بعد از فتح مکّه) و خدا به آنچه می کنید با خبر است.

توضیح: مطلب از (میراثِ خداوند بودن) این است: که بعد از مرگِ تمام انسانها، زمین و آسمان، مال و متاع، همه برای، خداوند متعال باقی می ماند. غیر از ذات پاك الٰهی هیچ کسی باقی نمی ماند، وقتی که هر کس مجبور است آنچه دارد ترك نماید، پس چرا با رضایتِ خود و بدستِ خویش خرج نکند، تا ثوابِ آن را حاصل نماید.

بعد از آن در آیهٔ مبارکه، این را واضح می نماید آن کسانیکه پیش از فتحِ مکّه در راه خدا خرج می کردند و در جهاد شریك می شدند درجهٔ آنها بالاتر است از کسانی که بعد از فتحِ مکّه خرج کرده یا در جهاد شرکت نموده اند. برای اینکه قبل از فتح نیاز بیشتری وجود داشت و هر چه در وقت نیاز بیشتر خرج کرده شود به همان اندازه ثواب بیشتری دارد. چنانکه در حدیثِ شماره ۱۳ خواهد آمد. هنگام احتیاج مردم باید خیلی توجّه داشت، در چنین مواقعی که مردم شدیداً نیاز مند هستند باید فرصت را غنیمت دانست. خداوند متعال در بین صحابه بعضی را بر بعضی برتری داده اند. آنانکه قبل از فتحِ مکّه خرج کردند ثوابِ آنها را خیلی اضافه نمودند همین طور همیشه باید متوجّه باشیم، که وقتی که کسی احتیاج دارد بر او خرج کردن سعادت بزرگی است.

(۲۶) مَنْ ذَ الَّذِیْ يُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضٰعِفَهٗ لَهٗ وَلَهٗ اَجْرٌ كَرِيْمٌ٥(حدید۔رکوع۲، آیه ۱۱)

کیست آنکه به خداوند متعال قرض نیکو دهد، تا خداوند بر ای او چندین برابر گرداند و برای او پاداش نیکو عطاء فرماید و برای او اجر و پاداش بزرگ خواهد بود.

مولانا عبدالقادر(زادمجدهم) فرموده بو دند که حالا من از شما لباس، عاریه گرفته می پوشم. مقام و شأن دوستان خدا عجیب می باشد. این کمال شوق است که می خواستند به همان صورتی که به دنیا آمده بودند به همان صورت برگردند و از اسباب دنیوی در مِلکشان چیزی ذخیره نباشد.

(۵) عَنْ اَبِیْ هُرَیْرَةَؓ قَالَ قَالَ رَجُلٌ یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ اَیُّ الصَّدَقَةِ اَعْظَمُ اَجْرًا قَالَ اَنْ تَصَدَّقَ وَاَنْتَ صَحِیْحٌ شَحِیْحٌ تَخْشَی الْفَقْرَ وَتَأْمُلُ الْغِنٰی وَلَا تُمْهِلْ حَتّٰی اِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُوْمَ قُلْتَ لِفُلَانٍ کَذَا وَ لِفُلَانٍ کَذَا وَقَدْ کَانَ لِفُلَانٍ .(متفق علیه مشکوٰة)

شخصی عرض کرد یا رسول اللهﷺ بهترین صدقه از لحاظ ثواب چیست؟ آنحضرتﷺ فرمودند: در حالی صدقه کن که تندرست بوده و در دلت حرص مال باشد و از فقیر شدن بترسی و آرزوی ثروتمند شدن را داشته باشی و صدقه کردن را تا آن وقت بتأخیر نینداز که جانت به حلق برسد یعنی وقت مرگ نزدیك باشد و تو اینطور بگویی که این اندازه مال برای فلان (مسجد) و این اندازه مال برای فلان (مدرسه) حال آنکه مال در آن وقت از آن فلان (وارث) شد.

توضیح: مطلب اینکه از(فلان وارث شد) این است که حقّ وارث درآن شامل شد. بدین جهت وصیّت تنها در یك سوّم مال قبول می‌شود و صدقات نیز هنگام مرگ تنها در یك سوّم مال اعتبار دارند. و از آن بیشتر حقّی ندارد. به همین خاطر در حدیثی دیگر از رسول اکرمﷺ ارشاد است که مردم می گویند مال من، مال من، حالانکه مال او تنها سه چیز می باشد: آنچه خورد یا پوشید و یا صدقه کرده، در خزانه خداوند جمع کرد. علاوه بر آن هر چه که باقی ماند آن رفتنی است یعنی این شخص آنها را برای دیگران ترك می کند.(مشکوٰة شریف)

در حدیثی آمده است که انسان اگر در زندگی خود یك درهم صدقه کند از صد درهمی که در وقت مرگ صدقه کند بهتر است (مشکوٰة) برای اینکه در حقیقت هنگام مردن گویا از مال کسی دیگر صدقه می کند. حالا برایش چه چیزی باقی مانده است به هر حال مال را ترك کرد ه می رود.

و در حدیث دیگری ارشاد رسول اکرمﷺ نقل شده است: آن شخص که هنگام

مرگ صدقه می کند مثالش چنین است که کسی خوب خورده و سیر شود و سپس، پس ماندۀ خود را برای کسی تحفه و هدیه ببرد.(مشکوٰة) رسول اکرم ﷺ با مثالهای مختلف بر این تأکید فرمودند: که بهترین وقتِ صدقه آن است که در صحّت و تندرستی داده شود که بهترین وقت مقابله با نفسش در همان موقع می باشد. لیکن مطلب این نیست که صدقه و یا وصیّت در هنگام مرگ ارزشی ندارد، به هر حال این هم ثواب دارد و نیز ذخیره آخرت می‌شود. امّا ثواب آن برابر صدقه ای نیست که در وقت ضرورت و راحتی خود می دهد.

ارشاد خداوند متعال است ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ اِذَا حَضَرَ اَحَدَكُمُ الْمَوْتُ اِنْ تَرَكَ خَيْرَ اۨلْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالاَقْرَبِيْنَ بِالْمَعْرُوْفِ ج حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِيْنَ﴾(بقره-رکوع ۲۲) "فرض کرده شده بر شما وقتی که فرارسد مرگ یکی از شما اگر مال بگذارد وصیّت کردن برای پدر و مادر و دیگر نزدیکان به روش خوبی، این کار بر متقّیان ضروری است". حکمی که در این آیۀ مبارکه ذکر شده است مربوط به اوائل اسلام است در آن زمان وصیّت کردن برای پدر و مادر خود هم فرض بود. بعد از آن وقتی که حکم وراثت نازل شد. پس حکم وصیّت برای والدین و خویشاوندانی که شریعت حقّ آنهارا تعیین کرده بود منسوخ شد. لیکن آن خویشاوندانی که شریعت حقّ آنهارا تعیین نکرده حقّ وصیّت در یك سوّم مال برای آنها هنوزهم باقی است. امّا وصیّت، قبل از حکم میراث، فرض بود و حالا فرض نیست. حضرت ابن عباسؓ می فرمایند: از حکم آیۀ مبارکه وصیّت برای آن افرادیکه ارث می برند منسوخ شد و برای کسانی که وارث نیستند وصیّت هنوز هم وجود دارد. قتادهؒ می فرمایند: از این آیۀ مبارکه وصیّت برای آن افرادی که وارث نیستند خویشاوند باشند یا نباشند باقی است.(دُرّ منثور) دریك حدیث قدسی ارشاد خداوند متعال است: ای فرزند آدم! تو در زندگی بخیل بودی، وقت موت اسراف می کنی؟ دو گناه را جمع نکن: یك (بخل) در زندگی دوّم، (اسراف) هنگام مرگ تو به طرف خویشاوندانی که از میراث محروم هستند توجّه کرده و بر ایشان وصیّت کن.(کنز) در آیات شماره دو در کلام پاك خداوند متعال نیز به این اشاره شده است: آن صدقه ای که در آن وقت داده شود که محبت مال در قلب باشد بهتر است از آن صدقه ای که در وقت دلسرد شدن از مال داده شود.

در حدیثی ارشاد است که خداوند متعال از آن شخص ناراض می‌شود که در زندگیش بخیل باشد و در وقت مُردن سخی شود.(کنز) بدین جهت برای صدقه کردن و وقف نمودن انتظار لحظهٔ موت کردن چیز پسندیده ای نیست. اوّلاً کسی نمی داند که چه وقت و چگونه موت می آید. واقعات زیادی که قابل عبرت هستند پیش آمده‌اند بسیار کسانی بودند که می خواستند وقت موت صدقه و یا وقف کنند. لیکن بیماری آنهارا طوری فرا گرفت که مهلتشان نداد. کسی دچار فلج شد و کسی زبانش بند شد. جایی وارثان و اطرافیانش مانع شدند. و اگر از تمام این مسائل نجات حاصل کند. و فرصت وصیّت کردن هم پیدا کند که احتمالش خیلی کم است، باز هم به درجهٔ ثواب آن صدقه ای نمی رسد که با قربان کردن خواهشات خود حاصل می کند. البته اگر در زندگی خود به سبب کوتاهی نتوانست وصیّتی بکند. پس وقت موت هم وصیّت کردن را غنیمت بداند. این از مشاهدات روزانه است که بعد از مُردن کسی حالش را نمی پرسد، دو، سه روز گریه کرده فراموشش می کنند. پس هر چیزکه بردنی است با خودت ببرکه بکار می آید.

(٦) عَنْ اَبِیْ هُرَیْرَةَؓ اَنَّ رَسُوْلَ اللهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ قَالَ قَالَ رَجُلٌ لَأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهٖ فَوَضَعَهَا فِیْ یَدِ سَارِقٍ فَاَصْبَحُوْا یَتَحَدَّثُوْنَ تُصُدِّقَ اللَّیْلَةَ عَلٰی سَارِقٍ فَقَالَ اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلٰی سَارِقٍ لَاَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهٖ فَوَضَعَهَا فِیْ یَدِ زَانِیَةٍ فَاَصْبَحُوْا یَتَحَدَّثُوْنَ تُصُدِّقَ اللَّیْلَةَ عَلٰی زَانِیَةٍ فَقَالَ اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلٰی زَانِیَةٍ لَاَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهٖ فَوَضَعَهَا فِیْ یَدِ غَنِیٍّ فَاَصْبَحُوْا یَتَحَدَّثُوْنَ تُصُدِّقَ اللَّیْلَةَ عَلٰی غَنِیٍّ فَقَالَ اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلٰی سَارِقٍ وَ

شخصی از ( بنی اسرائیل) در دلش گفت که من امشب بطور مخفی صدقه می کنم وصدقه اش را شب مخفیانه به دست کسی داد و رفت. صبح مردم به یکدیگر می گفتند که دیشب شخصی دُزدی را صدقه داده است. صدقه دهنده گفت ای الله از اینکه صدقه را به دزدی دادم تو را شکر می کنم ( اگر از این به شخص بد تری می دادم چکار می کردم) دوباره تصمیم گرفت که امشب صدقه می کنم (که صدقه قبلی ضایع شد) و شب صدقه خود را برداشته

زَانِيَةٍ وَ غَنِيٍّ فَأُتِيَ فَقِيْلَ لَهُ اَمَّا صَدَقَتُكَ عَلٰى سَارِقٍ فَلَعَلَّهُ اَنْ يَّسْتَعِفَّ عَنْ سَرِقَتِهٖ وَ اَمَّا الزَّانِيَةُ فَلَعَلَّهُ اَنْ تَسْتَعِفَّ عَنْ زِنَاهَا وَ اَمَّا الْغَنِيُّ فَلَعَلَّهُ يَعْتَبِرُ فَيُنْفِقُ مِمَّا اَعْطَاهُ اللّٰهُ۔(متفق علیه مشکٰوة)

و بیرون آمد و به زنی داد و برگشت ( به این خیال که زن دزدی نمی کند) صبح مردم می گفتند که دیشب شخصی به فلان زن بدکار صدقه داده است. باز گفت: ای الله ستایش برای تو است که صد قه را به زنا کارِ دادم ( زیرا مال من قابل این هم نبود) بار سوّم باز اراده کرد که امشب حتماً صدقه می کنم و شب صدقه را برداشته ورفت و به شخصی داد که ثروتمند بود. صبح مردم می گفتند که دیشب به ثروتمند صدقه داده شده است صدقه کننده گفت ای الله حمد و ثناء لایق توست که صدقهٔ من نصیب دزد و زنا کار و مالدار شد. شب در خواب دید که ( صدقهٔ تو قبول شده است) صدقهٔ تو را برای این نصیب دزد گردانیدم که شاید او از عادت دزدی توبه کند و بر زن بدکار به این خاطر بود که شاید از زنا توبه کند. ( وقتی که او ببیند، خداوند متعال قبل از این که کسی روی خود را سیاه کند، عطاء می فرماید، پس شاید غیرتش بیاید واز زنا توبه کند) صدقه تو بر ثروتمند بدین جهت بود که عبرت حاصل کند(که بنده های خدا چطور مخفیانه صدقه می کنند، به سبب همین) شاید او هم از مالی که خداوندِ متعال به او عطاء فرموده صدقه نماید.

توضیح: در حدیثی این قصه به گونهٔ دیگری ذکر شده است ممکن است که آن واقعه ای دیگری باشد برای اینکه زیاد بودن این نوع واقعات اشکالی ندارد و اگر همین قصّه است پس در آن حدیث این قصه واضح تر بیان شده است.

طاؤس ؒ می فرمایند: شخصی نذر کرد هر کسی را که قبل از همه در این آبادی ببینم بر او صدقه می کنم اتفاقاً قبل از همه با یك زن بر خورد کرد، به او صدقه داد مردم گفتند: این زن فاحشه ای است. بعد از آن به شخص دیگری که قبل از همه بر خورد کرد صدقه داد مردم گفتند این بدترین شخص است، صدقه کنند ه بعد از آن باز اوّلین کسی را که ملاقات کرد صدقه داد مردم گفتند: این شخص بسیار ثروتمند است، صدقه دهنده خیلی رنجیده شد. در خواب دید که خداوند متعال هر سه صدقه تو را قبول کرد. آن زن فاحشه به سبب ناداری این عمل زشت را اختیار کرده بود وقتی که تو به او صدقه دادی این کار بد را ترك نمود شخص دوّم دزد بود و به

سبب تنگدستی دزدی می کرد به سبب صدقه دادن تو او از دزدی توبه کرد. شخص سوّم ثروتمند بود و هرگز صدقه نمی کرد از صدقه دادن تو عبرت حاصل کرد که من از او ثروتمند تر هستم برای همین من مستحقّ صدقه دادن بیشتری هستم. بنا بر این توفیق صدقه دادن بر ایش حاصل شد. (کنز)

از این حدیث شریف معلوم می‌شود که اگر نیّت صدقه دهنده با اخلاص باشد با وجود اینکه صدقه او در جای اصلی خود قرار نگیرد خداوند متعال در آن حکمتی از جانب خود نهاده است. نباید بر آن رنجیده شود. وظیفهٔ انسان این است که نیّت خودش را خالص گرداند برای اینکه اصل، اراده و عمل خود انسان است و بزرگی آن شخص صدقه دهنده هم ظاهر می‌شود که با وجود کوشش خود وقتی که صدقه‌اش در جای نا مناسب مصرف شد به سبب آن نا امید نشده و صدقه کردن را ترک نکرد. بلکه برای بار دوّم و سّوم هم کوشش کرد که صدقه خود را در جای صحیح مصرف نماید، به جهت نیّت نیك و اخلاص وی هر سه صدقه اش قبول شد و خوشخبری قبولیّت آنها در خواب بر ایش ظاهر شد.

حافظ ابن حجرؒ می فرمایند: از این حدیث معلوم شد که اگر صدقه به اعتبار ظاهر در محل مناسب خود خرج نشود مستحب است که دوباره اداء کرده شود و از دوباره اداء کردن احساس خستگی نکند. همانطوری که از بعضی بزرگان نقل شده است که خدمت را ترك نکن اگرچه آثار عدم قبولیّت ظاهر باشد. علامه عَیْنیؒ می فرمایند از این معلوم می‌شود که خداوند متعال پاداش نیّت نیك انسان را حتماً عطاء می‌فرماید. چنانکه آن صدقه کننده فقط برای رضای اللهﷻ ارادهٔ صدقه کردن نموده بود (بهمین جهت در شب صدقه داد) پس خداوند متعال صدقهٔ او را قبول فرموده و به سبب خرج شدن در جای نامناسب، صدقه او را رد نفرمود.

(۷) عَنْ عَلِيٍّ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَادِرُوْا بِالصَّدَقَةِ فَاِنَّ الْبَلاءَ لا يَتَخَطَّاهَا۔ (رواه رزین۔ مشکٰوة)

ارشاد رسول اکرمﷺ است که در صدقه دادن عجله کنید برای اینکه بلا نمی تواند از صدقه رد شود.

توضیح: اگر مصیبت و بلایی آمدنی باشد به سبب صدقه دور کرده می‌شود.

دریك حدیث ضعیف آمده است: صدقه دروازه هفتاد بدی را می بندد و درحدیث دیگری رسول اکرمﷺ ارشاد فرمودند با اداء کردن زکات، مال خو د را پاك کنید و با صدقه دادن بیماران خود را علاج نمایید. و امواج مصیبتها را با دعا استقبال کنید.

در ذیل احادیث زیادی در کَنْزُ الْعُمَّال این مضمون آمده است که بیماران خود را با صدقه علاج نمایید. و تجربه هم شاهد این است که کثرت صدقه سبب شفای بیماری می‌شود. درحدیثی آمده است که با صدقه دادن، بیماران خود را علاج کنید زیرا صدقه از آبروریزی جلوگیری می کند و نیکی ها و عمر را اضافه می کند.(کنز)

در حدیثی آمده است صدقه کردن هفتاد بلا را دور می کند کمترین درجهٔ بلا بیماری جُذام و بَرَص است. در حدیثی آمده است که تفکّرات و غم های خود را با صدقه دفع کنید که با دادن صدقه خداوند متعال ضررهای شما را دور کرده و در مقابل دشمنان شما را نصرت می کند.(کنز)

در حدیث دیگری آمده است که وقتی یك مسلمان، مسلمانی را لباس بپوشاند تا زمانی که یك تکه از آن لباس بر بدنش باشد، پوشاننده در حفاظت خداوند متعال قرار می گیرد. اِبْن اَبِی الْجَعَدؒ می فرماید: صدقه دروازهٔ هفتاد بدی را می بندد.(احیاء)

در حدیثی است: اوّل صبح صدقه نمایید برای اینکه بلا از صدقه جلوتر نمی رود.(ترغیب)

در بحث آیات در شماره ۹ از قول اِبْن اَبِی الْجَعَدؒ یك واقعه در مورد گرگ بیان شده است و روایات متعدّدی در این باره گذشته است. حضرت انسؓ ارشاد رسول اکرمﷺ را نقل می کنند که صدقه غضب خداوندﷻ را دور می کند و از مرگ ذلّت بار نجات می دهد. (مشکوٰة) علماء نوشته اند: صدقه از وسوسهٔ شیطان در زمان موت محافظت می کند و از الفاظ نا شکری که به سبب شدّت مرض ایجاد می گردد جلو گیری کرده و از موت ناگهانی نگه می دارد. مطلب اینکه صدقه در حُسن خاتمه مُعین و مدد گار می باشد. در حدیثی آمده است که صدقه گرمی قبر را از بین می برد. روز قیامت انسان در زیر سایهٔ صدقه اش می باشد.(کنز) یعنی هر چه بیشتر صدقه کند به همان اندازه سایه اش بزرگتر خواهد شد. حضرت معاذؓ عرض کرد یا رسول اللهﷺ: به من عملی نشان دهید که مرا داخل بهشت کند و از دوزخ دور نگه دارد. رسول اکرمﷺ فرمودند شما سئوال مهمّی پرسیدی و آن خیلی آسان است برای

کسی که خداوند متعال آسان کند. و آن این است که عبادت خداوند متعال را با اخلاص انجام بده کسی را با او شریك مگردان، نماز را برپای دار، زکات را اداء کن، روزه ماه مبارك رمضان را بگیر و حجّ بیت الله شریف را انجام بده. بعد از آن رسول اکرمﷺ فرمودند: من به شما دروازه خیر را نشان بدهم (یعنی دروازه هایی که انسان را به خیر می رسانند) و آنها عبارتند از: روزه که سپر است. (یعنی همانطوریکه انسان حمله دشمن را با سپر دور می کند همین طور بوسیله روزه حمله‌های شیطان دفع می شوند) و صدقه خطا ها را همانطور از بین می برد که آب آتش را خاموش می کند و نماز نیمه شب نیز (چنین دولتی است) سپس آنحضرتﷺ این آیۀ مبارکه ﴿تَتَجَا فٰی جُنُو بُهُم﴾ را تلاوت فرمودند. این آیۀ مبارکه در بحث آیات در شماره ۱۹ گذشته است. بعد از آن رسول اکرمﷺ ارشاد فرمودند: من به شما اساس تمام کارها، ستون و بلندی آن را نشان بدهم اساس تمام کارها اسلام است ( که به غیر از آن هیچ عملی اعتبار ندارد) و ستون آن نماز است (همانطور که بغیر از ستون بر پا بودن مکان، مشکل است همین طور بغیر از نماز بقای اسلام مشکل است) و بلندی آن جهاد است (یعنی به سبب جهاد سر بلند می گردد) سپس رسول اکرمﷺ فر مودند: بنیاد همۀ این چیزها را بگویم (که تمام چیز بر آن پایدار است) رسول اکرمﷺ زبان مبارك خود را گرفته، ارشاد فرمودند: این را محافظت کن. حضرت معاذ؄ می فرمایند: من عرض کردم: یا رسول اللهﷺ آیا به سبب گفتگویی که با زبان می کنیم مؤاخذه می شویم؟ رسول اکرمﷺ فرمودند: ای معاذ؄ مادرت بر تو بگرید. آیا بجز زبان چیزی هست که انسان را بر صورت کشانده در جهنّم بیندازد. (مشکوة)

"مادرت بر تو بگرید" در محاورۀ عرب برای تنبیه گفته می‌شود. حاصل این است که ما زبانهای خود مان را مثل قیچی به حرکت می اندازیم همۀ آنها در مجموعۀ اعمال نامه وزن خواهند شد و با زبان هر سخن لغو یا بیهوده و ناجائز گفته شودسبب رفتن به جهنّم می شوند. در حدیثی آمده است که گاهی انسان سخنی را بر زبان می آورد که سبب خشنودی خداوند متعال می‌شود و گوینده، آن را مهمّ نمی داند لیکن خداوند متعال به سبب این سخن درجات او را درجنّت بلند می کند. و گاهی انسان سخنی را بر زبان می آورد که سبب نارضایتی خداوندﷻ می‌شود و گوینده، آن را ناچیز

می‌پندارد لیکن به سبب آن سخن در جهنّم انداخته می‌شود. در یك روایت آمده که در جهنّم آن اندازه دور انداخته می‌شود که مشرق از مغرب دور است.

در حدیث دیگری ارشاد رسول اکرمﷺ است هر شخصی که حفاظت دو چیز را بکند و آنها را بیجا استعمال نکند. یکی آنچه که در بین دو فك است(یعنی زبان) دوّم آنکه درمیان دو ران قرار دارد (یعنی شرمگاه) من برای او ضمانت داخل شدن جنّت را می نمایم. در حدیثی است بیشتر انسانها را همین دو چیز در جهنّم می اندازد. در حدیثی آمده است که انسان کلمه ای بر زبان می آورد و فقط هدفش این است که مردم کمی بخندند و خوش شوند، لیکن به سبب سزای آن در جهنّم چنان دور انداخته می‌شود به اندازه ای که زمین از آسمان دور است.

حضرت سُفیان ثَقَفیؓ از رسول اکرمﷺ پرسیدند: که شما از امّت خود بیشتر دربارهٔ چه چیزی بیم دارید؟ آنحضرتﷺ زبان مبارك خود را گرفته فرمودند: از این بیم دارم. (مشکوٰة) علاوه از اینها در روایات بسیار دیگری به عناوین مختلف این مضمون وارد شده است، که ما مردم از این خیلی غافل هستیم. یقیناً باید انسان خیلی مواظب باشد که هر چه بر زبان می آورد، اگر از آن فائده ای حاصل نکند حدّا قلّ در آفت و مصیبت آن گرفتار نشود. حضرت سفیان ثوریؒ که امام مشهور حدیث و فقه هستند می فرمایند: از من گناهی سرزد، که به سبب آن تا پنج ماه از تهجّد محروم شدم. شخصی پرسید که آن چه گناهی بود؟ فرمودند: شخصی گریه می کرد من در دل خود گفتم که این شخص ریاکار است.(احیاء) این اثر بد، بخاطر گفتن در دل است. ما مردم الفاظی بدتر از این دربارهٔ مردم به زبان می آوریم و بدون دلیل هم می گوییم و اگر با او دشمنی یا مخالفت هم باشد پس در تهمت زدن به او هیچ کوتاهی نمی کنیم هرهنراورا عیب و هرعیب اورا بسیار زشت نشان داده ومشهور می نمائیم.

(۸) عَنْ اَبِیْ هُرَیْرَةَؓ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِﷺ مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَّالٍ وَ مَا زَادَ اللّٰهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ اِلاَّ عِزًّا وَ مَا تَوَاضَعَ اَحَدٌ لِلّٰهِ اِلاَّ رَفَعَهٗ۔ (رواه مسلم، مشکوٰة)

ارشاد رسول اکرمﷺ است که صدقه کردن مال را کم نمی کند و خداوند بنده ای را که گذشت داشته باشد به عزّتش می افزاید و کسی که به خاطر خداوند متعال تواضع و فروتنی اختیار می کند خداوند متعال به او مقام و مرتبه

عنایت می فرمایند.

توضیح: در این حدیث پاك سه مضمون وارد شده است. اینکه از صدقه دادن، اگرچه ظاهراً در مال کمی پیدا می‌شود لیکن در حقیقت در مال هیچ گونه نقصانی نمی آید بلکه عوض آن بهترین پاداش در آخرت می رسد. هما نطوری که در تمام آیات و روایاتی که تا به حال بیان شده. اند به خوبی معلوم شده است. در دنیا هم اکثر بدله و عوض آن می رسد چنانکه در آیت شماره ۱٤ در بحث آیات به آن اشاره شد و در شماره ۲۰ گویا صراحتاً بیان شده است که هر آنچه (در راه خدا) خرج می کنید خداوند متعال عوض آن را عطاء می فرماید.

در ذیل این آیت مبارکه ارشادات بسیاری از رسول اکرمﷺ در تأیید این بیان شده است. و در بحث احادیث، در ذیل حدیث شماره ۲ ارشاد رسول اکرمﷺ بیان شده است که روزانه دو فرشته این دعا را می کنند که ای خدا! خرج کننده را بدل عطاء فرما و باز دارنده را بربادی عطاء فرما.

حضرت اَبُوکَبْشَه رضی الله عنه می فرمایند: که رسول اکرمﷺ ارشاد فرمودند: سه چیزند که ضمن قسم یاد کردن، آنها را بیان می کنم بعد ازآن سخن مهمّی را به شما می گویم آن را به خوبی به یاد داشته باشید و آن سه چیز که بعد از قسم یاد کردن آنها را بیان می کنم یکی از آنها این است که مال هیچ بنده ای از صدقه کردن کم نمی‌شود. دوّم اینکه بر هرکس که ظلم شود و او برآن صبر کند خداوند متعال به سبب صبرش عزّت او را اضافه می فرمایند. و سوّم این است که کسی که دروازهٔ سئوال کردن از مردم را باز کند خداوند متعال دروازهٔ فقر را بر او باز می کند. بعد ازاین سه، یك سخن به شما می گویم آنرا خوب به یاد داشته باشید وآن این است که در دنیا چهار گروه انسان هست، یکی آنکه خداوند متعال او را علم و مال عطاء فرموده است او (به سبب علم خود) دربارهٔ مال خود از خداوند می ترسد (که خلاف رضای خداوند متعال خرج نکند) بلکه صلهٔ رحم می کند و بخاطر رضای خداوند متعال با آن مال عمل نیك انجام می دهد و حقوق آنرا اداء می کند. این شخص در بالا ترین درجه ها قرار می گیرد. دوّم آن شخصی است که خداوند متعال او را علم عطاء فرموده و مال نداده امّا نیّت او صادقانه است و آرزو می کند که اگر نزد من مال می بود من

هم مثل فلان (در کارهای) نیك خرج می کردم، خداوند متعال به سبب نیّتش او را هم مثل ثواب شخص قبلی عطاء می فرماید و این هر دو در ثواب برابر می شوند. شخص سوّم آن است که خدا وند به او مال عطاء کرده ولی علم نداده است، او در مال خود بی نظمی می کند.(بی محل در لهو و لعب و هو سرانی خرج می کند) نه دربارهٔ این مال از خدا می ترسد، نه صلهٔ رحم می کند، نه مطابق حقّ خرج می کند این شخص (در قیامت) در پست ترین درجه قرار می گیرد. چهارم آن شخص است که خداوند متعال نه به او مال عطاء کرده و نه علم، او آرزو می کند که اگر در نزد من مال می بود من هم مثل فلان (یعنی شخص سوّم) مصرف می کردم. برای این شخص به خاطر نیّتش گناه نوشته می شود و درعذاب، این شخص و شخص سوّم برابر می شوند.(مشکوة، بروایت ترمذی، وقال حدیث صحیح)

حضرت ابنِ عَبّاسؓ از رسول اکرمﷺ نقل می کنند که از صدقه کردن در مال نقص نمی آید وقتی که شخصی برای صدقه دادن دست خود را دراز می کند قبل از رسیدن به دست فقیر آن مال به دست خداوند متعال می رسد (یعنی قبول می‌شود) و هر شخصی که در حالی دست به طرف سئوال دراز می کند که به غیر از سئوال هم کار او انجام می گیرد پس خداوند متعال بر او دروازهٔ فقر را باز می کند. (ترغیب)

حضرت قَیسِ بنِ سِلَعْ انصاری‌ؓ می فرمایند که برادرانم شکایت مرا به رسول اکرمﷺ کردند که این خیلی اسراف می کند و مال خود را بیجا خرج می کند من عرض کردم یا رسول اللهﷺ من از باغ، سهم خود را می گیرم و در راه خدا هم خرج می کنم و هر کس که برای ملاقات من می آید از او هم پذیرایی می کنم. رسول اکرمﷺ دست مبارك را بر سینهٔ من زد و فرمودند: خرج کن خداوند متعال به تو عطاء می فرماید. و این را سه بار تکرار فرمودند بعد از مدّتی در سفر جهادی شرکت کردم، نزد من سواری هم از خودم بود و از تمام خویشاوندانِ خودم ثروتمندتر بودم.(ترغیب) یعنی نزد کسانیکه بااحتیاط زیاد ،خرج می کردند اینقدر مال وجود نداشت که نزد من که بی دریغ خرج می کردم، وجود داشت.

حضرت جابرؓ می فرمایند: یك بار رسول اکرمﷺ در خطبه ارشاد فرمودند: ای مردم ! توبه کنید قبل از اینکه موت شما فرا رسد و بطرف کارهای نیك بشتابید

قبل از اینکه شما به این و آن مشغول شوید. و تعلق خودتان را با خداوند متعال مستحکم کنید ذکر او را زیاد کرده و مخفیانه و آشکارا به کثرت صدقه بدهید که به همین خاطر به شما رزق داده می شود و نصرت و تلافی نقصان شما کرده می شود.(ترغیب) در حدیثی آمده است که به وسیلهٔ صدقه رزق طلب کنید. در حدیث دیگری است که به وسیله صدقه دادن رزق را از آسمان پائین آورید.(کنز) در یك حدیث آمده که از صدقه مال زیاد می گردد.(کنز)

حضرت عبدالرحمٰن بن عوفؓ می گویند که رسول اکرمﷺ ارشاد فرمودند که سه چیزاند: قسم به آن ذات پاکی که جان من در قبضهٔ اوست من بر این چیزها قسم می خورم: اوّل اینکه از صدقه کردن، مال کم نمی شود پس خوب صدقه کنید. دوّم اینکه هر کس که بر او ظلمی کرده شود و او حقّ خود را معاف بکند خداوند متعال در قیامت عزّت او را اضافه می کند، سوّم این که هر کس که دروازه سئوال را باز کند خداوند متعال دروازه فقر را بر ای او باز می کند.(ترغیب)

از حضرت اَبُو سَلْمَهؓ این ارشاد رسول اکرمﷺ نقل شده است که از صدقه کردن مال کم نمی شود پس صدقه کنید.(دُر منثور) ظاهر مقصود از کم نشدن این است که خداوند متعال بهترین بدله و عوض آنرا خیلی زود عطاء می فرماید. حضرت حبیب عجمیؒ بزرگِ مشهوری هستند یك بار همسر ایشان آرد را خمیر کرده، برای آوردن آتش به منزل همسایه رفت. بعد از او سائلی آمد حضرت حبیبؒ آن خمیر را به سائل دادند وقتی که همسرش آتش آورد خمیر نبود. از شوهرش پرسید خمیر چه شد؟ گفت برای پخته شدن رفته است. او باور نکرد وقتی که زیاد اصرار کرد ایشان فرمودند من آن را صدقه کردم. گفت "سبحان الله" اینقدر فکر نکردی که تمام آرد. همین بوده . حالا ما چه بخوریم ! آخر برای ماهم باید چیزی باشد؟ او در حال گفتن بود، که شخصی با ظرف بزرگی پر از گوشت و نان حاضر شد. همسرش گفت: که چقدر زود پخته و آبگوشت نیز همراه آورده است. این نوع واقعات اکثر پیش می آیند ولی چون ما با خداوند متعال تعلّق نداریم برای همین فکر نمی کنیم که این نعمت در عوض چه عملی به ما رسید. این چیز هارا چنین می فهمیم که فلان چیز اتّفاقی آمد، و اگرنه چه می شد، حالآنکه آ ن چیز به سبب خرج کردن آمده ُاست.

(۹) عَنْ اَبِیْ هُرَیْرَۃَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ بَیْنَا رَجُلٌ بِفَلَاۃٍ مِّنَ الارْضِ فَسَمِعَ صَوْتًا فِیْ سَحَابَۃٍ اِسْقِ حَدِیْقَۃَ فُلَانٍ فَتَنَحّٰی ذٰلِکَ السَّحَابُ فَاَفْرَغَ مَاءَ ہٗ فِیْ حَرَّۃٍ فَاِذَا شَرْجَۃٌ مِّنْ تِلْکَ الشِّرَاجِ قَدِاسْتَوْعَبَتْ ذٰلِکَ الْمَاءَ کُلَّہٗ فَتَتَبَّعَ الْمَاءَ فَاِذَا رَجُلٌ قَائِمٌ فِیْ حَدِیْقَتِہٖ یُحَوِّلُ الْمَاءَ بِمِسْحَاتِہٖ فَقَالَ لَہٗ یَا عَبْدَاللّٰہِ مَا اسْمُکَ قَالَ فُلَانٌ اَلْاِسْمُ الَّذِیْ سَمِعَ فِی السَّحَابَۃِ فَقَالَ لَہٗ یَا عَبْدَاللّٰہِ لِمَ تَسْاَلُنِیْ عَنِ اسْمِیْ فَقَالَ اِنِّیْ سَمِعْتُ صَوْتًا فِی السَّحَابِ الَّذِیْ ھٰذَا مَاءُ ہٗ وَیَقُوْلُ اِسْقِ حَدِیْقَۃَ فُلَانٍ لِاِسْمِکَ فَمَا تَصْنَعُ فِیْھَا قَالَ اَمَّا اِذَا قُلْتَ ھٰذَا فَاِنِّیْ اَنْظُرُ اِلٰی مَا یَخْرُجُ مِنْھَا فَاَتَصَدَّقُ بِثُلُثِہٖ وَ اٰکُلُ اَنَا وَعِیَالِیْ ثُلُثًا وَاَرُدُّ فِیْھَا ثُلُثَہٗ۔

(رواہ مسلم، مشکوۃ)

رسول اکرم ﷺ فرمودند شخصی در بیابان بود از ابر صدایی شنید که باغ فلان شخص را آب بده بعد از آن صدا، آن ابر یك طرف رفته و بر یك زمین سنگی خوب با رید و همهٔ آن آب در یك جویی جمع شده و جاری شد. این شخص که صدا را شنیده بود به دنبال آن آب حرکت کرد آن آب به جایی رسید که شخصی ایستاده و با بیل مشغول آبیاری باغ خود بود. از صاحب باغ پرسید که نام شما چیست؟ صاحب باغ همان نام را گفت که او از ابر شنیده بود. سپس صاحب باغ از او سئوال کردچرا نام مرا پرسیدی؟ او گفت که از آن ابری که آبش دارد می آید این صدا را شنیدم که باغ فلان شخص را آب بده نام شمارا از ابر شنیده بودم شما در این باغ چکار می کنید (که به سبب آن به ابر حکم داده شده که این باغ را آب بدهد) صاحب باغ گفت وقتی که همهٔ اینها را گفتی، من هم به تو می گویم: من محصول (این باغ را به سه حصّه تقسیم می کنم) یك سوّم آنرا فوراً در راه خدا صدقه می کنم و یك سوّم دیگر را به اهل و عیالم می دهم و یك سوّم باقی مانده را برای ضرورت باغ مصرف می کنم.

توضیح: به خاطر خدا فقط یك سوّم محصول را خرج کردن چقدر برکت دارد که از پردهٔ غیب اسباب آبیاری باغ او فراهم می‌شود. و این مثال واضحِ مضمون حدیث قبلی است که از صدقه دادن، در مال نقص نمی آید که یك سوّم محصول باغ را صدقه می کرد و انتظام محصول دادن تمام باغ می شد.

از این حدیث شریف یك درس خیلی خوب دیگر هم گرفته می‌شود و آن اینکه

انسان قسمتی از درآمد خود را برای خرج کردن در راه خدا معیّن بکند خیلی مفید است. تجربه هم ثابت کرده است که اگر انسان مشخص بکند که من این قدر را در راه خدا خرج می کنم پس را ههای مصرف خیر و مواقع خرج کردن آن پیدا می شوند و اگر این فکر را بکند که زمانی که کار خیری پیش بیایدآن وقت می دهم پس اوّلاً در این صورت مشکل است که کار خیر را تشخیص دهد و هر وقت نفس و شیطان این گمان را در او پیدا می کند که این جا ضروری نیست و اگر کار خیر و مهمّی هم پیش بیاید که ضرورتِ خرج کردن در آن کاملاً ظاهر باشد پس مال موجود نیست. اگر موجود هم باشد ضروریات خودش پیش آمده و دلش می خواهد که کمتر خرج کند.

و اگر آغاز هر ماه به محض رسیدن حقوق، یك حصّه آنرا جدا نماید و یا از درآمد تجارت روزانه خود حصّه ای را جدا کرده و ذخیره نماید که این مقدار فقط برای خرج کردن در راه خداوند متعال است پس در وقت خرج کردن احساس دلتنگی نمی کند که به هر حال این مقدار را باید خرج کنم این روش بسیار تجربه شده است هر کس که دلش بخواهد این را چند روزی امتحان کرده ببیند. ابو وائل می گویند: که حضرت عبدالله بن مسعودؓ مرا به طرف " قُرَیْظِه " فرستاد و ارشاد فرمود: آنجا که رسیدی عملی را اختیار کن که شخص صالح بنی اسرائیل اختیار کرده بود. یك سوّم آن را صدقه کنم و یك سوّم دیگر را همانجا برای مصرف باغ بگذارم و یك سوّم باقی مانده را بیاورم (کنز) از این معلوم می‌شود که صحابه کرامؓ هم به این روش عمل می کردند.

(۱۰) عَنْ اَبِیْ هُرَیْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ غُفِرَ لِامْرَأَةٍ مُوْمِسَةٍ مَرَّتْ بِكَلْبٍ عَلٰی رَأْسِ رَكِیٍّ یَلْهَثُ كَادَ یَقْتُلُهُ الْعَطَشُ فَنَزَعَتْ خُفَّهَا فَاَوْثَقَتْهُ بِخِمَارِهَا فَنَزَعَتْ لَهُ مِنَ الْمَآءِ فَغُفِرَ لَهَا بِذٰلِكَ قِیْلَ اِنَّ لَنَا فِی الْبَهَائِمِ اَجْرًا قَالَ فِیْ كُلِّ ذَاتِ كَبِدٍ رَطْبَةٍ اَجْرٌ۔ (متفق علیه(مشکوة)

ارشاد رسول اکرم ﷺ است که یك زن فاحشه بخاطر این عمل بخشیده شد که او در حال رفتن بود و در کنار چاهی سگی را دید که زبانش از شدّت تشنگی بیرون آمده و نزدیك به مرگ است آن زن موزه (چرمی) پای خود را بیرون آورده و آنرا به چادر خود بسته از چاه آب کشید و آن سگ را سیراب کرد. کسی از رسول اکرم ﷺ پر سید: آیا بخاطر

حیوانات هم به ما ثواب می رسد. آنحضرتﷺ فرمودند در احسان کردن بر هر صاحب جگری (یعنی موجود زنده ای ) ثواب است ( خواه مسلمان باشد یا کافر، انسان باشد یا حیوان).

توضیح: این قصهٔ یك زن فاحشه بنی اسرائیل است چنانکه در بعضی روایات صراحتاً آمده است.(کنز) در بخاری شریف وغیره یك قصهٔ دیگر مثل همین دربارهٔ مردی آمده است. رسول اکرمﷺ ارشاد فرمودند که یك شخص در بیابان می رفت، شدت تشنگی او را پریشان کرد در یك چاه پائین رفت وقتی که آب خورده بیرون آمد. دید که یك سگ از تشنگی بی قرار است و از شدت تشنگی دهانش را بر خاك نمدار می مالد این شخص خیال کرده این سگ نیز از تشنگی مثل من رنج می برد. هیچ چیز هم نبود که آب بکشد. موزهٔ پای خود را بیرون آورده و در چاه پائین رفت و آن موزه را پر از آب نموده و به دندان خود گرفته و به کمك دستهای خود بالا آمد و آن سگ را آب نوشانید. خداوند متعال این کارش را پسند کرده و او را مغفرت فرمود. صحابهؓ عرض کردند: یا رسول اللهﷺ آیا بخاطر حیوانات هم اجر می رسد؟ آنحضرتﷺ فرمودند احسان کردن بر هر صاحب جگر (یعنی جاندار ) ثواب است. (بخاری)

در حدیثی آمده است در هر دارندهٔ جگر گرم، اجر است.(کنز) مطلب (موزه را از آب پر کرد) این است که درمیان عرب موزه چرمی رواج دارد. ودر صورت پرشدن از آب فقط مقدار کمی از آن می ریزد و ضرورت گرفتن به دندان به این خاطر پیش آمد که در چاههای بیابان عموماً دست گیره هایی را درست می کنند که اگر دلو و طناب نبا شد به وسیله آنها بتواند بالا و پائین بروند و احتیاج به کمك گرفتن از دست ها پیش می آید به همین خاطر موزه را به دندان گرفت. در پایان رساله در ذیل حکایات در شماره ٤٧ قصهٔ ظالمی که یك سگ مریض را پناه داد و همین کار او مورد پسند خداوند متعال قرار گرفت نیز مثل همین است.

در این دو حدیث وقتی که عوض احسان بر جانور پستی ما نند سگ این است پس انسان که اَشرَفُ المَخلُوقَات است از احسان کردن بر او چه پا دا شهایی خواهد رسید؟ بعضی از علماءِ نوشته اند که: حیواناتی که کشتن آنها مستحب است مانند مار،

عقرب و غیره مستثنٰی هستند: لیکن بعضی دیگر از علماء می فرمایند: مطلب از حکم کشتن آنها این نیست که اگر تشنه بودن آنها معلوم گردد. به آنها آب داده نشود. برای اینکه به مسلمانان حکم است کسی که به سببی کشته می شود درآن هم رعایت بهترین صورت کرده شود. به همین خاطر کسی که قتل کردن او ضروری است از قطع کردن دست و پا و دیگر اعضاء او منع شده است: (فتح) از این دو حدیث و احادیث بسیاری نکتهٔ باریکی معلوم می شود که خداوند متعال را اگر یك عمل از شخصی پسند آید پس به برکت آن گناهان تمام عمر او را می بخشد درمقابل لطف و کرم او این که چیزی نیست. البته اصل مسئله قبول شدن و پسند آمدن است این ضروری نیست که همهٔ گناهانِ هر گناهکار به سبب آب دادن یا نیکی دیگر بخشیده شوند. بله،اگر چیزی از کسی قبول شد پس هیچ مانعی نیست. برای همین انسان باید بانهایت اخلاص همیشه کوشش بکند. خدا می داند که کدام عمل نزد او پسند آید پس در آن صورت انسان کامیاب است. دولت بزرگ اخلاص است یعنی فقط کاری را خالص برای خدا کردن، که در آن هیچ گونه غرض دنیوی شامل نباشد، از آن کسب دنیا، شهرت و مقام مقصود نباشد از اینها اگر چیزی شامل شود پس هر عمل انجام شده را برباد می کند. اگر فقط برای او کاری انجام شود هر چند که کاری معمولی باشد از کو هها هم و زنش بیشتر خواهد شد. حضرت لقمانؑ فرزند خود را نصیحت کرد: که وقتی گناهی از تو صادر شد صدقه کن.(احیاء) برای اینکه صدقه گناه را می شوید و خشم خداوند متعال را دور می کند.

(۱۱) عَنْ عَلِيٍّؓ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ اِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَغُرَفًا يُرٰى ظُهُوْرُهَا مِنْ بُطُوْنِهَا وَ بُطُوْنُهَا مِنْ ظُهُوْرِهَا قَالُوْا لِمَنْ هِيَ قَالَ لِمَنْ اَطَابَ الْكَلَامَ وَ اَطْعَمَ الطَّعَامَ وَ اَدَامَ الصِّيَامَ وَصَلّٰى بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ -(اخرجه ابن ابی شیبة والترمذی وغیرها کذا فی الدر)

ارشاد رسول اکرم ﷺ است که در بهشت بالا خانه هایی وجود دارد (گویا از شیشه درست شده اند) که همه چیز های داخل از بیرون دیده می شود و از درون همه چیز های بیرون دیده می شوند. صحابه ﷺ عرض کردند یا رسول الله ﷺ اینها برای چه کسانی هستند.

آنحضرتﷺ فرمودند کسانی که خوش گفتار باشند (یعنی با ترشروئی و گستاخی صحبت نکنند) به مردم طعام بدهند و همیشه روزه بگیرند و شب در حالیکه مردم خواب هستند تهجّد بخوانند.

توضیح: حضرت عبدالله بن سلامؓ که تا آن هنگام هنوز مسلمان نشده بودند. می گوید وقتی رسول اکرمﷺ هجرت کرده و به مدینه منوّره تشریف آوردند. من این خبر را شنیده فوراً رفتم و چون نگاهم به چهرهٔ مبارکشان افتاد گفتم: این چهرهٔ مبارك، چهرهٔ شخص دروغگویی نیست وقتیکه آنجا رسیدم. اوّلین ارشادی که بر زبان مبارك آنحضرتﷺ جاری شد این بود ای مردم! سلام را درمیان خود رواج دهید به یك دیگر طعام بدهید. با هم صلهٔ رحم کنید و شب وقتی که مردم خوابیده هستند نماز بخوانید. با (امن و امان) و سلامتی داخل بهشت می شوید. (مشکوة) در ذیلِ آیات، در آیهٔ طولانی شمارهٔ ۳٤ این مضمون بیان شده است به سبب محبّت خداوند متعال، به مسکین، یتیم و اسیر طعام می دهند و می گویند شما را فقط بخاطر رضای خداوند طعام دادیم. نه از شما عوض می خواهیم و نه تشکّر.

در حدیثی آمده است هر کسی که برادر خود را طعام بدهد تا سیر شود و آب بنوشاند تا تشنگی اش برطرف شود خداوند متعال درمیان او و جهنّم هفت خندق قرار می دهد هر خندق آنقدر بزرگ است که در مدت هفتصد سال طی می شود.(کنز) در حدیثی است که همهٔ مخلوقات، عیال خداوند هستند (بمنزلهٔ اولاد)پس نزد خداوند از همه محبوب تر کسی است که عیال خدا را بیشتر نفع برساند.(کنز)

در حدیثی آمده است هر نیکی صدقه است و در آن این هم داخل است که تو با برادر خود با چهرهٔ خندان روبرو شوی، از ظرف خود در ظرف همسایهٔ آب بریزی.(کنز) یك جزءِ مهم از گفتگوی خوب این است که با خوش رویی حرف بزند و با ترشرویی و گستاخی صحبت نکند در حدیثی آمده است که هیچ مقداری از احسان را کوچك نشمارید حتّٰی که با برادر خود با خنده رویی پیش بیایید. در حدیثی آمده است که هیچ کس احسان را کوچك نشمارد گر چه کم باشد اگر کاری دیگری نمی تواند انجام بدهد حدّا قلّ با برادر خودش با چهره ای خندان روبرو شود.(کنز) در حدیثی آمده است ملاقات با چهرهٔ خندان هم صدقه است. کسی را امر به معروف کردن یا از

بدی بازداشتن هم صدقه است. راهنمائی کردن کسی که راه را گم کرده باشد نیز صدقه است. خار یا چیز موزی را از راه برداشتن هم صدقه است. با دلو خود به ظرف دیگران آب ریختن هم صدقه است.(کنز)

در حدیثی آمده است که روز قیامت جهنّمیان را در یك صف قرار می دهند از کنار آنها یك مسلمان که (یقیناً جنّتی است) رد می شود. از آن صف شخصی به او می گوید: که شفاعت مرا نزد خداوند بکن. او می گوید تو که هستی جهنّمی می گوید تو مرا نمی شناسی؟ در دنیا یك بار از من آب خواسته بودی من تو را آب دادم. بنا بر این سفارش او را می کند (وآن سفارش قبول می شود) همچنین شخصی دیگر می گوید تو در دنیا فلان چیز را از من خواسته بودی و من آن را به تو داده بودم.(کنز) در حدیثی است که از کنار صف جهنّمیان یك بهشتی رد می شود از آنها شخصی او را صدا زده می گوید که تو مرا نمی شناسی؟ من همان کسی هستم که فلان روز به تو آب نوشانیده بودم، فلان وقت به تو برای وضو گرفتن آب داده بودم (مشکوة)

در حدیث دیگری است که روز قیامت بهشتیان و جهنّمیان در صفها می ایستند پس از صف جهنّمیان نگاه شخصی به کسی در صف بهشتیان می افتد و به او یاد آوری می کند که من در دنیا به تو فلان احسان را کرده بودم. بنا بر این آن شخص جنّتی دست او را گرفته و به بارگاه خداوند متعال عرض می کند که یا الله این شخص فلان احسان را برای من کرده است. از جانب خداوند ارشاد می شود که این را به طفیل رحمتم به بهشت داخل کنید. در حدیثی آمده است با فقراء به کثرت آشنایی پیدا کنید و بر آنها احسان کنید که نزد آنها دولتی، بزرگ است، کسی عرض کرد: یا رسول الله ﷺ آن دولت چیست؟ آنحضرت ﷺ فرمودند: روز قیامت به آنها گفته می شود کسی که به شما یك تکه نان داده، یا آبی نوشانیده، یا لباسی پوشانیده باشد دست او را گرفته و به بهشت داخل کنید.

درحدیثی است که خداوند متعال روز قیامت از فقیر همان طوری عذر خواهی می کند که مردم از همدیگر عذر خواهی می کنند و ارشاد می فرمایند: قسم به عزّت و جلالم، من دنیا را از تو به این خاطر دور نگه نداشته بودم که تو نزد من ذلیل بودی، بلکه برای این دور نگه داشته بودم که امروز برای تو عزّت بزرگی است. ای بندهٔ

من! در این صفهای جهنمیان برو هر کسی که تو را بخاطر من طعام داده یا لباس پوشانیده باشد او از تو است. او در حالی نزد آنان می رسد که آنها تا دهان غرق در عرق هستند، آنها را شناخته و به جنّت داخل می کند.(روض الریاحین)

در حدیثی است که روز قیامت اعلان می شود که فقرای امّت محمّدیه ﷺ کجا هستند؟ بلند شوید و در میدان قیامت جستجو کنید هر آن شخصی را که به شما بخاطر رضای من لقمه ای نان، یا جرعه ای آب، یا لباسی کهنه یا نو داده باشد، دست او را گرفته در جنّت داخل کنید بنا بر این هر یك از فقرای امّت محمّدیه بلند شده و دست کسی را گرفته می گوید یا الله! این شخص مرا طعام داده بود، این مرا آب نوشانده بود، هیچ کسی از فقرای امّت، کوچك باشد یا بزرگ، چنین نمی باشد که آنها را در جنّت داخل نکند.(کنز)

در حدیثی آمده است کسیکه جاندار گرسنه ای را طعام دهد خداوند متعال او را از بهترین طعامهای جنّت می دهد.(کنز) در حدیثی آمده است که خیر به طرف خانه ای که در آن به مردم طعام داده می شود به همان سرعت می رود که کارد در کوهان شتر فرو می رود.(کنز) حضرت عبدالله بن مبارك خرما های خوب را به دیگران می دادند و می گفتند هر شخصی که بیشتر بخورد، به عوض هر خرما یك درهم به او داده می شود.(احیاء)

در حدیثی آمده است که روز قیامت یك منادی اعلان می کند: کجا هستند کسانی که فقراء و مساکین را اکرام می کردند؟ امروز در حالی در جنّت داخل شوید که نه بر شما خوفی است و نه غمگین می باشید. و یك اعلان کنندۀ دیگر می گوید: کجایند آن کسانیکه به عیادت مریضان، فقراء و مساکین می رفتند. امروز بر منبر های نور بنشینند و با خداوند متعال هم کلام شوند در حالیکه دیگران گرفتار سختی حساب هستند.(کنز) در حدیثی است خیلی از حورها هستند که مهر یۀ شان (فقط) یك مشت خرما یا به همین مقدار چیزی دیگر است.(کنز) در حدیثی آمده است که از طعام دادن به گرسنه ای هیچ صدقه ای افضل نیست.(کنز) در حدیثی است یکی از چیز هایی که مغفرت را واجب می کند، طعام دادن به گرسنگان است.(کنز)

در حدیثی آمده است نزد خداوند از تمام اعمال محبوبتر خشنود کردن مسلمان

است یا دور کردن غم او یا اداء کردن قرض او یا در حالت گرسنگی طعام دادن به او است.(کنز) یعنی همهٔ این اعمال پسندیده هستند. هر کدام از آنها که میسّرشودانجام دهد. در حدیث دیگری است از چیز هایی که لازم کننده مغفرت می باشند. خوشحال کردن مسلمانی، و برطرف نمودن گرسنگی او و دور کردن مصیبت از او می باشد.(کنز) در حدیثی آمده است کسی که حاجت دنیوی برادر مسلمان خود را بر آورده می کند، خداوند متعال هفتاد و دو حاجت او را بر آورده می کند. از همه کمتر مغفرت گناهان اوست.(کنز) یعنی حاجات دیگر او از مغفرت بزرگتر هستند. در حدیث شمارهٔ سیزده هم بیان این خواهد آمد.

(۱۲) عَنْ اَسْمَاءَ رضی الله عنها قَالَتْ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ اَنْفِقِيْ وَلَا تُحْصِيْ فَيُحْصِيَ اللّٰهُ عَلَيْكِ وَلَا تُوْعِيْ فَيُوْعِيَ اللّٰهُ عَلَيْكِ اِرْضَخِيْ مَا اسْتَطَعْتِ (متفق علیه کذا فی المشکٰوة۔)

حضرت اسماء رضی الله عنها می فرمایند: رسول اکرم ﷺ به ایشان ارشاد فرمودند که (خوب) خرج کن و شمار مکن (اگر اینطور کنی) پس خداوند متعال هم برای تو شمار می کند و محفوظ نگه مدار (اگر اینطور کنی) پس خداوند متعال بر تو محفوظ نگه می دارد یعنی (کم عطاء می کند) عطاء کن هر چه می توانی.

توضیح: حضرت اسماء رضی الله عنها خوا هر حضرت عائشه رضی الله عنها هستند. رسول اکرم ﷺ در این حدیث شریف به چندین عنوان برای بیشتر خرج کردن ترغیب داده اند. اوّل صراحتاً حکم دادند که زیاد خرج کن. لیکن این ظاهر است که همان خرج پسندیده است که مطابق شریعت مطهرّه، و در جایی باشد که رضای خداوند در آن است. زیرا خلاف شریعت خرج کردن ثوابی ندارد بلکه موجب گناه می گردد.

بعد از آن رسول اکرم ﷺ از شمار کردن منع فرمودند که تأکید مضمون قبلی است. علماء دو مطلب دربارهٔ این ارشاد فرموده اند: یکی اینکه مقصود از شمردن، اندوختن و جمع کردن است یعنی اگر تو شمار کرده و جمع کنی خداوند متعال هم بخشش خویش را کم می کند و هر طور عمل کنی همان طور نتیجه می بینی. مطلب دوّم این است که در دادن به فقراء حساب مکن تا که از طرف خداوند متعال هم عوض و ثواب بیشمار برسد. سپس این مطلب را بیشتر تأکید کرده و فرمودند: محفوظ

نگه مدار اگر تو مال خود را به جای مصرف کردن در راه خدا محفوظ نگه داری پس خداوندﷻ هم زیادتی احسان و کرم وعطای خویش را از تو باز خواهد داشت. بعد از این بازهم این را بیشتر تأکید کرده و ارشاد فرمودند: هر قدر که توان داری خرج کن یعنی پروای کم و زیاد را نکن اینطور فکر نکن که این مقدار زیاد مناسب نیست و این خیال را هم مکن که این چیز کم را چطور بدهم. هر چه در توان تو باشد از خرج کردن آن دریغ مکن.

در احادیث دیگر به کثرت این مطلب وارد شده است که با دادن صدقه خود را از آتش جهنّم نجات دهید و حفاظت خویش را بکنید اگرچه با نصف خرما هم باشد برای اینکه،این صدقه هم سبب حفاظت از آتش جهنّم است.

در حدیث دیگری از بخاری شریف است که حضرت اسماءؓ از رسول اکرمﷺ دریافت کردند که یا رسول اللهﷺ فعلاً من از خود برای صدقه کردن چیزی ندارم بغیر از آنچه (شوهرم) حضرت زبیر ؓ می دهند،آیا از آنها صدقه بکنم؟ آنحضرتﷺ فرمودند: صدقه کن و در ظرف محفوظ نگه مدار (اگر محفوظ نگه داری) پس خداوند متعال هم (عطای خودش را) از تو نگه می دارد.

اگر در این حدیث پاك مطلب از دادن حضرت زبیرؓ، مالك قرار دادن حضرت اسماءؓ باشد پس این مال از حضرت اسماءؓ شد، اختیار دارند به هر گونه ای که بخواهند مال خود را خرج کنند و اگر مراد از این، دادن برای خرج منزل باشد پس مطلب ارشاد رسول اکرمﷺ این است که آنحضرتﷺ مزاج حضرت زبیرؓ را می دانستند که از صدقه دادن نا راحت نمی شود و این هم ممکن است که رسول اکرمﷺ حضرت زبیرؓ را به طور خاصّی بر ای صدقه کردن ترغیب داده باشند و حضرات صحابه کرامؓ بر ترغیبات عمومی رسول اکرمﷺ با جان و دل فدا می شدند و اگر شخصی را رسول اکرمﷺ بطور خصوصی ترغیب و نصیحت می فرمودند، پس از قدر دانی آن چه بگوییم؟ صد ها نه بلکه هزاران واقعه شاهد این هستند. در باب نهم "حکایات صحابه" در این باره چند قصّه بطور نمونه نوشته ام.

علاّمه سیوطیؒ در "دُرِّمنثور" از خود حضرت زبیرؓ یك حکایت نقل کرده که در آن رسول اکرمﷺ ایشان را بطور خصوصی ترغیب خرج کردن داده اند.حضرت

زبیر﷜ می فرمایند:یکبار در خدمت رسول اکرمﷺ حاضر شدم. روبروی ایشان نشسته بودم آنحضرتﷺ (بطور اهتمام و تأکید) کنارۀ آخر عمامۀ مرا گرفته و فرمودند: ای زبیر من فرستادۀ خداوند هستم. خصوصاً به طرف شما و عموماً به طرف تمام مردم (این سخن را از طرف خداوند متعال بطور خصوصی به شمامی رسانم) تو می دانی که خداوند متعال چه فرموده اند؟ من عرض کردم، خدا و رسول او بهتر می دانند. رسول اکرمﷺ فرمودند: هنگامی که خداوند متعال بر عرش خویش جلوه افروز بودند پس بر بندگان خود نگاه (کرم)کرده و ارشاد فرمودند: ای بندگان من، شما مخلوق من هستید و من پروردگار شما هستم. رزق شما در قبضۀ من است شما هرگز خود را دربارۀ چیزی که من آن را به عهده گرفته ام در مشقّت نیندازید. رزق خود را از من طلب کنید سپس رسول اکرمﷺ فرمودند: هنوز بگویم که پروردگار شما چه فرموده اند؟ ای بندۀ من تو بر مردم خرج کن، من بر تو خرج می کنم. تو بر مردم فراخی کن من بر تو فراخی می کنم. در خرج کردن بر مردم تنگ نظری مکن تا که من بر تو تنگ نظری نکنم تو از مردم (باز داشته) اندوخته مکن تا که من از تو باز ندارم تو خزانه جمع کرده روی هم نگذار تا که من (در ندادن) بر تو جمع کرده نگه ندارم دروازۀ رزق بالای هفت آسمان باز است که به عرش وصل است نه در شب بسته می شود و نه در روز. خداوند متعال از آن دروازه برای هر شخص روزی می فرستد.وبه هرکس قدر نیّت،و عطاء و صدقه و مخارجش، عطاء می فرماید. کسیکه زیاد خرج می کند برای او بیشتر فرستاده می شود و هر کس که کم خرج می کند به او کم داده می شود و کسیکه بازمیدارد، از اوهم باز داشته می شود.

ای زبیر﷜! خودت بخور و دیگران را هم بخوران، جمع کرده نگذار که بر تو جمع کرده می شود، شمار مکن که بر تو هم شمار کرده می شود و تنگی مکن که بر تو هم تنگی کرده می شود، (مردم را) در مشقّت مینداز که در مشقّت انداخته می‌شوی.

ای زبیر﷜! خداوند متعال خرج کردن را پسند می کند و بخل را نمی پسندد. سخاوت به سبب یقین (بر خداوند) پیدا می شود و بخیلی از شك پیدا می شود، هر کس که بر خداوند متعال یقین (کامل) داشته باشد او در جهنّم نمی رود و کسی که شك می کند او به بهشت نمی رود.ای زبیر﷜! خداوند متعال سخاوت را پسند

می‌کند اگرچه نصف خرمایی هم باشد خداوند متعال شجاعت را دوست دارد اگرچه با کشتن مار و عقرب هم باشد.

ای زبیر﷛ خداوند متعال وقت زلزله ها (و حوادث) صبر را دوست دارد و وقت غلبهٔ شهوتها اینطور یقینی را دوست دارد که هر جا نفوذ کند. (و از انجام دادن شهوت باز دارد) و وقت پیدا شدن شبهات در دین عقل کامل را می پسندد و در مقابل حرام و زشیتها تقوا را پسند می فرماید. ای زبیر﷛! برادران را احترام کن و عظمت مردمان نیك را بیشتر کن اعزاز مردم خوب را بکن و با همسایگان خوشرفتار باش و با مردمان فاسق همراه مباش (هر کسی که اهتمام و پایبندی این چیز ها را بکند) به غیر از عذاب و حساب در جنّت داخل می‌شود. این پند و نصیحت پروردگار است به من و نصیحت من است به تو.

در ذیل آیه شمارهٔ بیست هم به طرف این قصه، مختصراً اشاره شد و در رابطه با این روایت بحثی هم شد، بعد از این، ارشاد مفصّل رسول اکرمﷺ ظاهر است که مزاج حضرت زبیر﷛ چگونه بود اگر در این حالت به حضرت اسماء﷞ فرموده باشند که مال او را بی دریغ خرج کن پس بیجا نمی باشد. حضرت زبیر﷛ عمّه زادهٔ رسول اکرمﷺ هست و اگر با خویشاوندان روابط نزدیك باشد پس این قسم تصّرفات سبب زیادتی قوّت روابط می باشد که در این زمانه که از محبّت خبری نیست هم، مشاهده و تجربه آن می‌شود. گذشته از همهٔ اینها از سخاوت خود حضرت زبیر﷛ چه می پرسی. صاحبِ اصابه نوشته اند که ایشان یکهزار غلام داشتند و این غلامها به حضرت زبیر﷛ حقّ خراج مالکیّت می دادند لیکن از آنها یك ذره هم به خانه نمی رسید یعنی همه را صدقه می کردند نتیجهٔ همین سخاوت بود که وقت انتقال دو میلیون و دو یست هزار (۲۲۰۰۰۰۰) درهم مقروض بودند که قصّه مفصّل آن در بخاری شریف ذکر شده است و این قرض بخاطر این بود که امانت دار خوبی بودند و بسیار احتیاط می کردند مردم امانتهای خود را نزد ایشان می گذاشتند و ایشان می فرمودند نزد من جایی برای گذاشتن امانت نیست آن را به عنوان قرض به من بدهید، هر وقت احتیاج داشتید تحویل بگیرید. آن را بجای امانت، قرض گرفته و (در راه خدا) خرج می کردند. این تنها حضرت زبیر﷛ نبود حال همه اصحاب چنین

بود نگه داشتن مال نزد آن حضرات هیچ ارزشی نداشت.

حضرت عمرؓ یك بار کیسه ای (چهار صد دینار) به غلام خود داده و فرمودند که این را به ابوعبیدهؓ بده تا که در ضروریات خودش خرج کند و نیز به غلام خود گفتند که بعد از دادن آن خودت را همان جا بکاری مشغول کن تا ببینی که آنها را چه کار می کند. غلام آنها را برده و در خدمت ایشان تقدیم کرد. حضرت ابوعبیدهؓ برای حضرت عمرؓ دعای زیادی نمودند و کنیز خود را خواسته و توسط او هفت درهم به فلان و پنج درهم به فلان، این قدر به این و این قدر به آن... همه را درهمین مجلس تقسیم نمود. غلام برگشته و جریان را برای حضرت عمرؓ تعریف کرد. بعد از آن حضرت عمرؓ به اندازۀ همان مبلغ به دست غلام داده و برای حضرت معاذؓ فرستاد و در این وقت نیز به غلام خود فرمودند که همان جا هم بکاری مشغول باش تا ببینی چه می کنند. ایشان هم توسط کنیز خود مبلغی به فلان منزل وفلان منزل فرستادن را شروع کردند درهمین وقت همسر حضرت معاذؓ آمده و گفت که ما هم مسکین و محتاج هستیم به ما هم چیزی بده حضرت معاذؓ آن کسیه را جلوی او گذاشت و در آن فقط دو دینار بود، باقی همه تقسیم شده بودند. غلام آمد و ماجرا را برای حضرت عمرؓ تعریف کرد. حضرت عمرؓ خیلی خوشحال شدند و فرمودند که اینها همه باهم برادرند یعنی همۀ اینها مانندهم هستند. (ترغیب)

(۱۳)عَنْ اَبِیْ سَعِیْدٍؓ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِﷺ اَیُّمَا مُسْلِمٍ کَسَا مُسْلِمًا ثَوْبًا عَلٰی عُرًی کَسَاهُ اللّٰهُ مِنْ خُضْرِ الْجَنَّةِ وَ اَیُّمَا مُسْلِمٍ اَطْعَمَ مُسْلِمًاعَلٰی جُوْعٍ اَطْعَمَهُ اللّٰهُ مِنْ ثِمَارِ الْجَنَّةِ وَ اَیُّمَا مُسْلِمٍ سَقٰی مُسْلِمًاعَلٰی ظَمَاءٍ سَقَاهُ اللّٰهُ مِنَ الرَّحِیْقِ الْمَخْتُوْمِ۔ رواه ابو داؤد والترمذی کذا فی المشکوٰة

ارشاد نبی اکرمﷺ است: هر شخصی که مسلمانی را در حالت برهنگی لباس بپوشاند، خداوند متعال اورا از لباسهای سبز بهشت می پوشاند و کسیکه مسلمانی را در حالت گرسنگی، غذا بخوراند، خداوند متعال اورا از میوه های بهشت می خوراند و هر شخصی مسلمانی را در حالت تشنگی آب بنوشاند خداوند متعال اورا چنان شرابی در جنّت می نوشاند که بر آن مُهرزده باشد.

توضیح: از شراب مهر زده شده، به طرف آن شراب پاك که ذکر آن در قرآن مجید است اشاره شده که برای بنده های نیك آماده کرده شده است چنانکه در سورهٔ مطففین ارشاد خداوند متعال است ﴿اِنَّ الابْرَارَ لَفِیْ نَعِیْمٍ ٥ عَلَی الْاَرَآئِكِ یَنْظُرُوْنَ ٥ تَعْرِفُ فِیْ وُجُوْهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِیْمِ ٥ یُسْقَوْنَ مِنْ رَّحِیْقٍ مَّخْتُوْمٍ ٥ خِتٰمُهٗ مِسْكٌ وَ فِیْ ذٰلِكَ فَلْیَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُوْنَ ٥﴾

یعنی بندگان صالح در نعمتها خواهند بود، بر تخت های بهشت نشسته (نعمتهای عجیب جنّت را تماشا) می کنند. ای مخاطب تو در چهره هایشان تازگی و شادمانی را خواهی شناخت آنان از شرابهای خالص سر به مهر شده نوشانده می شوند که مهر آنها از مُشك (بهشتّ) است آری شوق و رغبت کنندگان در چنین چیزهایی باید شوق و رغبت بکنند یعنی اینها هستند چیزهای قابل شوق و رغبت.

مجاهدؒ می گوید که رحیق شرابی از شرابهای جنّت است که از مُشك آماده شده است و در آن تسنیم مخلوط شده است. بیان تسنیم در همین سوره بعد از این آیهٔ مبارکه است.

قتادهؒ می گویند: تسنیم بهترین شراب از شرابهای جنّت است. مقرّبین از آن خالص می نوشند و در شراب جنّتیهای دیگر مخلوط کرده می‌شود. از حسن بصریؒ نقل شده است که رحیق شرابی است که در آن تسنیم آمیخته شده باشد.

فضیلتی که در حدیث فوق است برای لباس پوشانیدن و غذا دادن و آب نوشانیدن در حالت برهنگی، گرسنگی و تشنگی، بیان شده است احتمال دارد که این حالتِ صدقه دهنده باشد یا حالت صدقه گیرنده هر دو احتمال وجود دارد در صورت اوّل مطلب حدیث شریف این است که خودش برهنه است یعنی محتاج لباس است و دیگران را در این حالت لباس می پوشاند، خودش گرسنه است و چنانچه مقدار کمی غذا میسّر شود پس دیگران را ترجیح میدهد، خودش تشنه است لیکن اگر آب برسد پس بجای اینکه خودش بنوشد به دیگران ایثار می کند. در این صورت مطلبِ این حدیث شریف تفسیر آن آیهٔ مبارکهٔ قرآن مجید است که در سلسلهٔ آیات، در شمارهٔ ۲۸ گذشته است. ﴿یُؤْثِرُوْنَ عَلٰٓی اَنْفُسِهِمْ وَلَوْ کَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ط﴾ ترجمه "دیگران را بر خود ترجیح می دهند اگرچه خود محتاج باشند".

مطلب دوّم این است که اینها تمام، حالات آن کسانی هستند که به آنها صدقه

داده می‌شود. در این صورت مطلب، حدیث شریف این است که هر چیز، چه اندازه در موقع نیاز بیشتر خرج شود همان قدر ثواب آن اضافه می گردداگر به فقیری لباس داده شود به هر حال ثواب است لیکن شخصی را که برهنه است، لباس پارهٔ می پو شد ثواب لباس دادن به او، از دیگر فقراء خیلی بیشتر است و همچنین غذادادن فقیر در هر حال ثواب دارد لیکن غذادادن به شخصی که گرسنگی بر او مسلّط باشد ثواب بیشتری دارد همچنین آب نوشانیدن به آنقدر هر شخصی ثواب دارد لیکن شخصی که تشنگی بر او فشار آورده، آب نوشانیدن به او اینقدر ثواب دارد که گاهی سبب بخشش گناهان تمام عمر می‌شود. در حدیث شمارهٔ ۱ گذشت که بر اثر آب دادن زن فاحشه به سگ تشنه ای گناهان تمام عمر او عفو شد. در بحث آیات در دنباله آیهٔ شمارهٔ ۲۳ ارشاد رسول اکرمﷺ بیان شده است که مسکین آن نیست که بر ای یك یا دو لقمه خانه به خانه بگردد، در حقیقت مسکین آن است که نزد او این اندازه مال نباشد که برای حاجت او کافی باشد و مردم هم از حال او با خبر نباشند که به او کمك کنند در حقیقت محروم همین شخص است.

در ذیل حدیث شمارهٔ ۱۱ ارشادات زیادی از رسول اکرمﷺ در فضیلت غذادادن به گرسنگان بیان شده است.

حضرت اِبْن عُمرؓ ارشاد رسول اکرمﷺ را نقل می کنند هر شخصی که در برآورده کردن حاجت برادری مشغول باشد، خداوند متعال در بر آورده کردن حاجتِ او توجّه می فرماید و شخصی که مصیبتی را از مسلمانی دور کند، خداوند متعال مصیبتی از مصیبتهای قیامت را از او دور می فرماید و هر شخصی که پرده پوشی مسلمانی را بکند (از قبیل عیب باشد یا لباس) خداوند متعال روز قیامت پرده پوشی او را (به همان نوع) می فرماید. (مشکوٰة)

این نوع مطالب در روایات مختلف از بسیاری صحابه‌ﷺ نقل شده است. در حدیث دیگری است هر شخص آن چیزی را که بعد از دیدن باید بپوشاند (بدن باشد یا عیب) پرده پوشی بکند، اجر او مانند اجر کسی است که زنده بگوری را از قبر بیرون آورد. (مشکوٰة) ارشاد خداوند متعال است ﴿لَا يَسْتَوِىْ مِنْكُمْ مَّنْ اَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قٰتَلَ ....﴾ که در بحث آیات، در شمارهٔ ۲۵ گذشته است علماء سببش را همین

نوشته اند چونکه قبل از فتح مکّه، نیاز بیشتری بود، به همین خاطر درجهٔ خرج کردن در آن زمان بالا تر از خرج کردن بعد از فتح مکّه است.

صاحب جَمَلؒ می گوید برای اینکه آنها قبل از زمانهٔ عزّت اسلام و مسلمین خرج کرده اند و در آن وقت مسلمانان نیاز بیشتری به کمك مالی و جانی داشتند. همین حضرات، سابقین اوّلین از مهاجرین و انصار هستند که دربارهٔ شان رسول اکرمﷺ ارشاد فرموده که اگر شما مردم برابر کوه اُحُد خرج کنید برابر یك مُدّ آنها بلکه نصف مُدّ آنها هم نخواهدشد (جمل)

علاوه از اینها در بسیاری از روایات به عناوین مختلف رسول اکرمﷺ برای ترجیح دادن نیاز مندان. ترغیب و تشویق فرموده اند ترغیبِ قبول کردن دعوت وَلِیمَهٔ در روایات بسیاری وارد شده است لیکن در حدیثی ارشاد رسول اکرمﷺ است: غذای وَلِیمَه بد ترین غذا هاست زیرا در آن ثروتمندان دعوت می شوند و فقراء دعوت داده نمی شوند. (مشکوٰة بروایت شیخین) یعنی دعوت وَلِیمَه ای که به این گونه باشد که در آن ثروتمندان دعوت شوند و مساکین دعوت نشوند، بد ترین غذاها است. اگر به این گونه نباشد، پس غذای ولیمه سنّت است. در حدیثی ارشاد رسول اکرمﷺ آمده است شخصی که مسلمانی را در جایی آب بنوشاند که آنجا آب وجود داشته باشد به اعتبار ثواب، یك غلام آزاد نموده است و شخصی که مسلمانی را جایی آب بنوشاند که آنجا آب وجود نداشته باشد گویا به او زندگی بخشیده یعنی کسی را که در حال مرگ بود از مرگ نجات داد. (کنز)

در حدیثی است که افضل ترین صدقه این است که گرسنه ای را ( انسان باشد یا حیوان) سیر کند. (کنز) درحدیثی است که نزد خداوند متعال پسندیده ترین عمل این است که مسکینی را در حالت گرسنگی غذا بدهی یا قرض او را اداء کنی یا مصیبت او را دور کنی. (کنز)

عُبَید بِن عُمَیرؓ می فرمایند: حشر انسانها روز قیامت چنان می شود که آنها در حال گرسنگی و تشنگی شدید، کاملاً برهنه و عریان می باشند. هر کس در دنیا کسی را به خاطر خدا غذاداده باشد خداوند متعال در آن روز شکم او را سیر می فرماید. و هر کس که کسی را به رضای خدا آب نوشانیده باشد، خداوند متعال او را سیر آب می نماید و هر کس که کسی را لباس پوشانیده باشد، خداوند او را لباس عطاء می فرماید. (احیاء)

(١٤) عَنْ اَبِیْ هُرَیْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ اَلسَّاعِیْ عَلَی الْاَرْمَلَةِ وَ الْمِسْکِیْنِ کَالسَّاعِیْ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ وَ اَحْسِبُهٗ قَالَ کَالْقَائِمِ لا یَفْتُرُ وَ کَالصَّائِمِ لا یُفْطِرُ۔

متفق علیه (مشکٰوة)۔

ارشاد رسول اکرم ﷺ است: کسیکه برای رفع احتیاج زن بی شوهر و مسکین کوشش کند مانند اینست که در جهاد کوشش میکند و غالباً این را هم فرمودند که مانند این است که تمام شب نماز می خواند و کمی هم استراحت نمی کند و همیشه روزه می گیرد.

توضیح: مراد از بی شوهر، عام است، که شوهرش او را طلاق داده باشد. یا شوهرش فوت کرده باشد یا اصلاً ازدواج نکرده باشد. در این حدیث شریف کسی که برای اینها کوشش می کند دارای اجر و ثواب و فضیلت است. فرق نمی کند که از تلاش او نتیجه ای بدست آید یا نیاید. در حدیثی آمده است کسیکه برای بر آورده کردن حاجت برادر مسلمان خود یا برای فائده رساندن به او حرکت کند پس به او ثواب جهاد کنندگان در راه خدا می رسد.(کنز)

در حدیثی است هر شخصی که به برادر پریشان حال خود کمك کند خداوند متعال او را در روزی ثابت قدم نگه می دارد که در آن روز کوهها هم از جای خود حرکت می کنند.(کنز) یعنی روز سخت قیامت، روزی که کوهها هم نمی توانند در جای خود ثابت بمانند، این شخص ثابت قدم می ماند. از این حدیث شریف یك نقطه باریك هم ثابت می شود که در زمان فتنه و حوادث، وقتیکه قدمهای مردم ثابت نمی مانند مثل زمانیکه امروزه می گذرد، همان مردم ثابت قدم می مانند که همیشه به مردم کمك و اعانت می کنند.

در حدیثی است: شخصی که حاجتی از حاجتهای دنیوی برادر مسلمان خود را بر آورده کند خداوند متعال هفتاد حاجت، از او را بر آورده می فرماید که کمترین درجهٔ آنها این است که گناهان او معاف می شوند.(کنز) در حدیثی آمده است هر شخص که ذریعهٔ رساندن حاجت برادر مسلمان خود پیش مسئولان دولتی قرار گیرد که به او نفعی برسد یا مشکلی از او دور کرده شود، خداوند متعال آن شخص را که سبب شده است روز قیامت در گذشتن از پل صراط کمك می فرماید وقتیکه قدمهای مردم بر آن می لغزند.(کنز)

بنا بر این کسانیکه پیش مسئولان دولت نفوذ دارند یا پیش ارباب کارگران دسترسی دارند آنها باید بطور خصوصی از این حدیث فائده ببرند مشکلات کارگران و محکومان را جستجو کرده به اربابان و حاکمان بر سانند نباید چنین فکر کرده که چرا بخاطر دیگران خود را در مصیبت بیندازیم. گذشتن از پل صراط بسیار سخت است بخاطر یك کوشش معمولی چقدر آسانی و سهولت برای آنها میسّر می شود لیکن در هر کاری شرط این است که بخاطر خداوند متعال باشد، نیّت او برای مقام و شهرت و جای دادن عزّت خود در دل مردم نباشد اگرچه در صورت انجام دادن بخاطر خدا وند متعال، همهٔ این چیزها خود بخود بدست می آید. حتّی بیشتر از آنچه که با نیّت خود او حاصل می شد، بدست می آید. لیکن از طرف خود اراده کردنِ آن چیزها، این تلاش و کوشش را نمی گذارد که برای رضای خداوند باشد.

(۱۵) عَنْ اَبِیْ ذَرٍّ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ ثَلٰثَةٌ یُحِبُّهُمُ اللّٰهُ وَ ثَلٰثَةٌ یُبْغِضُهُمُ اللّٰهُ فَاَمَّا الَّذِیْنَ یُحِبُّهُمُ اللّٰهُ فَرَجُلٌ اَتٰی قَوْمًا فَسَاَلَهُمْ بِاللّٰهِ وَلَمْ یَسْاَلْهُمْ لِقَرَابَةٍ بَیْنَهٗ وَ بَیْنَهُمْ فَمَنَعُوْهُ فَتَخَلَّفَ رَجُلٌ بِاَعْیَانِهِمْ فَاَعْطَاهُ سِرًّا لا یَعْلَمُ بِعَطِیَّتِهٖ اِلَّا اللّٰهُ وَ الَّذِیْ اَعْطَاهُ وَ قَوْمٌ سَارُوْا لَیْلَتَهُمْ حَتّٰی اِذَا كَانَ النَّوْمُ اَحَبَّ اِلَیْهِمْ مِمَّا یُعْدَلُ بِهٖ فَوَضَعُوْا رُءُوْسَهُمْ فَقَامَ یَتَمَلَّقُنِیْ وَ یَتْلُوْ اٰیَاتِیْ وَ رَجُلٌ كَانَ فِیْ سَرِیَّةٍ فَلَقِیَ الْعَدُوَّ فَهُزِمُوْا فَاَقْبَلَ بِصَدْرِهٖ حَتّٰی یُقْتَلَ اَوْ یُفْتَحَ لَهٗ وَ الثَّلٰثَةُ الَّذِیْنَ یُبْغِضُهُمُ اللّٰهُ الشَّیْخُ الزَّانِیْ وَ الْفَقِیْرُ الْمُخْتَالُ وَ الْغَنِیُّ الظَّلُوْمُ۔

(رواه ترمذی والنسائی کذا فی المشکوٰة و عزاه السیوطی فی الجامع الی ابن حبان والحاکم)

ارشاد رسول اکرم ﷺ است که خداوند متعال با سه شخص محبّت دارد و با سه شخص بغض دارد. آن سه شخصی که خداوند متعال با آنها محبّت دارد عبارتنداز ۱ـ آن شخصی که چون سائلی در جمعی آمد و محض رضای خدا از آنها چیزی طلب کرد و این سائل هیچ گونه خویشاوندی (وغیره) با آنها نداشت و در آن جمع کسی به سائل کمك نکرد، از آن جمع یك شخص بلند شده بطور مخفی به سائل چیزی داد که به جز خداوند متعال و آن سائل کسی دیگر با خبر نشد. ( خداوند متعال این شخص را خیلی دوست می دارد) ۲ـ همان شخصی که

با جماعتی سفر می کند بعد از سفر کردن در تمام شب، وقتیکه خواب بر آنها چنان غالب شود که از همۀ چیز محبوبتر شود و آن جماعت برای چند لحظه ای بخوابند لیکن آن شخص از میان آنها بلند شده و مشغول به تلاوت قرآن و گریه، زاری پیش خداوند متعال شود.۳ـ آن شخصی که با جماعتی در جهاد شرکت کرد و آن جماعت شکست خورد، آن شخص سینه را سپر کرده آنقدر پیش برود که شهید شود و یا پیروز گردد. و آن سه شخصی که خداوند متعال بر آنها خشم می کند اوّل آن کسی که در پیری هم مبتلا به زنا باشد. دوّم آن شخصی که باوجود تنگدستی تکبّر کند. سوّم آن ثروتمندی است که ظلم کند.

توضیح: در روایات مختلفی این گونه مضامین درباره این شش ٦ نفر به کثرت وارد شده است. و این حدیث در بحث آیات در ذیل آیۀ شماره نُه۹ نیز گذشته است.

در بعضی روایات یك شخص و در بعضی بیشتر از یکی ذکر شده است. در حدیثی است سه وقت چنانند که دعای بنده رد کرده نمی‌شود یعنی حتماً قبول می‌شود ۱ـشخصی که در بیابانی باشد جایی که هیچ کسی او را نبیند و در آنجا ایستاده و نماز می خواند (در این وقت دعای او حتماً قبول می‌شود) ۲ـ شخصی که با جماعتی در جهاد باشد و همراهان او فرار کنند و او تنها ثابت قدم بماند۳ـآن شخصی که در آخر شب در پیش خداوند متعال با یستد.(جامع الصغیر)

در حدیثی آمده است سه شخص چنانند که خداوند متعال در روز قیامت نه با آنها سخن می گوید و نه آنها را تزکیه می کند و نه به طرف آنها نظر (رحمت) می فرماید و برای آنها عذاب درد ناکی می باشد اوّل: پیر مرد زناکار. دوّم: پادشاه دروغگو. سوّم: فقیرِ متکبّر (جامع الصغیر عن مسلم) مطلب از تزکیه نکردن ممکن است که پاك نکردن از گناهان باشد و این هم ممکن است که مراد مدح نکردن او باشد. در حدیثی است: سه شخص اند که خداوند متعال در روز قیامت به طرف آنها با نظر (رحمت) نگاه نمی کند و برای آنها عذابی دردناك می باشد اوّل: شخصی که درمیان سالی زنا می کند. دوّم: فقیر متکبّر. سوّم: شخصی که در وقت خرید و فروش همیشه قسم یاد می کند. هر چه می خَرَد قسم یاد می کند و هر چه می فروشد هم قسم یاد می کند (یعنی در جا و بیجا،لازم باشد یا نباشد، بار بار قسم می خورد، این در شأن

عالی خداوند متعال بی ادبی است) در حدیث دیگری این الفاظ آمده که فردا (روز قیامت) خداوند متعال به طرف سه شخص نظر نمی کند. اوّل: پیر مرد زناکار دوّم: شخصی که قسمها را سرمایه خود بسازدو به حقّ و نا حقّ قسم بخورد. سوّم: فقیر متکبّری که با فخر راه می رود.(جامع الصغیر)

در حدیثی آمده که سه شخص را خداوند متعال محبوب و سه شخص را مبغوض میدارد کسانی را که محبوب میدارد اوّل: آن شخصی است که با جماعتی در جهاد شرکت کند و در مقابل دشمن سینه را سپر کرده بایستد تا اینکه فتح شود یا شهید گردد. دوّم: آن شخص که با جماعتی سفر می کند وقتی حصّه زیادی از شب می گذرد و آن جماعت برای استراحت مدّت کوتاهی، بخوابند، آن شخص ایستاده در نماز مشغول می‌شود تا این که بعد از مدّت کوتاهی دوستان خود را برای حرکت کردن بیدار می کند (خودش اصلاً نخوابد) سوّم: آن شخص که همسایهٔ اش اورا آزار برساند و او در مقابل این اذیّت صبر می کند تاجائیکه درمیان او و همسایهٔ اش موت یا سفر وغیره، جدایی بیندازد( یعنی تا زمانیکه در همسایگی او بماند همیشه صبر می کند). و آن سه شخص که خداوند متعال بر آنها بغض دارد، اوّل: تاجری که زیاد قَسَم می خورد. دوّم:فقیر متکبّر. سوّم: آن بخیلی که صدقه کند و بر آن منّت بگذارد.(جامع الصغیر)

(۱۶)عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍؓ قَالَتْ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ اِنَّ فِی الْمَالِ لَحَقًّا سِوَى الزَّكٰوةِ ثُمَّ تَلَا ﴿لَيْسَ الْبِرَّ اَنْ تُوَلُّوْا وُجُوْهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ....﴾

رواه الترمذی وابن ماجة والدارمی کذا فی المشکوٰة وقال الترمذی هذا حدیث لیس اسناده بذلك

رسول اکرم ﷺ ارشاد فرمودند: در مال به غیر از زکات حقّ دیگری نیز می باشد سپس (در تأیید این ارشاد خود آیهٔ رکوع ۲۲ سورهٔ بقره) ﴿لَيْسَ الْبِرَّ اَنْ تُوَلُّوْا وُجُوْهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾ را تلاوت فرمودند.

و ابو حمزیضعف و روی بیان و اسمٰعیل عن الشعبی هذا الحدیث قوله وهو اصح قلت واخرجه ابن ماجة بلفظ لیس فی المال حقًّا سوی الزکوٰة و قال الیعنی فی شرح البخاری رواه البیهقی بلفظ الترمذی ثم قال و الذی یرویه اصحابنا فی التعالیق لیس فی المال حقٌ سوی الزکوٰة۔

توضیح: بیانِ این آیهٔ مبارکه در بحث آیات شماره ۲ گذشته است. رسول

اکرمﷺ از این آیۀ مبارکه این را تجویز فرمودند: که در مال غیر از زکات حقّ دیگری نیز می باشد به این سبب ظاهر است که در این آیۀ مبارکه برای خرج کردن مال خویش بر خویشاوندان، یتیمان، مساکین، مسافران، سائلین، در آزاد کردن اسیران و زندانیان وغیره جداگانه ترغیب داده شده است. و بعد از این همه موارد اداء کردن زکات را جداگانه ذکر فرمودند.

مسلم بن یسارؒ می گویند: نماز بر دو قسم است (فرض و نفل) همین طور زکات هم بر دو قسم است (فرض و نفل) هر دو نوع در قرآن مجید بیان شده اند. من به شما بگویم؟ مردم پرسیدند در کدام آیۀ قرآن بیان شده اند؟ در جواب سئوال مردم این آیۀ مبارکه را تلاوت فرمودند و حصۀ اوّل آن را که در آن خرج کردن در مواقع مذکور بیان شده است تلاوت کرده و فرمودند اینها همه نفل هستند بعد از آن بیان زکات را تلاوت کرده وفرمودند، این فرض است.(دُرّمنثور)

علأمه طِیبیؒ می فرمایند: در این حدیث شریف مقصود از حقّ این است که سئوال کننده را محروم نکند کسیکه قرض می خواهد نا امیدش نکند کسی که چیزی معمولی از وسایل خانه عاریت بخواهد، از دادن آن خود داری نکند. مثلاً کسی بطور عاریه دیگ، پیاله وغیره بخواهد، به او بدهد اگر آب، نمك و آتش بخواهد انکار نکند.

علأمه قاریؒ می فرمایند: آیۀ مبارکه ای که در این حدیث پاك، رسول اکرمﷺ تلاوت فرمودند در آن اموری که علاوه از زکات ذکر شده اند، مراد هستند مانند صلۀ رحم، احسان کردن بر یتیمان، عطاء کردن بر مسکینان، مسافران، سائلان و خلاص کردن گردن مردم بوسیله آزاد کردن وغیره (مرقاة) صاحب مظاهر حقؒ می نویسد: زکات که فرض است حتماً اداء شود غیر از زکات صدقه دادن مستحب است، آن را نیز اداء نمایید و آن این است، بعد از این سپّس ترجمۀ کلام علأمه طیبیؒ و علأمه قاری را نقل فرموده و نوشته اند که این آیه را رسول اکرمﷺ بعنوان سند خواندند به این خاطر که در این (آیۀ مبارکه) اوّل خداوند متعال مؤمنان را با دادن مال به نزدیکان و یتیمان وغیره وصف نموده بعد از آن با قائم کردن نماز و دادن زکات وصف کرده اند پس معلوم شد که دادن آن مال به غیر از دادن زکات است و آن صدقه نفلی می باشد و حاصل این است که، آنچه رسول اکرمﷺ ارشاد فرموده

بودند که غیر از زکات در مال حقّی دیگر نیز است، آن از این آیه ثابت شد که اوّل صدقه نفل ذکر شده و بعد صدقه فرض.

علّامه جَصّاص رازیؒ نوشته اند که بعضی علماء از این آیهٔ مبارکه حقوق واجبه را مراد می گیرند مثلاً در مورد صلهٔ رحم، که خویشاوندی را در مشقّت زیاد ببیند و یا برای خرج کردن، بر پریشان حالی که پریشانی او را تا مرز هلاکت رسانده باشد، خرج کردن بر آنها تا اندازه ای که گرسنگی شان بر طرف شود لازم و ضروری است بعد از آن علّامه این ارشاد رسول اکرمﷺ را نقل نمود که در مال علاوه بر زکات حقّ دیگری هم است و می فرمایند مراد از این خرج کردن بر خویشاوند نادار هم می تواند باشد که حاکم وقت خرج کردن بر آنهارا به ذمّهٔ او گذاشته باشد و ممکن است که مراد از خرج کردن، بر پریشان حال باشد و حقوق نفلی هم می تواند باشد برای اینکه لفظ حقّ هم برای واجب و هم برای نفل بکار برده می شود.

در فتاوٰی عالمگیریه آمده است که غذا دادن محتاج بر مردم فرض است وقتیکه او از بیرون رفتن (برای کسب کردن) و سئوال کردن عاجز باشد. در این سه چیز می باشد اوّل: اینکه وقتیکه محتاج از بیرون رفتن عاجز باشد پس بر هر شخص که حال اورا می داند، غذا دادن او فرض است و آن مقدار غذا دادن ضروری است که او قادر بر بیرون رفتن و اداء کردن فرائض باشد به شرط این که کسیکه از حال او با خبر است بر غذا دادن توانایی داشته باشد. و اگر خود او توانایی غذا دادن را ندارد پس بر عهدهٔ او می باشد که حتماً دیگران را از حال او با خبر کند. اگر خود او توانایی غذا دادن را نداشت و دیگران را نیز خبر نکرد و آن محتاج مرد، پس همهٔ آنهایی که از حال او با خبر بودند گناهکار می شوند.

دوّم: این است که اگر شخص محتاج قدرت بیرون آمدن را دارد، لیکن بر کسب کردن توانایی ندارد پس کسانیکه از حال او باخبر هستند ضروری است که از صدقات واجبه خود به او کمك نمایند واگر او قادر بر کسب کردن باشد پس برای او سئوال جائز نیست.

سوّم: این است که اگر آن محتاج بر بیرون آمدن قدرت داشته باشد لیکن قادر بر کسب کردن نباشد پس بر او لازم است که بیرون آمده و از مردم سئوال کند و اگر سئوال نکند گناهکار می باشد (عالمگیریه)

۱۷ـ عَنْ بُهَیْسَةَ عَنْ اَبِیْهَا قَالَتْ قَالَ یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ مَا الشَّیْءُ الَّذِیْ لا یَحِلُّ مَنْعُهٗ قَالَ اَلْمَاءُ قَالَ یَا نَبِیَّ اللّٰهِ مَا الشَّیْءُ الَّذِیْ لا یَحِلُّ مَنْعُهٗ قَالَ اَلْمِلْحُ قَالَ یَا نَبِیَّ اللّٰهِ مَا الشَّیْءُ الَّذِیْ لا یَحِلُّ مَنْعُهٗ قَالَ اَنْ تَفْعَلَ الْخَیْرَ خَیْرٌ لَّكَ.

(رواه ابو داؤد کذا فی المشکوة)

حضرت بهیسهٌ می فرماید که پدر من از رسول اللهﷺ پرسیدند آن چه چیزی است که بازداشتن آن (از سؤال کننده) جایز نیست؟ رسول اللهﷺ فرمودند: آب، پدرم دوباره همین سؤال را پرسید رسول اللهﷺ فرمودند: نمك، پدرم بازهم پرسید. آنحضرتﷺ فرمودند: هرکار خیری که تو (برای کسی) بتوانی انجام دهی بهتر است.

توضیح: اگر مقصود از آب، آب چاه باشد و مراد از نمك، برداشتن نمك از معدن نمك باشد پس طبق قانون شرع اسلام کسی حق ندارد از این چیزها جلو گیری نماید لیکن اگر آب یا نمك در ملکش باشد پس مقصود آنحضرتﷺ تأکید براین است که این طور چیزها ی معمولی را از سائل نباید بازداشت. در چیزهایی که برای دهنده نقصان زیادی نیست و نیاز شدیدی از طلب کننده برآورده می‌شود به شرطی که نیاز خود دهنده، به اندازه گیرنده نباشد. لیکن بطور عموم چونکه این نوع چیز ها اکثراً در خانه ها موجود می باشند و خود انسان در آن وقت نیازی به آن ندارد ولی اگر دیگ شخصی بدون نمك باشد بادادن مقدار کمی نمك تمام غذای او مزه دار می‌شود و از این چندان نقصانی به شما نمی رسد. در مورد آب هم همین حکم است.

حضرت عائشهرضی الله عنها می فرمایند: که رسول اللهﷺ ارشاد فرمودند: بازداشتن سه چیز جایز نیست: آب، نمك و آتش، من عرض کردم یا رسول اللهﷺ آب را ما می دانیم (واقعاً چیز ضروریی می باشد) لیکن نمك و آتش چه اهمیتی دارند؟ آنحضرتﷺ فرمودند: ای حمیرا ! وقتی که شخصی به کسی آتش می دهد پس گویا او تمام آن چیزی را که با آن آتش پخته می‌شود، صدقه کرده وکسی که نمك داد گویا تمام آن چیزی را صدقه کرد که به سبب نمك خوش مزه می‌شود. (مشکوة) از دادن این دو چیز کم ارزش، بدیگران فایده زیادی می رسد.

در حدیث بالا رسول اللهﷺ دو چیز را به طور مثال بیان فرمود؛ سپس یك

دستورالعمل ارشاد فرمودند: هر نیکی که به کسی می توانید بکنید، برای شما بهتراست " نیکی کن اگر نیکی می خواهی " حقیقت همین است که انسان هر نوع احسانی را که به دیگران می کند، ظاهراً احسان به دیگران است لیکن در حقیقت آن احسان به خود او می با شد ارشاد خداوند متعال در بحث آیات شماره ۲۰ گذشته است که هر آنچه شما در راه خدا خرج می کنید خداوند متعال عوض آن را عنایت می فرماید و در بحث احادیث شمارهٔ ۲ آمده است که روزانه دو فرشته دعا می کنند: ای خداخرج کننده را عوض عطاء فرما و باز دارنده را بربادی عطاء فرما. در این صورت هر شخصی که هر گونه احسانی برای کسی می کند او مال خود را از بربادی حفاظت کرده و در عوض آن، خود را حقّ دار بهترین بدله در خزانه خداوند متعال می نماید و اگر با توجّه و دقت نگاه کنیم پس در حقیقت شما بر دیگران یك ذره هم احسان نکرده اید بلکه چنین است که او منزل شما را از آسیب دزدان حفاظت نمود. از این لحاظ تو براو احسان نکردی بلکه او بر شما احسان نموده است.

(۱۸) عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ ؓ قَالَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ اِنَّ اُمَّ سَعْدٍ مَاتَتْ فَاَیُّ الصَّدَقَةِ اَفْضَلُ قَالَ اَلْمَاءُ فَحَفَرَ بِئْرًا وَ قَالَ هٰذِهٖ لِاُمِّ سَعْدٍ۔ رواه مالك وابوداؤد والنسائی کذا فی المشکوٰة۔

حضرت سعدؓ عرض کردند: یا رسول اللهﷺ مادر من وفات کرد (برای ایصال ثواب به او) کدام صدقه افضل، بهتراست؟ رسول اکرمﷺ فرمودند: آب از همه بهتراست بنابراین حضرت سعدؓ برای ایصال ثواب به مادر خود یك چاه حفر کرد ند.

توضیح: رسول اکرمﷺ برای این، آب را افضل فرمودند که در مدینه منوّره ضرورت آن زیاد بود. اوّل در مناطق گرمیسر هرجا، احتیاج آب بطور خاص می باشد. و در مدینه منوّره در آن وقت کمبود آب هم بود علاوه براین فائده آب عام است و ضرورت آنهم عمومی است در حدیثی است کسیکه آبی را جاری کند هر انسان یا جن یا پرنده ای از آن آب بنوشد تا قیامت ثواب آن به مرده می رسد.

نزد حضرت عبدالله بن مبارکؒ شخصی حاضر شد و عرض کرد که در زانوی من زخمی است. مدت هفت سال است که هر نوع دارو و درمان کرده ام امّا هیچ

فرمودند: هر جا کمبود آب با شد آنجا چاهی حفر کن. من از ذات الله ﷻ امید دارم وقتی که آب بیرون بیاید خون جاری زانوی شما قطع می گردد. ایشان همین کار را کردند وزخم زانوی شان بهبود یافت.

بر چهرهٔ محدّث مشهور، ابوعبدالله حاکمْ زخمی پیدا شد. هر نوع درمانی نمودند هیچ کدام مؤثرّ واقع نشد. یکسال به همین حالت گذشت یکبار از اُستاد ابوعثمان صابونیّ درخواست دعا نمود. روز جمعه ایشان تا دیر وقت دعا کردند و همهٔ مردم آمین گفتند جمعه بعد زنی حاضر شد و کاغذی در مجلس تقدیم کرد، در آن نوشته بود، وقتی که جمعه قبل به منزل بر گشتم برای حاکم با اهتمام کامل، خیلی دعا کردم. من در خواب رسول الله ﷺ را زیارت نمودم. آنحضرت ﷺ ارشاد فرمودند: به حاکم بگوکه آب را برای مسلمانان توسعه بدهد. حاکم این را شینده جلوی درب منزل خود ظرف بزرگی از آب گذاشت و اهتمام پر کردن آن را از آب ویخ نمود. فقط یَك هفته گذشت که کاملاً زخم چهره ایشان بهبود یافت و از قبل زیبا ترشدند.(ترغیب)

در حدیثی آمده است که حضرت سعد ﷺ عرض کرد: یا رسول الله ﷺ مادر من در زندگی خود از مال من به حج می رفت، و از آن صدقه هم می داد، صلهٔ رحم می کرد و به مردم کمك می نمود. اکنون وفات کرده است، اگر ما از طرف او همهٔ آن کارها را انجام بدهیم آیا ثوابشان به او می رسد؟ آنحضرت ﷺ فرمودند: بله می رسد.(کنز)

درحدیثی آمده است که زنی از رسول الله ﷺ پرسید که مادرم به طور ناگهانی وفات کرد، اگر مرگ او ناگهانی نمی بود پس او چیزی صدقه وغیره می کرد. اگر من چیزی از طرف او صدقه کنم، برای او محسوب می‌شود؟ رسول الله ﷺ فرمودند: بله از طرف او صدقه کن.(ابو داوود) به پدر و مادر خود، شوهر، همسر، خواهر، برادر، اولاد و دیگر خویشاوندان مخصوصاً کسانیکه بعد از وفاتشان مالی از آنها به ما رسیده و یا کسانیکه احسانات خصوصی آنها بر ما می باشد، مانند استاتید و مشایخ وغیره باید بسیار زیاد برای آنها اهتمام ایصال ثواب را بکنیم. این نهایت بی غیرتی است که از مال او فایده می گیریم در حیات او از احساناتش فایده می گرفتیم وقتی که او محتاج عطایا و هدایای ما است ما او را

عطایا و هدایای ما است ما او را فراموش بکنیم. وقتیکه انسان می میرد اعمال او قطع می گردد مگر اینکه او صدقه جاریه ای کرده باشد یا عملی کرده باشد که در حکم صدقه جاریه باشد. همانطوریکه در بحثهای آینده خواهد آمد. حالا او محتاج و منتظر رسیدن ثواب و دعا وغیره از طرف دیگران می باشد.

در حدیثی آمده است که مرده در قبر مانند شخصی می باشد که در حال غرق شدن در آب است و از هر طرف امیدوار کمك می باشد. او منتظر می ماند که از پدر، برادر وغیره یا از طرف دوستی کمکی یا (حداقل دعایی) به او برسد وقتی به او کمکی می رسد پس آن برای او از تمام دنیا محبوبتر می باشد.(احیاء)

بِشر بن منصورؒ می گویند: در زمانه ای که بیماری طاعون درمیان مردم پیدا شد، شخصی بود که به کثرت در نماز های جنازه شرکت می کرد و وقت شب بر دروازه قبرستان ایستاده، این دعا را می خواند. ﴿آ نَسَ اللّٰهُ وَحْشَتَكُمْ وَرَحِمَ غُرْبَتَكُمْ وَ تَجَاوَزَ عَنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ قَبِلَ اللّٰهُ حَسَنَاتِكُم﴾ (خداوند وحشت شما را به آرامش تبدیل فرماید و بر غربت شما رحم فرماید و از لغزشهای شما درگذر فرماید و نیکهای شما را قبول فرماید) بعد از خواندن این دعا به خانه بر می گشت.

یك روز اتفاقاً بدون خواندن این دعا به منزل آمد در خواب جمعیّت بزرگی را دید که نزد او آمدند. از آنها پرسید که کیستید و برای چه آمده اید !؟ آنها گفتند ما اهل قبرستان هسیتم شما ما را عادت داده بودید که هر روز وقت غروب نزد مان هدیه می فرستادید. پرسید چه هدیه ای؟ گفتند: دعایی که شما روزانه می خواندید، نزد ما بصورت هدیه می رسید آن شخص می گوید بعد از این، من هر گز خواندن آن دعا را ترك نکردم.

بَشار بن غالِب نَجرانیؒ می گویند: من برای حضرت رَابِعه بصریهؒ به کثرت دعا می کردم یك بار او را در خواب دیدم. گفت که ای بشار تحفه شما در سفره های نور گذاشته شده نزد ما می رسد. که بر آن پردهٔ ابریشمی کشیده شده است. پرسیدم این به چه منظور است. ایشان گفتند: هر دعایی که از مسلمانها در حقّ مرده می‌شود در سفرهٔ نور با پوششی از ابریشم نزد میّت تقدیم می‌شود. که این ب دین و فلان شخص نزد شما فرستاده است.(احیاء) در ذیل حدیث بعد هم چندین وا که از این

امام نووی ؒ در شرح مسلم شریف نوشته اند که در مورد اینکه ثواب صدقه به میّت می رسد در بین مسلمانان هیچ گونه اختلافی نیست. همین مذهب حق است و اینکه بعضی از مردم نوشته اند که به انسان بعد از مُردن ثواب نمی رسد، این قطعاً باطل و خطای واضحی است. این خلاف قرآن مجید و احادیث رسول اللهﷺ و اجماع امّت است لذا این قول هر گز قابل قبول نیست (بذل)

شیخ تَقِی الدِینؒ می فرمایند: هر شخصی که این گمان را بکند که به انسان فقط همان ثوابی می رسد که خودش انجام داده است، او خلاف اجماع امّت می کند برای اینکه اجماع امّت بر این است که به انسان از دعای دیگران فایده می رسد و این فایده از عمل شخص دیگری است و نیز رسول اللهﷺ در میدان محشر شفاعت می فرمایند و دیگر انبیاً و صلحا هم سفارش می کند این همه فایده از عمل دیگران است و فرشته ها نیز برای مؤمنین دعا و استغفار می کنند (همانطور که در رکوع اوّل سورهٔ مؤمن است) این فایده از عمل دیگران می باشد. نیز الله ﷻ بخاطر رحمت خود گناهان بسیاری از بندگان را عفو می فرماید این فایده بغیر از عمل و کوشش خود شخص حاصل شد. همچنین اولاد مؤمنین همراه با پدر و مادر خود در بهشت داخل کرده می شوند (چنانکه در رکوع اوّل سورهٔ طور است ) این فایده هم از عمل دیگران حاصل شد و به سبب حج کردن شخص دیگری عوض مرده، از ذمهٔ مرده حج فرض ادا می‌شود. این فایده هم از عمل دیگران است. غرض، بسیاری از چیزها برای این، دلیل و حجت هستند که شمردن آنها هم دشوار است (بذل)

بزرگی می فرماید: برادر من فوت کرد من او را در خواب دیدم و از او پرسیدم بعد از اینکه تو را در قبر قرار دادیم بر تو چه گذشت؟ گفت در آن وقت یك شعلهٔ آتش به سوی من آمد ولی همین وقت دعای شخصی به من رسید، اگر آن دعا نمی بود، آن شعله مرا می سوزاند.

علی بن موسیٰ حدّادؒ می فرماید: من با امام احمد بن حنبلؒ در تشییع جنازه ای شرکت نمودم، محمّد بن قُدامه جوهریؒ نیز با ما همراه بودند وقتی که میّت را دفن کردیم یك شخص نابینا آمد و کنار قبر نشسته و شروع به تلاوت قرآن نمود. حضرت امام احمد بن حنبلؒ فرمودند: کنار قبر نشستن و قرآن خواندن

امام احمد بن حنبل ؒ فرمودند: کنار قبر نشستن و قرآن خواندن بدعت است. وقتی از آنجا بر می گشتیم در راه محمد بن قُدامهؒ از حضرت امام احمدؒ پرسیدند: که به نظر شما مُبَشّر بن اسماعیل جَلَبیؒ چطور شخصی هستند؟ امام فرمودند: او شخص معتبری است ابن قُدامهؒ پرسیدند آیا شما هم از او چیزی از علم حاصل کرده اید؟ فرمودند: بله من هم از ایشان حدیث آموخته ام ابن قُدامهؒ گفتند: مُبَشّر برای من بیان کرده که عبد الرحمٰن بن علاء بن لَجلا جؒ از پدر خود نقل کرده اند که او هنگام وفات خود وصیّت کرده بودند که سر قبرش اوّل و آخر سورهٔ بقره خوانده شود این را گفته و فرموده بود، که من اینطور وصیّت نمودن را از حضرت عبد الله بن عمرؓ شنیده بودم.

حضرت امام این قصّه را شنیده به ابن قُدامهؒ گفتند که به قبرستان برو به آن نابینا بگو که قرآن شریف را بخواند. محمد بن احمد مروزیؒ می گویند، من از امام احمد بن حنبلؒ شنیدم که می فرمودند: هنگامیکه به قبرستان می روید سورهٔ "اَلْحَمْدُ" شریف، ﴿قُلْ هُوَ اللهُ و قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاس﴾ را خوانده به اهل قبرستان ببخشید، ثوابش به آنها می رسد.(احیاء)

صاحب مُغنی که کتاب بسیار معتبری در فقه حنبلی می باشد این قصّه را نقل کرده است. وروایات دیگری نیز در همین مضمون نقل نموده اند.

در بَذْلُ الْمَجْهُوْد از کتاب بَحْر نقل شده است هر شخصی که روزه بگیرد یا نماز بخواند یا صدقه بدهد، و ثواب آن را به شخص دیگری بخشد، خواه آن شخص زنده باشد یا مرده، ثوابش به او می رسد یعنی فرقی نمی کند: کسی که ثواب به او بخشیده می‌شود زنده باشد یا مرده.

در ابوداوود شریف این ارشاد ابو هریرهؓ نقل شده است: آیا شخصی آماده است که به مسجد عِشار که ( نزدیك "بصره" است ) برود و درآنجا دو یا چهار رکعت نماز بخواند و بگوید که (ثواب) این نماز به ابو هریرهؓ برسد.(ابوداوود)

برای رسانیدن ثواب به مرده های خود باید بسیار اهتمام نمود، علاوه بر اینکه بر ما حقّ دارند به زودی بعد از مردن با آنها ملاقات خواهیم کرد. چقد شرمندگی خواهد شد که حقوق و احسانات آنها برذمهٔ ما باشد و مالهای دین و کارهای خود مصرف کنیم و یادی از آنها نکنیم. ، که از این

۱۹ـ عَنْ اَبِیْ هُرَیْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُوْلَ اللّٰهِﷺ اِذَا مَاتَ الْاِنْسَانُ اِنْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ اِلَّا مِنْ ثَلٰثَةٍ اِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِیَةٍ اَوْ عِلْمٍ یُنْتَفَعُ بِهٖ اَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ یَدْعُوْ لَهٗ ـ (رواه مسلم کذا فی المشکوٰة قلت و ابوداؤد و النسائی وغیرهما)

رسول اللهﷺ ارشاد می فرماید: وقتی انسان می میرد ثواب اعمال او قطع می گردد مگر سه چیز چنین اند که بعد از مردن نیز ثواب آنها قطع نمی‌شود، اوّل: صدقه جاریه، دوّم: علمی کهاز آن به مردم نفع برسد و سوّم: فرزند صالح که برای او بعد از مردن دعا کند.

توضیح: انعام و احسان ولُطف و کَرَم اللهﷻ چقدر زیاد است، اللهﷻ از فضل خود برای کسیکه می خواهد بعد از مردن اعمال نیك او اضافه گردد، وسیلهٔ آن را فراهم نموده اند یعنی زمانیکه وقت عمل کردن به پایان بر سد و او دیگر نتواند عمل کند و در قبر به خواب شیرین فرو رفته، باشد.

رسول اللهﷺ سه مورد از آنها را در این حدیث پاك بیان فرموده اند، صدقه جاریه یعنی چیزی را صدقه کرد که فایده آن در دنیا باقی بماند، مثلاً مسجدی بنا کرد که مردم در آن نماز بخوانند پس تا وقتی که در آن نماز خوانده می‌شود به او ثواب می رسد. همین طور کسی مسافر خانه ای یا مکانی برای کار های دینی ساخت و آن را وقف نموده و از آن به مسلمانان یا کارهای دینی فا یده می رسد ثواب آن فایده به او خواهد رسید.

کسی برای رفاه مردم چاهی حفر کرد پس تا وقتی که، مردم از آب آن بنو شند و برای وضو وغیره استفاده کنند به او بعد از مردن هم ثواب آن می رسد. در حدیثی دیگر ارشاد رسول اللهﷺ وارد شده است اعمالی که، ثواب آنها بعد از مردن انسان، به او می رسد، عبار تند از: علمی که به کسی آموخت، و آن را اشاعت نمود، آن اولاد صالح که آنها را پشت سر گذاشته است و آن قرآن مجیدی که در میراث خود بجای نهاده و آن مسجد یا مسافر خانه ای که ساخته است و آن نهری که جاری کرده و صدقه ای که در زندگی و صحت خود به گونه ای داده باشد که بعد از مردن ثواب آن به او برسد (مشکوة)

مقصود از " ثواب برسد " این است که بطور صدقه جاریه داده باشد، مثلاً وقف کرده باشد و مقصود از " اشاعت علم" این است که به مدرسه ای کمکی

کرده یا کتابی دینی تألیف نموده و یا درمیان خوانندگان تقسیم کرده، یا در مسجد و مدرسهای قرآن مجید یا کتب دیگر وقف نموده باشد.

در حدیث دیگری است، که بعد از مردن انسان، ثواب هفت چیز به او می رسد: به کسی که علم یاد داد، جوی آبی جاری نمود چاهی حفرکرد، درختی کاشت مسجدی بنا کرد، قرآن مجیدی به میراث گذاشت، یا اولادی پشت سر گذاشت که برای او طلب مغفرت کنند. (ترغیب)

در همهٔ این موارد، لازم نیست که همهٔ این کارها را خودش تنها انجام داده باشد بلکه اگر درکاری کمی هم شریك شده است پس بقدر کاری که انجام داده به او ثواب می رسد. مسأله دوّم در حدیث بالا علم دین است که از آن به مردم فایده برسد. مثلاً در مدرسه ای کتابی را وقف نمود، تاوقتی که آن کتاب باقی می ماند و مردم از آن فایده می گیرند به او ثواب می رسد. طلبه ای را با خرج خود حافظ قرآن یا عالم دین کرد. تا زمانیکه از علم یا حفظ او نفع برسد برابر است آن حافظ یا عالم زنده باشندیا نباشند ثواب آن به این شخص می رسد مثلاً، شخصی را حافظ کرده بود او ده یا بیست بچه را قرآن مجید درس داد. آن حافظ بعد از آن وفات نمود پس تا وقتی که این بچه ها قرآن مجید می خوانند و درس می دهند، به آن حافظ مستقلاً ثواب می رسد و به آن شخصی که او را حافظ کرده بود نیز جداگانه ثواب می رسد. همین طور تا وقتی که سلسلهٔ خواندن و تعلیم دادن این بچه ها تا قیامت جاری باشد به آن شخص که او را حافظ کرده بود ثواب می رسد. اگرچه آنها ثواب برسانند یا نرسانند. کاملاً صورت کمك کردن به کسی تا که عالم دین شود. تا وقتی که بدون واسطه یا با واسطه از علم او به مردم فایده می رسد، به کسی که او را عالم کرده است ثواب همهٔ اینها می رسد و در اینجا هم همان سخن اوّل است که این ضروری نیست که یك حافظ کامل یا عالم کامل را خود او تك و تنها تربیت کند، اگر در حفظ کردن، به حافظی از طرف خود کمکی کرد یا در علم حاصل کردن، به عالمی کمکی نمود، پس بقدر آن کمك تا قیامت ثوابش جاری می باشد.

خوش نصیب اند آن افرادی که مال و یا جان آنها برای نشر علم و بقای دین و حفظ آن استعمال می‌شود، زندگی دنیا خوابی بیش نیست. معلوم نیست که از

این دنیا چه لحظه ای یکباره باید برود. هر چه قدر ذخیره برای خود می گذارد، همان همیشگی و کارآمد و سودمند می باشد. عزیزان، نزدیکان، خویشاوندان و دوستان دو سه روزی گریه کرده و یاد او را کرده و بعد از آن درکار های خود مشغول شده فراموشش می کنند. چیزهایی که به کار می آیند همین ها هستند که انسان در زندگی خود، برای خود در بانکی پس انداز کند که هر گز فنا نمی‌شود برای اینکه سرمایه محفوظ می ماند و نفع و فایده تا قیامت می رسد.

سوّمین موردی که در حدیث بیان شده، فرزند صالحی است که بعد از مردن دعای خیر، هم بکند. اوّلاً تربیت کردن فرزند صالح مستقلاً صدقه جاریه می باشد. تا وقتی که اولاد صالح عمل نیك می کنند به والدین آنها ثواب می رسد و اگر اولاد صالح برای والدین دعا هم بکنند، این برای والدین ذخیره جداگانه ای می باشد. و وقتی که اولاد صالح باشد برای والدین خود دعا خواهد کرد.

در کتاب "روض" قصّه یك زن نیکوکار نوشته شده است که اورا بَاهِیَه می گفتند. او به کثرت عبادت می کرد وقتی که وفاتش نزدیك شد سر خود را به طرف آسمان بلند کرد و گفت: ای ذاتی که توشه و ذخیرهٔ من هستی: در زندگی و موت، اعتمادم به تو است درهنگام مرگ مرا رسوا مکن و در قبر مرا در وحشت قرار مده.

وقتی که وفات یافت. پسرش با اهتمام زیادی هر روز جمعه بر سر قبر مادر رفته و قرآن مجید را تلاوت می نمود و ثوابش را به او می بخشید. و برای تمام اهل قبرستان نیز دعا می کرد. یك روز آن پسر، مادر خود را در خواب دید و پرسید ای مادر حال شما چطور است؟ مادرش جواب داد سختی موت، چیز بسیار بزرگی است اما من به لطف و کَرَم الله ﷻ در قبر خیلی راحت هستم، در قبر من ریحان پخش شده است بالشتهای ابریشمی چیده شده اند. تا قیامت حال من همین طور خواهد بود. پسر پرسید؟ چه خدمتی می توانم انجام دهم؟ گفت: آمدنت را به قبرستان ترك مکن از اینکه هر جمعه نزد من آمده و قرآن می خوانی، تمام اهل قبرستان خوشحال شده برای خوشخبری دادن نزد من می آیند و می گویند که پسرت آمد. من هم از آمدن تو خیلی خوشحال می شوم و همهٔ آنها نیز احساس خوشی می کنند. آن پسر می گوید من هر جمعه با اهتمام می رفتم. یك ... خواب دیدم که جمع بزرگی از مرد و زن نزد من آمدند. من پرسیدم شما

و زن نزد من آمدند. من پرسیدم شما کی هستید چرا آمده اید؟ آنها گفتند ما اهل فلان قبرستان هستیم برای عرض تشکر نزد تو آمده ایم. شما هر جمعه نزد ما می آیید و برای ما طلب مغفرت می نمایید، ما از این بسیار خوشحال می شویم این عمل را همیشه ادامه بدهید. بعد از آن، بیشتر از قبل به این کار اهتمام کردم.

یکی از علماء می گوید: شخصی در خواب دید که همهٔ قبرهای قبرستان یکباره شکافته شدند و مرده ها از آن بیرون آمده و با عجله از زمین چیزی را جمع آوری می کنند لیکن یك شخص با خیال راحت نشسته است و هیچ چیز جمع نمی کند. من نزد او رفته و پرسیدم که اینها چه چیزی جمع می کنند؟ گفت: اشخاصی که صدقه ای کرده یا دعا و درود وغیره ای خوانده، و بر اهل قبرستان می فرستند اینها، آن برکات را جمع آوری می نمایند. من گفتم شما چرا جمع نمی کنید؟ گفت من بی نیاز هستم برای اینکه پسرم در فلان بازار "زلوبیا"( یك قسم شیرینی) می فروشد، روزانه یك قرآن مجید خوانده به من می بخشد.

من وقت صبح به همان بازار رفتم جوانی را دیدم که زلوبیا می فروشد و لبهایش تکان می خورد. پرسیدم که چه می خوانی؟ گفت من روزانه یك قرآن مجید ختم نموده و برای پدر خود بعنوان هدیه می فرستم. بعد از مدّتی از این واقعه من دوباره اهل آن قبرستان را همانطور در حال جمع کردن دیدم و این بار آن شخص هم مشغول جمع کردن بود همان شخصی که بار اوّل با او گفتگو کرده بودم. از خواب پریدم و خیلی تعجّب کردم. صبح دوباره به همان بازار رفتم بعد از تحقیق متوّجه شدم که آن پسر وفات یافته است (روض)

حضرت صالح مری" می گویند: یك بار در شبِ جمعه، در حصّهٔ اخیر شب به طرف مسجد جامع می رفتم تانماز صبح را آنجا اداء کنم، در راه قبرستانی بود، چون تا صبح وقت زیادی باقی بود، من در آنجا کنار قبری نشستم، به محض نشستن خواب رفتم، در خواب دیدم که تمام قبرها شکافته شدند و از آنها مرده ها بیرون آمدند و با یکدیگر باخنده و شوخی گفتگو می کردند، در بین آنها یك نوجوان هم از قبر بیرون آمد که لباس او کثیف بود و غمگین در یك طرف نشست. بعد از مدّت کوتاهی فرشته‌های بسیاری از آسمان پائین آمدندکه سفره هایی در دست داشتند که با

یك سفره می دادند و هر کس سفره راگرفته به قبر خود بر می گشت. وقتی که همه، سفره گرفته و رفتند، و آن نوجوان با دست خالی به قبر خود بر می گشت که من از او پرسیدم، موضوع چیست؟ چرا این قدر غمگین هستی؟ این سفره ها از کجا و چطوری بودند؟ گفت. این سفره ها هدایایی بودند که ساکنان زنده برای مرده های خود فرستاده بودند. من کسی را ندارم که برای من چیزی بفرستد. یك مادر دارم، او هم در دنیا مشغول است. دوباره ازدواج کرده و با شوهر خود به زندگی مشغول است. و از من هیچ یاد ی نمی کند. من از او آدرس مادرش را گرفتم و هنگام صبح به آن آدرس رفتم، مادر او را از پشت پرده صدا زدم و از او دربارهٔ فرزندش پرسیدم و آن خواب را تعریف نمو د م. آن زن گفت بدون شك او پسر و جگر گوشه من بود آغوش من بستر او بود.

بعد، آن زن به من یك هزار درهم داد و گفت: اینها را برای پسرم، نورچشمانم صدقه کن. در آینده همیشه با دعا و صدقه او را یاد می کنم و هر گز او را فراموش نخواهم کرد. حضرت صالح می فرمایند: که من دوباره در خواب آن جمع مرده ها را به همان حال دیدم و آن نوجوان را نیز در بهترین لباس و بسیار خوشحال دیدم. او به طرف من دوان، دوان آمد و گفت: صالح! الله ﷻ به شما جزای خیر عطا بفرماید. هدیه شما به من رسید. (روض)

این گونه هزاران واقعات در کُتب موجود هستند بعضی از آنها در احادیث قبلی هم گذشته اند پس اگر شخصی می خواهد که فرزندانش بعد از مردن هم بکارش بیایند پس باید موافق تو ان خود کوشش کند که آنها را نیك و صالح تربیت کند که این درحقیقت برای اولادهم خیر خواهی است و برای خود او هم مفید است. ارشاد الله ﷻ است ﴿يَآيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا قُوآ اَنفُسَكُمْ وَ اَهلِيكُمْ نَارًا﴾ " ای کسانیکه ایمان آورده اید خود تان و اهل و عیال تان را از آتش (جهنّم) نجات دهید." زید بن اَسلَمْ می فرمایند: وقتی که رسول الله ﷺ این آیهٔ مبارکهٔ را تلاوت فرمودند، صحابه کرام ﷺ عرض کردند: یا رسول الله ﷺ چگونه اهل و عیال خود را از آتش نجات دهیم؟ آنحضرت ﷺ ارشاد فرمودند: که آنها را به کار هایی حکم کنید که الله ﷻ راضی می‌شود و از چیزهایی منع کنید که الله ﷻ آنها را نمی پسندند. از حضرت علی ﷺ در تفسیر این آیهٔ مبارکه نقل شده است:

را نمی پسندند. از حضرت علیؓ در تفسیر این آیهٔ مبارکه نقل شده است: خود و اهل خود را به سخنان خیر تعلیم و تأکید نمائید.(درّمنثور)

ارشاد رسول اکرمﷺ نقل شده است که خداوند متعال بر آن پدر رحم نماید که اولاد خود را، در این باره یاری کند که آنها با پدر شان خوش رفتاری کنند یعنی آن طوری با آنها رفتار نکند که آنها نافرمانی کنند.(احیاء) نیك تربیت کردن اولاد نیز در این شامل است. اگر آنها نیك و صالح نباشند پس با پدر و مادر هر چه بکنند بیجا نیست.

در حدیثی آمده است که هفت روز بعد از بدنیا آمدن بچه، "عقیقه" کرده شود و نام او انتخاب شود. وقتیکه شش ساله شد به او اَدب یاد داده شود وقتیکه نُه ساله شد بستر خواب او را جدا کنند( یعنی تنها بخوابد نزد دیگران نخوابد) و وقتیکه سیزده ساله شد در صورت نخواندن نماز تنبیه شود. هنگامی که شانزده ساله شدبه او زن بدهند بعد از آن پدرش دست او را گرفته، بگوید که من به تو ادب آموختم، تعلیم دادم و به تو زن دادم، اکنون من به خداوند از فتنهٔ تو در دنیا و از عذابی که در آخرت به سبب تو در آن گرفتار شوم، پناه می طلبم.(احیاء) "مطلب از عذابی که به سبب تو"درآن گرفتار شوم همان است که در بسیاری از احادیث بعناوین مختلف وارد شده است که رسول اکرمﷺ ارشاد می فرمایند: هر شخصی که روش و طریقه بدی را اختیار کند پس به او گناه عمل خودش هم می رسد و چقدر که مردم به سبب او بر آن گناه عمل می کنند تمام آن گناهها هم به او می رسد. بطوری که از گناه عمل کننده‌گان چیزی کم نخواهد شد و به آنها بطور مستقل گناه عملشان خواهد رسید و آن شخص را بخاطر سبب بودن، جداگانه گناه می رسد. بنا بر این اولادی که حرکات بد بزرگتران خود را به سبب عمل آنها اختیار می کنند، گناه همهٔ آنها به بزرگتران هم می رسد به همین خاطر از انجام حرکات ناشایسته روبروی کوچکترها باید بطور خاص پرهیز کرد.

در این حدیث شریف در عمر سیزده سالگی در صورت نخواندن نماز حکم کتك زدن است و در بسیاری از احادیث آمده وقتیکه فرزند هفت ساله شد، به او حکم نماز دهید وقتیکه ده ساله شد بخاطرنخواندن نماز او را بزنید. این روایات به اعتبار صحّت و از لحاظ کثرت مقدّم هستند به هر حال به پدر حکم داده شده است که

فرزند را در صورت نخواندن نماز بزند بنا براین تنبیه نکردن فرزند بخاطر نماز، جرم است. در مقابل اگر فرزند را عادت نماز و روزه و احکام دینی داده و پای بند آنها ساختند پس ثواب اعمال نیك او به والدین می رسد. و نیز وقتیکه اولاد صالح برای پدر و مادر دعا کنند پس از آن هم بیشتر اجر و ثواب به آنها خواهد رسید.

ابن مَلِكؒ می گویند: در حدیث بالا به این خاطر، اولاد با لفظ صالح بیان شده، که از اولاد غیر صالح ثوابی نمی رسد و آمدن لفظ دعا، برای ترغیب و تشویق نمودن فرزندان برای دعا خواستن برای پدر و مادر است چنانکه گفته شده ثواب عمل فرزند نیك برای والدین، می رسد چه دعا بکند یا نکند. همان طوریکه شخصی برای فائدهٔ عموم درختی می کارد و مردم میوه آن را می خورند ثوابش به آن شخص که درخت را کاشته است می رسد، فرقی نمی کند که مردم برای آن شخصی که درخت را کاشته است دعا بکنند یا نکنند.

علامه مناویؒ می فرمایند: آمدن لفظ دعا به همراه اولاد درحدیث، تأکید و تشویقی است برای فرزندان تا برای والدین خود دعا کنند. وگر نه دعا ی هر شخص نافع است فرق نمی کند که دعا کننده از اولاد او باشد یا نباشد. در این حدیث شریف این سه چیز را بخاطر اهتمام بیان فرموده اند در احادیث دیگر علاوه بر اینها دربارهٔ بعضی چیزهای دیگر نیز چنین وارد شده است که ثواب آنها همیشه می رسد.این مطلب در احادیث متعدّی وارد شده است که هر شخص که راه و روش نیکی را جاری کند به او ثواب عمل خودش هم می رسد و هر چقدر انسان بر آن عمل کنند، ثواب عمل همهٔ آنها به او خواهد رسید ودر ثواب عمل کنندگان هیچ نقصانی نخواهد آمد. و هر کس روش بدی را ایجاد کند.به او گناه عمل خودش و گناه، هر انسانی که بر آن عمل کند خواهد رسید و از گناه هان همهٔ آنها چیزی کم نمی‌شود.

همچنین در حدیث دیگری آمده است که ثواب عمل هر شخص بعد از مردن قطع می گردد مگر آن شخصی که در راه خدا حفاظت مرزها را کند ثواب او تا قیامت افزایش می یابد(مرقاة) علاوه بر این ذکر بعضی اعمال دیگر نیز در احادیث آمده است مانند کاشتن درخت، جاری کردن نهر، که آنها را علامه سیوطیؒ جمع آوری نموده و فرمودند که یازده چیز اند. ابن عِماد سیزده چیز ذکرکرده اند لیکن اکثر

اینها به طرف همان سه چیز بر می گردند مانند کاشتن درخت یا جاری کردن نهر که در صدقه جاریه شامل هستند (عون)

(۲۰) عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهُمْ ذَبَحُوْا شَاةً فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه وسلم مَا بَقِيَ مِنْهَا قَالَتْ مَا بَقِيَ مِنْهَا اِلَّا كَتِفُهَا قَالَ بَقِيَ كُلُّهَا اِلَّا كَتِفُهَا۔
(رواه الترمذی و صححه کذا فی المشکوٰة)

حضرت عائشه رضی الله عنها می فرمایند (باری اهل منزل یا اصحاب کرام رضی الله عنهم) گوسفندی را ذبح کردند (و آن را تقسیم نمودند) رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند که چقدر باقی مانده است؟ حضرت عائشه رضی الله عنها عرض کردند: فقط یك شانه اش باقی است (بقیه همه تقسیم شد) آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که همهٔ آن باقی هست به غیر از این شانه.

توضیح: مقصود این است که آنچه برای خداوند خرج کرده شد آن درحقیقت باقی است برای اینکه ثواب آن برای همیشه باقی می ماند و هر چه ماند، فانی است. معلوم نیست که درجای باقی ما ندنی خرج شود یانه.

صاحب مظاهر می گوید که در این اشاره است به طرف ارشاد پاك خداوند متعال ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللهِ بَاقٍ﴾ (نحل۔ رکوع ۱۳) هر آنچه که در دنیا نزد شما است (یك روزی) تمام می شود (خواه با از بین رفتن آن باشد یا بامرگ شما) و آنچه نزد خداوند متعال است همیشه باقی می ماند.

در حدیثی ارشاد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم است: که بنده می گوید مال من مال من. حالآنکه مال او فقط همان است که خورد و تمام کرد یا پوشید و کهنه کرد یا در راه خدا خرج کرد و برای خود ذخیره ساخت علاوه براین هر چه ماند از دست رفتنی است آن را برای مردم رها کرده، می رود (مسلم)

در حدیث دیگری است، که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم یك بار از صحابه کرام رضی الله عنهم پرسیدند: از شما کدام شخص چنین است که مال وارث را بیشتر از مال خود دوست بدارد؟ صحابه رضی الله عنهم عرض کردند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم هیچ کس چنین نیست. هر شخص مال خود را بیشتر دوست دارد آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: مال خودش آنست که آن را (ذخیره کرده) پیش فرستاد و مالی که گذاشت، مال وارث است (مشکوة عن البخاری)

یك صحابی ﷺ می گوید:که من در خدمت رسول اکرمﷺ حاضر شدم آنحضرتﷺ سورهٔ "اَلْهٰکُمُ التَّکَاثُرُ" را تلاوت کرده و ارشاد فرمودند که انسان می گوید مال من، مال من. ای انسان مال تو غیر از آن نیست که خوردی و تمام کردی و یا پوشیدی و کهنه کردی یا صدقه دادی و پیش فرستادی تا در خزانهٔ پرور دگار محفوظ بماند. (مشکوة عن مسلم)

در بارهٔ این گونه مطالب روایات بسیاری از صحابه کرامﷺ نقل شده است. مردم خیلی اهتمام جمع آوری درهم (پول) را در بانکهای دنیا می کنند امّا آنها فا ئده ای نمی دهند اگر در زندگی خود او بر آن آفتی نیاید لیکن بعد از مردن که به درد او نمی خورد. امّا درهمی (پولی) که در بانك خداوند جمع آوری کرده باشد همیشه کار آمد است نه برآن آفتی می آید و نه از بین می رود علاوه براین هرگز تمام شدنی هم نیست.

حضرت سَهَل بن عبدالله تستریؒ مال خود را در راه خدا به کثرت خرج می نمود مادر و برادرانش شکایت او را به حضرت عبدالله بن مبارکؒ کردند که او می خواهد همه چیز را خرج کند. ما می ترسیم که ظرف چند روز فقیر شود. حضرت عبدالله بن مُبارَكؒ از حضرت سهلؒ پرسیدند، ایشان گفتند:خود شما بگوئید که اگر کسی ساکن مدینه منوّره باشد و زمینی در رستاق ( که شهری در منطقه فارس است) بخرد و بخواهد به آنجا نقل مکان کند، آیا او در مدینه منوّره چیزی برای خود می گذارد؟ ایشان فرمودند: خیر،گفت پس حقیقت همین است. مردم از جواب او فکر کردند که می خواهد به شهری دیگر منتقل شود. (تنبیه الغافلین)

مقصود ایشان انتقال به عالَم دیگر بود. امروز هر کس شخصاً این را تجربه نموده کسی که به اختیار خود بخواهد از هند به پاکستان یا از پاکستان به هند به نیّت قیام دائمی نقل مکان کند، قبل از رفتن خود برای مبادلهٔ املاك و مکانهای خویش چقدر کوشش می کند و تا زمانیکه این تبادل تکمیل نشود، با وجود برداشت تمام مشقّتها و تکالیف برای نقل مکان قصد نمی کند و شخصی که اجباراً از یك جا همهٔ چیزخود را رها کرده و به جای دیگر منتقل شده است حسرت و افسوس او هیچ انتها و خاتمه ای ندارد. همین صورت عیناً درمورد انتقال هر شخص از این عالَم می باشد.

اکنون هر شخص اختیار منتقل کردن وسائل واملاك وغیره خود را دارد. لیکن

وقتیکه بذریعه موت مجبور به انتقال شود همه چیز در همین عالم باقی می ماند. گویا در تصرّف دولت درآمد؛ اکنون وقت آن است که عقلمندان وسایل خود را به عالَم دیگر منتقل نمایند.

(۲۱)۔عَنْ اَبِیْ هُرَیْرَةَؓ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهٗ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَلَا يُؤْذِ جَارَهٗ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا اَوْ لِيَصْمُتْ وَ فِیْ رواية بدل الجار وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهٗ۔ متفق علیه کذا فی المشکوٰة۔

ارشاد رسول اکرم ﷺ است هر شخصی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید از مهمان خود پذیرایی کند و همسایهٔ خود را اذّیت نکند سخن نیك بگوید وگرنه خاموش بماند. ودر روایت دیگری است که صلهٔ رحم کند.

توضیح: در این حدیث رسول اکرم ﷺ بر چند امور تأکید فرمودند و آنحضرت ﷺ هر مطلب را با این الفاظ که "هر شخص که به خدا و روز قیامت ایمان دارد" ذکر فرمودند، در ترجمهٔ حدیث، بخاطر اختصار، فقط بر ذکر آن در ابتدای حدیث اکتفاء کرده شد.

مقصود از ذکر کردن آن با هر جمله اهمیّت و تأکید بر این امور است. هما نطور که شخصی به یکی از فرزندان خود می گوید که اگر تو فرزند من هستی پس فلان کار را انجام بده.

مقصود از آن تأکید این است که این اعمال اجزاء اجزای ایمانِ کامل هستند وکسی که اهتمام اینها را نکند ایمان او کامل نیست.(مظاهر) و خصوصیّتِ ذکر ایمان بخدا وروز قیامت غالباً به این خاطر است که به غیر از ایمان بخداوند متعال، در آخرت هیچ عملی ارزش ندارد و در ایمان بخداوند متعال، ایمان به آخرت شامل است.

دوباره آن را بطور خصوصی به این خاطر ذکر نمود که این تشویق و ترغیب برای نیّت ثواب است و آگاه کردن به اینکه عوض و ثواب حقیقی این کارها در روز قیامت می رسد و در آن روز این معلوم خواهد شد که یك عمل کو چك در دنیا نزد خداوند متعال چقدر اجر و ثواب بزرگی دارد.

بعد از این رسول اکرمﷺ در حدیث شریف به چهار چیز تأکید فرمودند، اوّل اکرام مهمان است. مقصود بنده از ذکر کردن این روایت در اینجاهمین است. توضیح این در حدیث بعد خواهد آمد.

مضمون دوّم در مورد آزار و اذیّت نرساندن به همسایه است. در این حدیث شریف به کمترین درجهٔ حقّ همسایه امر کرده شده است و آن اینکه به همسایه آزار نرساند این کمترین درجه است و گرنه در روایات دیگر دربارهٔ حَقّ همسایه خیلی زیاد تأکید شده است. در بعضی روایات از شیخین ﴿فَلْیُکْرِمْ جارَهُ﴾ وارد شده است یعنی همسایه را اکرام کند. و در بعضی روایات شیخین ﴿فَلْیُحْسِنْ اِلٰی جَارِهٖ﴾ آمده است که با او احسان و نیکی کند یعنی به چیزی که احتیاج دارد او را کمك کند و بدی را از او دور نماید.

در حدیثی ارشاد رسول اکرمﷺ وارد شده است که آیا می دانی حقّ همسایه چیست؟ اگر از تو کمك بخواهد او را کمك کن، اگر قرض طلب کند او را قرض بده، اگر محتاج باشد او را مدد کن، اگر بیمار باشد به عیادتش برو، اگر بمیرد در تشییع جنازه اش شرکت کن، اگر برایش خوشی پیش آید به او تبریك و مبارکباد بگو، اگر مصیبتی برسد او را تعزیت کن، به غیر از اجازه او نزدیك خانه اش خانهٔ خود را بالاتر مساز تا هوای آزاد او قطع نگردد. اگر میوه خریدی او را هم هدیه بده واگر در توان تو نباشد پس میوه را طوری پوشیده به خانه ببر که او نبیند وآن میوه را فرزند تو بیرون نبرد تا بچهٔ همسایه از دیدن آن رنجیده نشود با دود خانهٔ خود به او آزار مرسان مگر در صورتیکه از آن چیزی که می پزی، مقداری برای او بفرستی، تو میدانی که حقّ همسایه چقدر است؟ قسم به آن ذات پاکی که جان من در قبضه اوست، که حقّ او را هیچ کس نمی داند مگر آن کسی که خداوند بر او رحم کند. امام غزالیؒ این را در اربعین روایت کرده است. (مظاهر بتغییر)

حافظ بن حَجَرؒ در فَتحُ البَارِی نیز این حدیث را ذکر کرده اند در حدیثی آمده است که رسول اکرمﷺ سه بار فرمودند: قسم به خدا مؤمن نیست، قسم به خدا مؤمن نیست، قسم به خدا مؤمن نیست، کسی عرض کرد یا رسول اللهﷺ چه کسی؟ آنحضرت ﷺ فرمودند کسیکه همسایهٔ اش از مصیبتها(وبدیهای) او در امان نباشد. (مشکوة عن الشیخین)

در حدیث دیگری است: کسی که همسایهٔ اش از آزار او در امان نباشد در جنّت داخل نمی‌شود. حضرت ابن عمرؓ و حضرت عائشه‌رضی الله عنها، هر دو ارشاد رسول اکرمﷺ را نقل می کند که حضرت جبرئیل‌علیه السلام مرا دربارهٔ همسایه آنقدر تأکید می نمود که گمان کردم که همسایه نیز جزء وارثان قرار می گیرد (مشکوة) ارشاد خداوند متعال است:

وَاعْبُدُوا اللّٰهَ وَ لَا تُشْرِكُوْا بِهٖ شَيْئًا وَّ بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا وَّ بِذِی الْقُرْبٰى وَ الْيَتٰمٰى وَ الْمَسٰكِيْنِ وَ الْجَارِ ذِی الْقُرْبٰى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَ ابْنِ السَّبِيْلِ۔ (نساء۔رکوع۶)

خدا را پرستش کنید و هیچ چیزی را با وی شریك نگیرید، و با والدین نیکی کنید و به خویشان،و یتیمان، مساکین، همسایهٔ نزدیك و همسایهٔ دور و دوستان هم مجلس و مسافران نیکی کنید.

مراد از ”همسایهٔ نزدیك“ این است که مکان او نزدیك باشد و مراد از ” همسایهٔ دور“ آنکه خانهٔ او دور باشد شخصی از حسن بصریؒ پرسید: همسایه تا کجا می باشد؟ ایشان فرمودند: چهل خانه به سمت جنوب و چهل. خانه بطرف شمال و چهل خانه سمت مشرق و چهل خانه به سمت مغرب.

از حضرت ابو هریرهؓ نقل شده است که اوّل از همسایهٔ دور شروع نشود بلکه ازهمسایهٔ نزدیك شروع شود. حضرت عائشه‌رضی الله عنها از رسول اکرمﷺ پرسیدند: من دو همسایه دارم ابتداء ازکدام شروع کنم؟ رسول خداﷺ فرمودند: کسیکه در ب خانهٔ اش با در ب خانهٔ تو نزدیك تر است. از حضرت ابن عباسؓ به طرق های مختلف نقل شده است که همسایهٔ نزدیك آن است که با او خویشاوندی داشته باشد و همسایهٔ دور آن است که با او خویشاوندی نداشته باشد. از نوف شامیؒ نقل شده است: همسایهٔ نزدیك مسلمان است و همسایهٔ دور یهود و نصاریٰ یعنی غیر مسلم می باشند. (درّمنثور)

در مسند بزّار وغیره ارشاد گرامی رسول اکرمﷺ نقل شده است که همسایه بر سه قسم است، اوّل آن همسایهٔ ای که سه حقّ دارد ۱۔ حقّ همسایگی ۲۔ حقّ خویشاوندی ۳۔ حقّ مسلمانی. دوّم همسایهٔ ای که دو حقّ دارد ۱۔ حقّ همسایگی ۲۔ حقّ مسلمانی. سوّم همسایهٔ ای که فقط یك حقّ دارد، آن همسایه غیر مسلم

است. (جمل) گویا که همسایگان به سه درجه تقسیم شده اند.

امام غزالیؒ هم این حدیث شریف را نقل فرموده اند و بعد از آن می فرمایند: نگاه کنید در این حدیث شریف فقط بخاطر همسایه بودن حقّ مشرك را برمسلمان ثابت فرموده اند.

در حدیث دیگر ی ارشاد رسول اکرمﷺ نقل شده است که در روز قیامت قبل از همه در میان دو همسایه قضاوت کرده می‌شود. شخصی نزد حضرت عبدالله بن مسعودؓ آمده و از همسایهٔ خود شکایات زیادی کرد. حضرت ابن مسعودؓ فرمودند: برو ( به کار خود مشغول باش) اگر او در بارهٔ تو نافرمانی خداوند را کرده است ( تو را آزار می دهد) پس تو دربارهٔ او نافرمانی خداوند متعال را مکن.

در یك حدیث صحیح آمده است که در خدمت رسول اکرمﷺ حالِ زنی بیان کرده شد که او بسیار روزه می گیرد تهجّد هم می خواند لیکن همسایگان خود را آزار می رساند. رسول اکرمﷺ فرمودند: او در جهنّم داخل می‌شود. ( اگر چه بعد از تحّمل سزا بیرون آید).

امام غزالیؒ می فرماید: حقّ همسایه فقط این نیست که او را آزار ندهد، بلکه حقّ او این است که اذیّت و آزار او را تحّمل کند. حضرت اِبنُ المُقَفَّعؒ بیشتر اوقات زیر سایهٔ دیوار همسایهٔ خود می نشست. ایشان با خبر شدند که او مقروض شده که به سبب آن می خواهد خانهٔ خود را بفروشد، فرمودند که من زیر سایهٔ این منزل همیشه نشسته ام و حقّ آن سایه را اداء نکرده ام این را گفته و قیمت خانه را به او هدیه کرد و فرمودند: قیمت خانه، به شما رسید دیگر قصد فروختن را نکن. غلام حضرت ابن عمرؓ گوسفندی را ذبح کرد. حضرت ابن عمرؓ فرمودند: وقتیکه پوست آن را در آوردی قبل از همه از گوشت آن، همسایهٔ یهودی مرا بده و چند بار همین جمله را تکرار نمودند. غلام عرض کرد: شما این را چند بار تکرار فرمودید. حضرت ابن عمرؓ فرمودند: من از رسول اکرمﷺ شنیدم که می فرمودند: مرا حضرت جبرئیلؑ چندین بار دربارهٔ همسایه تأکید فرمودند (به همین خاطر، من چندین بار می گویم).

حضرت عائشهرضی الله عنها می فرمایند: مکارم اخلاق ده چیز اندگاهی این چیز ها درفرزند می باشند در پدر نمی باشند در غلام می باشند در ارباب وجود ندارند این

بخشش خداوند متعال است هر کسی را بخواهد عنایت می فرماید. ۱ـ راستگویی ۲ـ با مردم معامله صادقانه کردن (فریب ندادن) ۳ـ عطاء کردن به سائل ٤ـ عوضِ احسان را دادن ٥ـ صِلهٔ رحم کردن ٦ـ امانت را حفاظت کردن ۷ـ اداء کردن حقّ همسایه ۸ـ اداء کردن حقّ همراه ۹ـ اداء کردن حقّ مهمان ۱۰ـ ریشه و اصلِ اصول همهٔ اینها حیا است.(احیاء)

مضمون سوّم در حدیث بالا این است کسی که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد، او از زبان سخن خیر بیرون آورد یا خاموش بماند. حافظ ابن حجرؒ می فرمایند که: این ارشاد رسول اکرمﷺ جمله ای جامع است. برای اینکه هر سخنی که گفته می‌شود،خیر می باشد یا شر. و در خیر، هر آن چیزی داخل است که گفتن آن مطلوب باشد، فرض باشد یا مستحب. علاوه بر این آنچه گفته می‌شود شر است(فتح) یعنی اگر سخنی چنان باشد که خیر و شرِ آن ظاهراً مشخص نشود، بنا بر قول حافظؒ آن سخن شر است برای اینکه وقتی از آن، هیچ فائده ای مقصود نیست پس بیهوده است و سخن بیهوده شرّ است.

حضرت ام حبیبهؓ ارشاد رسول اکرمﷺ را نقل کرده اند که هر سخن انسان، براو وَبالْ می باشد و چیز نفع دهنده ای نیست بغیر از این که امر به معروف و نهی از منکر کند یا ذکر خداوند متعال را نماید. شخصی این حدیث را شنیده و گفت: این حدیث خیلی سخت است. حضرت سفیان ثوریؒ فرمودند که در این حدیث چه سختی است؟! این را که خود خداوند متعال در قرآن مجید فرموده اند:

لَا خَيْرَ فِيْ كَثِيْرٍ مِّنْ نَّجْوٰهُمْ اِلَّا مَنْ اَمَرَ بِصَدَقَةٍ اَوْ مَعْرُوْفٍ اَوْ اِصْلَاحٍ م بَيْنَ النَّاسِ ؕ وَ مَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ ابْتِغَآءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيْهِ اَجْرًا عَظِيْمًا (نساء-رکوع۱۷)

هیچ فائده و خیری در گفته های سرگوشی شان، نیست. مگر کسانیکه به صدقه یا کار نیکی یا اصلاح میان مردم ترغیب می دهد و کسی که برای رضای خداوند چنین عمل کند بزودی ما اورا پاداش بزرگی عنایت می کنیم.

حضرت ابوذرؓ می فرمایند: من عرض کردم. یا رسول اللهﷺ مرا نصیحتی بفرمائید آنحضرتﷺ ارشاد فرمودند: من تو را وصّیت می کنم که از خدا بترس چونکه این برای هر کار تو زینت است. من عرض کردم بیش از این ارشاد بفرمائید

آنحضرتﷺ فرمودند: تلاوت قرآن مجید و ذکر خداوند را پایبندی کن که سبب ذکر تو در آسمانها می‌شود و در زمین برایت نور می باشد من بیشتر از این درخواست کردم. ارشاد فرمودند: همیشه سکوت را اختیارکن که این سبب دور شدن شیطان و ذریعهٔ کمك در کار های دین است.من از این بیشترخواستم. ارشاد فرمودند: از زیاد خندیدن دوری کن که از آن دل می میرد و رونق چهره کم می‌شود من عرض کردم هنوز هم بفرمائید، فرمودند: سخن حقّ را بگو اگر چه تلخ باشد من عرض کردم هنوز هم ارشاد فرمائید. فرمودند: در معامله خداوند از هیچ کس نترس. من مزید برآن خواستم. فرمودند: تو را (فکر) عیبهای خودت از نگاه کردن به عیبهای دیگران باز دارد. (دُرّمنثور)

امام غزالیؒ می فرمایند: زبان نعمتی از نعمتهای بزرگ خداوند متعال است و آفریده ای از آفریده های عجیب و لطیف خداوند متعال است. جثّه آن کوچك است امّا اطاعت وگناه آن خیلی بزرگ است. حتّی کفر و اسلام که دو مرز گناه و فرمانبرداری هستند، از همین ظاهر می شوند. بعد از این بسیاری از آفتهای آن را شمرده اند مثلاً: گفتگو های بیجا، سخنان لغو و بیهوده، جنگ و جدال، پر حرفی در عبارتهای قافیه دار و فصاحت تکلّف کردن، فحّاشی، دشنام دادن، لعنت کردن،درشعر و شاعری مشغول شدن، کسی را مسخره کردن، راز کسی را فاش نمودن، وعده دروغ دادن، دروغ گفتن، قسم دروغین خوردن، بر کسی اعتراض نمودن، باکنا یه دروغ گفتن، غیبت کردن، سخن چینی کردن، سخنهای دو رنگ گفتن، ستایش بیجا کردن، سئوال بی محل کردن وغیره.

همهٔ این آفات به این عضو کوچك و ابسته هستند و نتیجهٔ آنها بسیار خطرناك است. به همین خاطر رسول اکرمﷺ برخاموش ماندن بسیار ترغیب دادند. ارشاد رسول اکرمﷺ است که هر کس خاموش ماند نجات یا فت.

یك صحابیؓ عرض کرد یا رسول اللهﷺ دربارهٔ اسلام، به من چیزی نشان دهیدکه بعد از شما احتیاج پرسیدن از کسی نباشد. آنحضرتﷺ فرمودند: بر خداوند متعال ایمان بیاور و برآن استقامت کن. عرض کرد که از چه چیزی دوری کنم؟ آنحضرتﷺ فرمودند: از زبان خودت. یك صحابیؓ دیگر عرض کرد یا

رسول اللهﷺ راه نجات چیست؟ رسول اکرمﷺ فرمودند: زبان خود را کنترل کن و در خانهٔ خود بمان (بیهوده بیرون نرو) و بر خطاهای خود گریه کن.

در حدیثی ارشاد رسول اکرمﷺ نقل شده است هر کس که ضمانت دو چیز را بکند، من ضامن رفتن او به جنّت می شوم ۱ـ زبان ۲ـ شرمگاه. در حدیثی است که از رسول اکرمﷺ پرسیدند. از چیز ها ئیکه سبب داخل شدن در جنّت می‌شوند، مهم ترین شان کدام است؟ رسول اللهﷺ فرمودند: خوفِ خدا و عادتهای نیکو. دوباره عرض کرده شد از چیزهایی که سبب داخل شدن در جهنّم می‌شود، مهم ترین شان کدام است؟ آنحضرتﷺ فرمودند: دهان و شرمگاه.

حضرت عبدالله بن مسعودؓ در حال سعی بین صفا و مروه بودند و زبان خود را خطاب کرده و می فرمودند: ای زبان! سخن نیك بگو فائده حاصل می کنی و از شر خاموش باش، سلامت می مانی قبل از اینکه شرمنده شوی. شخصی پرسید: آنچه شما می فرمائید از طرف خود شماست یا در این باره از رسول اکرمﷺ چیزی شینده اید؟ ایشان فرمودند: من از رسول اکرمﷺ شینده ام که بیشترین حصهٔ خطاهای انسان از زبان او ست. حضرت عبد الله بن عُمرؓ ارشاد رسول اکرمﷺ را نقل می کنند: هر شخص که زبان خود را کنترل کند، خدا وند متعال عیبهای او را می پوشاند و شخصی که بر خشم خود غالب آ ید، خداوند متعال او را از عذاب خود محفوظ می دارد و هر شخصی که به بارگاه خداوند متعال عذر خواهی کند، خداوند متعال عذر اورا قبول می فرماید.

حضرت معاذؓ عرض کرد: یا رسول اللهﷺ مرا وصیّتی بفرمائید. آنحضرتﷺ ارشاد فرمودند: عبادت خدا را طوری انجام بده که گویا او را می بینی و خود را از مرده ها شمار کن. واگر بخواهی من به تو چیزی را نشان می دهم که به سبب، آن بر این اعمال از همه بیشتر قدرت حاصل کنی این را فرموده به طرف زبان خود اشاره کردند. (احیاء)

از حضرت سلیمانؑ نقل شده است که اگر سخن گفتن نقره باشد پس خاموش ماندن طلا است. حضرت لقمان حکیمؒ که بخاطر دانایی و حکمت خود در دنیا مشهور است یك غلام حبشی، خیلی بد صورت بودند مگر به سبب حکمتهای خود

مقتدای جهانیان شدند. کسی از ایشان پرسید که تو غلام فلان شخص نیستی؟ فرمودند: بدون شك هستم. دوباره پرسید: که تو در فلان کوه گوسفندان را نمی چراندی؟ فرمودند: درست است سپس پرسید این مقام را چطور حاصل کردی؟ فرمودند: (از چهار چیز) ۱ـ خوف خداوند ۲ـ راستگویی ۳ـ امانت را کاملاً اداء کردن ٤ـ سکوت از سخن بی فائده. در روایات زیادی از عادات خصوصی ایشان کثرت سکوت بیان شده است.(دُرّ منثور)

حضرت براءﷺ می فرمایدکه یك صحرانشین آمد و عرض کرد: یا رسول اللهﷺ مراچنان عملی نشان دهید که سبب رفتن من به بهشت شود. آنحضرتﷺ فرمودند: گرسنگان را غذا بده، تشنگان را آب بنوشان و مردم را به کارهای نیك امر کن و از کارهای بد بازدار. اگر این را نمی توانی پس زبان خود را بغیر از گفتن سخن خیر نگهدار.

ارشاد رسول اکرمﷺ است که بغیر از حرف خیر زبان خود را از هر چیز دیگری حفاظت کن که به این وسیله بر شیطان غالب می شوی. این چند روایت به طور مختصر ذکر شده اند و علاوه بر آن بسیاری از روایات وآثار هستند که آنها را امام غزالیؒ ذکر کرده اند علاّمه زبیدیؒ و حافظ عراقیؒ آنها را استخراج نموده اند. از اینجا مشخص می‌شود که مسئله زبان، مسئله مهمّی است و ما مردم کاملاً از آن غافل هستیم و هرچه بخواهیم بازبان می گوئیم، حال آنکه دو نگهبانِ خداوند متعال هر وقت شب و روز بر شانه های راست و چپ ما قرار دارند که هرنیکی و بدی را می نویسند.

گذشته از این همه، کدام احسان خداوند متعال و رسول پاکشﷺ ذکر کرده شود؟ به هر حال از انسان بعلّت بی توجهّی همیشه سخنان بیهوده صادر می‌شود. رسول اکرمﷺ ارشاد فرمودند: کفّاره مجلس این است که قبل از بر خاستن سه بار این دعا را بخواند ﴿سُبْحَانَ اللهِ وَ بِحَمْدِهِ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ اَشْهَدُ اَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلاَّ اَنْتَ اَسْتَغْفِرُكَ وَ اَتُوْبُ اِلَيْكَ﴾.(حصن حصین)

در حدیثی آمده است که رسول اکرمﷺ در اواخر زندگی خویش این کلمات را می خواندند. کسی عرض کرد یا رسول اللهﷺ شما قبلاً این کلمات را نمی

خواندید؟ آنحضرتﷺ فرمودند این کلمات کفّارۂ مجلس هستند. در حدیث دیگری آمد است که رسول اکرمﷺ فرمودند: چند کلمه چنان اند که هر شخص هنگام بر خاستن از مجلس آنها را سه بار بخواند پس آنها برای سخنان آن مجلس کفّاره می شود و اگر بعد از مجلس خوبی آنهارا بخواند پس بر ( خیر بودن آن مجلس) مُهر زده می شود هما نطوریکه درپایان نامه مهر زده می شود. آن کلمات اینها هستند. ﴿سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ لَآ اِلٰهَ اِلاَّ اَنْتَ اَسْتَغْفِرُكَ وَ اَتُوْبُ اِلَيْكَ﴾(ابوداوود)

مطلب چهارم در حدیث بالا در مورد صلۂ رحم است که بیان مفصّل آن در فصلهای بعدی خواهد آمد.

(۲۲) عَنْ اَبِیْ شُرَيْحِ الْكَعْبِیِّ اَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِﷺ قَالَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهٗ جَائِزَتُهٗ يَوْمٌ وَ لَيْلَةٌ وَ الضِّيَافَةُ ثَلٰثَةُ اَيَّامٍ فَمَا بَعْدَ ذٰلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ وَلا يَحِلُّ لَهٗ اَنْ يَّثْوِیَ عِنْدَهٗ حَتّٰى يُحْرِجَهٗ۔

متفق علیه کذا فی المشکٰوة.

ارشاد رسول اکرمﷺ است: کسیکه بخدا و روز قیامت ایمان دارد، برای او ضروری است که اکرام مهمان خود را بکند. جائزۂ مهمان یك شب و یك روز است و مهمانی سه شب و سه روز است و برای مهمان جائز نیست که اینقدر نزد میزبان بماند که او در مشقّت بیفتد.

توضیح: در این حدیث شریف رسول اکرمﷺ دو ادب ارشاد فرمودند، اوّل دربارۂ میزبان و دوّم دربارۂ مهمان. ادب میزبان این است که اگر او به خدا و روز قیامت ایمان دارد همانطوری که در حدیث قبلی گذشت پس باید مهمان را اکرام نماید. اکرام مهمان این است که با گشاده روی و خوش خلقی با او برخورد کند و با نرمی گفتگو نماید.(مظاهر) در حدیثی است که سنّت است که انسان همراه مهمان خود تاجلوی درب منزل برای بدرقه برود.(مشکوة) حضرت عقبه رضی الله عنه ارشاد رسول اکرمﷺ را نقل می کنند: کسی که مهمان نوازی نکند در او هیچ گونه خیری نیست. حضرت سَمُره رضی الله عنه می فرمایند که رسول اکرمﷺ حکم پذیرایی مهمان را می فرمودند (مجمع الزواید)

شخصی دید که حضرت علی رضی الله عنه گریه می کنند، سبب آن را پرسید، فرمودند:

هفت روز است که نزد من مهمانی نیامده است من از این می ترسم که مبادا خداوند متعال اراده حقارت مرا کرده باشد.(احیاء)

رسول اکرمﷺ در حدیث بالا بعد از حکم فرمودن به اکرام مهمان، ارشاد فرمودند که جایزهٔ او یك شب و یك روز است در توضیح این علماء چند قول دارند. از امام مالك نقل شده است که مراد از این، اکرام و اعزار و تحفهٔ خصوصی است یعنی یك شب و یك روز در اعزاز او غذاهای خوب آماده کند و در باقی روزها پذیرایی ساده بکند بعد از این، علماء در اینجا دو قول دارند یکی اینکه. آن سه روز مهمانی که در حدیث پاك وارد شده است، بعد از آن یك روز است یعنی حقّ مهمانی جمعاً چهار روز شد. دوّم اینکه آن یك روز اعزاز خصوصی هم، در این سه روز داخل است.

مطلب دوّم این است که مراد از جایزه توشهٔ راه است و حاصل این است که اگر مهمان بماند پس پذیرایی او سه روز است و اگر برود پس تو شهٔ یك روز به او داده شود (فتح الباری)

مطلب سوّم این است که مراد از جایزه همان توشهٔ سفر است لیکن مطلب این را علماء چنین نوشته اند که سه روز مهمان نوازی و روز چهارم وقت رخصت توشهٔ یك وقت به او داده شود.

مطلب چهارم این است که مراد از جایزه گذر است. مطلب این است که اگر شخصی مستقل برای ملاقات بیاید حقّ او این است که سه روز بماند. و کسی که رهگذر باشد و توقف کند و مقصود او ادامه دادن سفر است اینجا، در مسیر راه او قرار گرفته به همین خاطر اینجا قیام کرد پس حقّ قیام او، فقط یك روز است (منذری).

وخلاصهٔ همهٔ این اقوال، اهتمام اکرام مهمان بعناوین مختلف میباشد اینکه یك روز بطور خصوصی، اهتمام غذای او را بکند و وقت رفتن نیزبه او توشهٔ راه بدهد بالخصوص در راههایی که تهیه کردن غذا مشکل باشد.

ادب دوّم در حدیث بالا، برای مهمان است. که اگر در جایی رفته آنقدر نماند که میزبان را در تنگی و دشواری قرار دهد در حدیث دیگری بجای این جمله ارشاد شده است که آنقدر نماند که میزبان را گناهکار کند یعنی اینکه به سبب زیاد ماندن

او، میزبان غیبت او را شروع کند یا حرکتی انجام دهد که مهمان اذیّت شود یا با مهمان به گونه ای بد گمانی کند زیرا همهٔ اینها میزبان را گناهکار می سازد لیکن همهٔ اینها در صورتی است که از طرف میزبان برای ماندن، اصرار و خواهش نباشد یا از برخورد او اینطور به نظر آید که از زیاد ماندن ناراحت نمی‌شود.

در حدیثی است که کسی عرض کرد: یا رسول الله ﷺ چه چیزی میزبان را در گناه می اندازد؟ آنحضرت ﷺ فرمودند: نزد او آنقدر بماند که در نزد میزبان برای پذیرای چیزی باقی نماند.

حافظ اِبنِ حَجَرؒ می فرمایند: در این مورد قصه ای برای حضرت سلمان رضی الله عنه و مهمانش پیش آمد (فتح) امام غزالیؒ قصه ای را که حافظؒ به طرف آن اشاره کرده است، نقل نموده است به این تفصیل که حضرت ابو وائلؒ می گویند. من با یکی از دوستانم برای زیارت حضرت سلمان رضی الله عنه رفتیم ایشان نان جو و نمك نیم کوفته، جلوی ما گذاشتند. دوست من گفت:اگر با اینها سَعتَرَ ( نوعی نعناع است) می بود بسیار لذیذ می شدند. حضرت سلمان رضی الله عنه تشریف بردند و آفتابه خود را گرو گذاشتند و نعناع خریده و آوردند وقتیکه ما غذا خوردیم دوست من گفت ﴿اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ قَنَّعَنَا بِمَا رَزَقَنَا﴾ ( تمام ستایش برای خداوندی است که بر آنچه حاضر بود بما توفیق قناعت عطاء فرمود) حضرت سلمان رضی الله عنه فرمودند: اگر بر آنچه حاضر بود قناعت می کردید پس آفتابه من به گروگذاشته نمی شد.(احیاء)

خلاصه این که، به میزبان، این طور دستوری دادن،که برای او دشوار باشد در" یُحرِجُه" (تحت فشار قرار دادن میزبان) شامل است در منزل دیگران رفتن و چنین و چنان کردن، این را می خواهم و آن را می خواهم، هر گز شایسته نیست. هر چیزی که او حاضر می کند، آن را با صبر، شکر و خوشرویی باید خورد. بعضی اوقات این فرمایشات سبب تنگی و دشواری برای میزبان می‌شود. البته اگر از حالات میزبان معلوم شود، که او از این درخواستها خوش می‌شود. مثلاً درخواست کننده، دوستِ عزیزی، باشد و از کسیکه در خواست کرده می‌شود، جان نثار باشد پس هر چه که بخواهد درخواست کند.

حضرت امام شافعیؒ در بغداد مهمان زعفرانیؒ بودند، او بخاطر حضرت اما م

شافعیؒ هر روز کنیز خود را کاغذی نو شته و می داد که در آن لیست غذای آن روز نوشته شده بود. یکبار حضرت امام شافعیؒ کاغذ را از کنیز گرفته و نگاه کرد و در آن با قلم خود چیزی اضافه نمود. وقتیکه زعفرانیؒ آن چیز را سر سفره، دید به کنیز ایراد گرفت، که من درمورد پختن این چیزی ننوشته بودم کنیز کاغذ را نزد آقای خود آورد و به او نشان داده و گفت: این چیز را خود حضرت امامؒ با قلم خود اضافه فرموده بودند. زعفرانیؒ وقتی کاغذ را نگاه کرد و نظرش بر آنچه که با قلم استاد نوشته شده بود افتاد بی حد خوشحال شد در همین حالتِ خوشی آن کنیز را آزاد نمود.(احیاء) اگر چنین مهمانی باشد و اینطور میزبانی، پس یقیناً فرمائش هم جای بسی خوشحالی است.

(۲۳) عَنْ اَبِیْ سَعِیْدٍؓ اَنَّهٗ سَمِعَ النَّبِیَّ ﷺ یَقُوْلُ لا تُصَاحِبْ اِلاَّ مُؤمِنًا وَلا یَأكُلْ طَعَامَكَ اِلاَّ تَقِیٌّ -رواه الترمذی و ابو داؤد والدارمی كذا فی المشكوٰة و بسط فی تخریجه صاحب الاتحاف.

ارشاد پاك رسول اکرم ﷺ است که علاوه از مسلمان، با هیچ کس همراهی و همنشینی مکن و غذای تو را بجز متّقی نخورد.

توضیح: در این حدیث پاك رسول اکرم ﷺ دو ادب بیان فرمودند: اوّل اینکه با غیر مسلمان همنشینی و نشست و بر خاست مکن. اگر از آن، مسلمانِ کامل مراد است. پس مقصود این است، که با مردمِ فاسق و فاجر، هم مجلسی اختیار نکن و ذکر متّقی در جملهٔ بعد همین مفهوم را تأیید می کند. نیز از آن هم تأیید می‌شود که در حدیثی ارشاد رسول اکرم ﷺ است: بغیر از متّقی کسی دیگر درخانه تو داخل نشود.(کنز) و اگر مراد از آن مطلقاً مسلمان باشد پس مقصود این است که با کافر بغیر از ضرورت، هم مجلسی اختیار کرده نشود. و در هر صورت مقصود تأکید است بر اختیار کردن همنشین نیك. برای این که با هر نوع افرادی که انسان به کثرت نشست و برخاست دار د، همان گونه اثر در انسان پیدا می‌شود. در همین مورد ارشاد رسول اکرم ﷺ هم اکنون گذشت، که در منزل تو بغیر از متقیان کسی دیگر داخل نشود. یعنی اگر با ایشان رفت و آمد باشد پس اثرات آنها پیدا خواهد شد. ارشاد پاك رسول اکرم ﷺ است که مثال همنشین صالح، مانند عطر فروش است که اگر نزد او بنشینی تو راکمی

عطر هدیه میدهد و تو از او عطر خرید می کنی اگر این هر دو نشود پس به سبب نشستن نزدیك او خوشبویی به مشامت خواهد رسید (فرحت خواهد رسید) و مثال همنشین بد مانندکسی است که نزد کورۀ آهنگرنشسته است اگرازکوره اش شراره ای بلند شود لباس او را می سوز اند و اگر چنین نشود پس بد بویی و دود آن حتماً به او می رسد.(مشکوة) در حدیث دیگری است که انسان بر مذ هب دوست خود می باشد پس خوب توجّه کنید که با چه شخصی دوستی می کنید.(مشکوة)

مطلب این است که اثر همنشینی و صحبت بدون اختیار، کم کم در انسان تأثیر می کند. تا جائیکه انسان مذهب همنشین خود را اختیار می کند به همین خاطر باید در حالات دینی همنشینان خود به خوبی توجّه کرده و از به کثرت نشستن با بی دینان در انسان بی دینی پیدا می شود. این تجربۀ روزانه است که اگربه کثرت با شراب خواران و شطرنج بازان نشست و برخاست شود پس آن مرض در انسان پیدا می شود.

درحدیثی است که رسول اکرم ﷺ به حضرت ابو زرّین رضی الله عنه فرمودند: من تو را چنان عَملی نشان دهم که به سبب آن برچیزی قدرت حاصل کنی که باعث خیر دنیا وآخرت باشد. هم مجلسی ذکر کننده گان رااختیار کن، وقتی که تنها هستی تا می توانی زبان خود را با ذکر خدا حرکت بده و بخاطر خدا دوستی، و دشمنی کن.(مشکوة) یعنی با کسی که دوستی یا دشمنی می کنی فقط بخاطر رضای و خشنودی خداوند متعال باشد بخاطر نفس خود نباشد.

امام غزالیؒ می فرمایند: هم نشینیِ هر شخصی راکه می خواهی انتخاب کنی، در او پنج صفت باید باشد.

اوّل: عقلمند باشد، برای اینکه عقل سرمایه اصلی است. هم نشینی با احمق هیچ فائده ای ندارد زیرا پایان کار آن وحشت وقطع رحم است. از حضرت سفیان ثوریؒ این هم نقل شده است که حتّی نگاه کردن به چهرۀ احمق خطاست.

صفت دوّم این است که: اخلاق او خوب باشد اگر اخلاق انسان خراب باشد پس گاهی آن اخلاق بد بر عقل غالب می آید. بسا انسان عقلمند، که حرف را بخوبی می فهمند امّا خشم، شهوت، بخل و غیره آنها رااکثر از کار عاقلا نه بازمی دا رد.

صفت سوّم این است که: فاسق نبا شد. برای اینکه کسی که از خدا وند هم نمی ترسد

دوستی او چه اعتباری دارد معلوم نیست چه جایی انسان را گرفتار کدام مصیبت کند.

صفت چهارم این است که: بدعتی نباشد برای اینکه به سبب تعلق و رابطه با او ترسِ متأثر شدن از بدعت و ترسِ سرایت کردنِ نحوست آن می باشد. بدعتی سزاوار این است که اگر با او تعلقی هم باشد باید آن را قطع کرد نه اینکه با او تعلق و رابطه پیدا کرده شود.

صفت پنجم این است که: او حریص در کسب دنیا نباشد که همراهی او سمّ کشنده ای است. برای اینکه طبع انسان مجبور به مشابهت و پیروی است و به طور مخفی اثرات دیگران را می پذیرد. (احیاء)

حضرت امام باقرؒ می فرماید: مرا پدرم حضرت زین العابدینؒ وصیّت فرمودند: که با پنج شخص همراه مباش و با آنها گفتگو هم مکن حتّی در راه هم با آنها همراه مشو. ۱ـ شخص فاسق که او ترا به عوض یك لقمه یا کمتر از یك لقمه خواهد فروخت. من پرسیدم مطلب از اینکه که مرا به کمتر از یك لقمه می فروشد چیست؟ فرمودند: که تورا به امید یك لقمه می فروشد. لیکن آن لقمه ای که امید داشت، هم به او نمی رسد (فقط برای امید می فروشد). ۲ـ نزدیك بخیل مرو که او در وقتی رابطه اش را با تو قطع می کند، که تو سخت محتاج او باشی. ۳ـ به دروغگو نزدیك مشو که او از راه نیرنگ (فریب) مانند سراب دور را نزدیك و نزدیك را دور نشان می دهد. ٤ـ از کنار احمق رد مشو که او می خواهد به تو نفع برساند لیکن نقصان می رساند. ٥ـ از کنار قطع رحم کننده مگذر برای اینکه من در قرآن مجید در سه جا بر او لعنت یا فته ام. (روض) اثر پذیری فقط از انسانها نیست بلکه باهر چیزی که انسان زیاد تعلق داشته باشد اثرات آن بطور مخفی در انسان پیدا می‌شود.

ازرسول اکرمﷺ نقل کرده شده است: که درکسانیکه گوسفنددارند صفت تواضع وجود دارد و در دارندگان اسب غرور و تکبّر وجود دارد و سبب آن ظاهر است، زیرا در این دو حیوان این صفات وجود دارند و دربارهٔ گاو داران و دارندگان شتر، شدّت و سخت دلی هم وارد شده است. در روایات متعدد از سوار شدن بر پوست پلنگ که روی سواری باشد منع کرده شده است. علماء از جمله دیگر، وجوهِ آن، این سبب را نیز بیان فرموده اند که بعلّت نشستن بر آن، در انسان صفت درندگی پیدا می‌شود. (کوکب)

ادب دوّم در حدیث بالااین است که، غذای شمارا فقط متقیّان بخورند این مضمون هم در روایات متعددی آمده است. در حدیثی آمده است که غذای خود را به متقیّان بدهید، و مؤمن را مورد احسان خود قرار بدهید (اتحاف) علماء نوشته اند مراد ازاین غذا، مهمانی است. غذای رفع نیاز نیست. چنانکه در حدیثی آمده است که از غذای خود مهمانی آن شخصی را کنید که با او به خاطر خدا محبّت داشته باشید (اتحاف) غذایی که برای دور کردن گرسنگی و نیاز است، خداوند متعال دادن آن را به اسیران هم مدح فرموده اند، درحالیکه اسیران آن زمان کافر بوده اند.(مظاهر) همان طوریکه در بحث آیات، در شماره ۳٤ این مضمون گذشت و در بحث احادیث در شماره ۱۰ گذشته است، که مغفرت یك زن فاحشه فقط به این خاطر شد، که سگی را آب داد. و نیز در روایات متعدد دیگری با مضامین مختلف تأیید این می‌شود. رسول اکرم ﷺ قاعده وقانونی فرمودند که در غذا دادن به هر جاندار ثواب میباشد. در این قاعده و قانون متّقی، غیر متّقی، مسلمان، کافر، انسان و حیوان هم داخل هستند. لذا نباید در غذایی که در حالت ضرورت و احتیاج داده می‌شود به این مسائل توجّه نمود در این وقت به زیادی و کمی احتیاج توجّه شود، هر چه شدّت نیاز بیشتر باشد به همان قدر ثواب آن بیشتر می باشد. این غذا دادن که در حدیث بالا ذکر شده به سبب مهمانی و تعلّقات است در آن هم اگر مصلحتی دینی یا نیّت خیری باشد پس آن مصلحت و نیّت خیر درهر درجه ای که باشدبه همان درجه اجر و ثواب خواهد رسید. البته اگر هیچ نوع مصلحت دینی نباشد پس آن کسی که غذا می خورد هر قدر که متقّی باشد به همان اندازه اجر زیادتر می‌شود.

صاحب مظاهر و امام غزالی ؒ نوشته اند که غذا دادنِ متقیّان کمکی در نیکیها و فرمانبرداری می باشد. وغذا دادن به فاسقان کمکی در فسق و فجور می باشد و ظاهر است که، در انسان متقّی و نیك هر چقدر قوّت و طاقت بیشتر گردد، عبادت بیشتری انجام می دهد. فاسق و فاجر هر چقدر که از غذاهای خوب قوّت و طاقت بگیرند همان اندازه در لهو ولعب، فسق و فجور، پیشرفت می کنند پس این کمکی شد برای او.

بزرگی فقط به فقرای صوفیه غذا می داد کسی پرسید: اگر شما به عموم فقراء غذا بدهید بهتر است، ایشان فرمودند: توجّه کامل آنها به طرف خداوند است وقتیکه

گرسنه می شوند، پس بخاطر گرسنگی توجّه شان پراکنده می‌شود. اگر من توجّه یك شخص را با خداوند متعال برقرار نگهدارم، بهتر است از آن که هزار نفر را که توجّه کامل آنها به طرف دنیا است، کمك نمایم. حضرت جنید بغدادیؒ وقتیکه این سخن را شنیدند بسیار پسندیدند (احیاء، اتحاف)

خیاطی از حضرت عبدالله بن مبارکؒ پرسید که من لباسهای پادشاهان ظالم را می دوزم، آیا به نظر شما من به این ظالمان کمك می کنم؟ ایشان فرمودند خیر تو کمك کننده نیستی، بلکه خودت ظالم هستی، کمك کنندهٔ ظالم آنهایی هستند که به تو نخ و سوزن بفروشند. (احیاء) در حدیثی ارشاد رسول اکرمﷺ وارد شده است: کسی که بر انسان کریم احسان می کند او را غلام خود می سازد و کسیکه بر شخص ذلیل (لعین) احسان می کند دشمنی او را متوجّه خود می کند. (کنز) در حدیث دیگری ارشاد رسول اکرمﷺ وارد شده است: که غذای خود را به متقیان بخورانید و احسان خود را بر مؤمنین بکنید و علاوه بر مصلحتهای فوق اعزاز و اکرام متقیان و مؤمنان هم در آن شامل است. این خود به طور مستقل مطلوب است. و به آن امر داده شده است به همین خاطر علماء دربارهٔ آن ارشاد رسول اکرمﷺ را نقل کرده اند که در آنحضرتﷺ از قبول کردن مهمانی فاسقان منع فرموده اند. (مشکوة) علاوه از وجوه دیگر یك سبب، این را نوشته اند: که در قبول کردن مهمانی فاسق اعزاز و اکرام او می‌شود.

(٢٤) عَنْ اَبِیْ هُرَیْرَةَؓ قَالَ یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ اَیُّ الصَّدَقَةِ اَفْضَلُ قَالَ جُهْدُ الْمُقِلِّ وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُوْلُ ـ رواه ابو داؤد وغیره ـ مشکوة ـ

حضرت ابوهریره ؓ از رسول اکرمﷺ سئوال کردند که از همهٔ صدقه ها کدام افضل است؟ رسول اکرمﷺ ارشاد فرمودند: درناداری کوشش کردن، و از کسی شروع کن که پرورش او به عهده توست.

تو ضیح: یعنی شخصی که خود او ضرورت مند، فقیر و نادار باشد او از کوشش خویش، خود را درمشقّت انداخته، آنچه که صدقه می کند افضل تر است. حضرت بشرؒ می فرمایند: سه عمل خیلی سخت هستند و همّت زیادی می خواهند ١ـ سخاوت در حال تنگدستی ٢ـ تقویٰ در تنهایی ٣ـ گفتن کلمه حقّ پیش کسی که از او خوف یا امید داشته باشد (اتحاف) یعنی غرضهای او، به آن شخص بستگی دارند و این خوف را داشته

باشد که اگر حرف حقّ را بگویم، اغراض مرا برآورده نمی کند یا به من ضرری می رساند. در کلام پاك خداوند متعال هم به طرف این اشاره شده است هما نطوریکه در بحث آیات در شماره ۲۸ گذشت که در آن ذکر اشخاصی شده که باوجود احتیاج و فقر خود، دیگران را ترجیح می دهند و در ذیل آن تفصیلی هم گذشت.

حضرت علیؓ می فرمایند:که سه شخص در خدمت رسول اکرمﷺ حاضر شدند، یکی از آنها عرض کرد: یا رسول اللهﷺ نزد من صد دینار بود من ده دینار از آنها را بخاطر خدا صدقه کردم. شخص دوّم عرض کرد: نزد من ده دینار بود من یك دینار را صدقه کردم، و شخص سوّم عرض کرد: نزد من یك دینار بود من یکدهم آن را صدقه کردم. آنحضرتﷺ فرمودند ثواب هر سه نفر شما برابر است بخاطر اینکه هر یك از شما یکدهم مال خود را صدقه کرده است. در حدیث دیگری قصهٔ دیگری همین گونه وارد شده است، در آن رسول اکرمﷺ در جواب همین را ارشاد فرمودند که ثواب هر سه نفر شما برابر است برای اینکه هریك از شما یکدهم مال خود را صدقه کرده است در آن حدیث این هم آمده که رسول اکرمﷺ بعد از آن، این آیهٔ مبارکه را تلاوت فرمودند ﴿لِيُنفِقْ ذُوْ سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهٖ﴾(کنز) این آیهٔ مبارکه در انتهای رکوع اوّل سورهٔ طلاق است. ترجمهٔ کامل آیهٔ مبارکه این است که اهل وسعت باید به اندازه وسعت خود خرج کنند. کسی که درآمدش کم است، باید همان قدری که خداوند به او عطاء کرده، از آن خرج کند (یعنی ثروتمند و فقیر هریك موافق توان خود خرج کند) برای اینکه خداوند متعال هیچ کسی را بیشتر از آنچه به او داده است مشقّت نمی دهد ( و انسان فقیر وقت خرج کردن از این نترسد که کلاً تمام می شوند و چیزی نمی ماند) خداوند متعال بعد از تنگی فوراً فراخی و وسعت می آورد.

علّامه سیوطیؒ در دُرِّ منثور در ذیل این آیهٔ مبارکه هم معنای روایت حضرت علیؓ، از بعضی صحابه کرامؓ روایات دیگری هم نقل کرده است و از این هم بگذریم در یك حدیث صحیح ارشاد رسول اکرمﷺ نقل شده است یك درهم از صد هزار درهم، هم به اعتبار ثواب بیشتر می‌شود به این صورت که نزد شخصی فقط دو درهم باشد و او یکی از آنها را صدقه کند شخص دوّم چنین است، که نزد او مال

بسیار زیادی است، او از مالِ زیاد خود اگر صد هزار درهم صدقه نماید پس آن یك درهم به اعتبار ثواب بیشتر است.

علّامه سیوطیؒ در جامع الصغیر از روایات حضرت ابو ذرؓ و حضرت ابو هریرهؓ آن را نقل کرده و آن را در ردیف صحاح قرار داده آری همین است کوشش ناداری که همهٔ دارائی او فقط دو درهم و او یك درهم از آن را صدقه می کند.

بلکه از این هم مهمتر آن است که امام بخاریؒ روایت کرده است: حضرت عبدالله بن مسعودؓ می فرماید: وقتی که رسول اکرمﷺ به ماحکم صدقه می فرمودند پس بعضی (از صحابهؓ) به بازار می رفتند و بر دوش خود باری حمل می کردند و یك مُد (که نزد احناف وزن ۷۹٦ گرم است و نزد دیگر حضرات تقریباً ٦۰۰ گرم است) کسب کرده وآن را صدقه می نمودند(فتح) در بعضی روایات است که بعضی از ما که نزد آنها یك درهم نیزموجود نبود به بازار رفته از مردم می خواستند که آنها را بعنوان مزدور انتخاب کنند و بر دوش خود باری حمل کرده و یك مُد بعنوان مزد حاصل می کردند. راوی می گوید تا جایی که ما فکر می کنیم حضرت عبدالله بن مسعودؓ حال خود را بیان می فرمودند. حضرت امام بخاریؒ در این باره، این باب را ذکر کرده اند: "بیان آن شخصی که مزدوری کرده و بار را بر کمر خود حمل نموده و سپس مزد آن را صدقه کند". (فتح)

آیا امروز هم دربین ما کسی هست که اینقدر شوق داشته باشد که به ایستگاه قطار رفته و فقط به این خاطر باری حمل کند که چند درهمی بدست آورد تا آنها را صدقه کند این حضرات همیشه به فکر غذای آخرت بودند، به همان اندازه که ما بفکر غذای دنیا هستیم. ما به این خاطر کارگری می کنیم که امروز برای خوردن چیزی نیست و آنها برای این کارگری می کردند که امروز برای آخرت چیزی جمع نشده است.

در ابتدای اسلام بعضی از منافقین به آن افرادیکه مشقت برداشت نموده و آن مقدارکم بدست آمده را صدقه می کردند طعنه می زدند خداوند متعال آنها را مورد عتاب قرار دادند چنانکه ارشاد است ﴿اَلَّذِیْنَ یَلْمِزُوْنَ الْمُطَّوِّعِیْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ فِی الصَّدَقٰتِ وَ الَّذِیْنَ لا یَجِدُوْنَ اِلَّا جُهْدَهُمْ فَیَسْخَرُوْنَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللّٰهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِیْمٌ﴾(توبه رکوع ۱) " اینها (منافقین) کسانی اند که بر مسلمانانی که صدقات نفلی می

دهند طعنه می زنند ( بخصوص) آن مسلمانانی که جز دست رنج خود چیزی ندارند. این منافقان آنان را مسخره می کنند،خداوند پاداش مسخره آنان را خواهدداد (که در آخرت این احمقان اوّل مسخره کرده می شوند) و برای آنها عذابی درد ناك خواهد بود " که به هیچ صورت دور نمی‌شود. مفسّرین در ذیل این آیۀ مبارکه بسیاری از این نوع روایات را ذکر کرده اند: که این حضرات تمام شب را مزدوری کرده و در آمد آن را صدقه می کردند و آن چیز کمی که درخانه بود، در نگاه آنان فقط برای صدقه بود در وقت نیاز خود هم از آن استفاده می کردند.

یك بار در خدمت حضرت علی‌ﷺ سائلی آمد. به فرزند خویش حضرت حسنﷺ یا حضرت حسینﷺ فرمودند: پیش مادرت حضرت فاطمه‌رضی الله عنها برو و بگو آن شش درهمی را که نزد شما گذاشته ام بدهید صاحب زاده رفتند و این جواب را آوردند، که شما آنها را برای آرد گذاشته بو دید. حضرت علی‌ﷺ فرمودند انسان در ایمان خود تا آن زمان صادق نیست که اعتمادش برآن چیزی که نزد خداوند متعال می باشد، بیشتر ازآن چیزی با شد که در نزد خود او موجود است. به مادر خود بگو تمام آن شش درهم را بدهد. حضرت فاطمه‌رضی الله عنها بطور یادآوری گفته بودند و گر نه ایشان در صدقه دادن درنگ نمی کردند حضرت فاطمه‌رضی الله عنها همه را فوراً فرستادند و حضرت علی‌ﷺ همه آنهارا به سائل داد. حضرت علی‌ﷺ از جای خود بلند نشده بود، که یك شخص که شتری می فروخت به آنجا رسید، ایشان قیمت آن را پرسیدند گفت: صد و چهل درهم حضرت علی‌ﷺ آن شتر را به قرض خریدندو برای ادای قیمت آن، وعدۀ وقت دیگر را نمودند. بعد از زمان کوتاهی شخصی آمد و شتر را دیده و گفت: این مال کیست؟ حضرت علی‌ﷺ فرمودند: مال من است. پرسید می فروشی؟ حضرت علی‌ﷺ فرمودند بله او قیمت را پرسید حضرت علی‌ﷺ فرمودند دویست درهم. آن شخص شتر را خرید. حضرت علی‌ﷺ صد و چهل درهم به طلبکار خود یعنی مالك قبلی شتر داد و شصت درهم را آورده به حضرت فاطمه‌رضی الله عنها تحویل دادند. ایشان پرسیدند که اینها ازکجاست؟ حضرت علی‌ﷺ فرمودند: خداوند متعال توسّط رسول خود عهد فرموده اند که هر شخصی نیکی می کند به او ده برابر عوض می رسد. (کنزالعمال)

این بود خرج کردن در راه خدا و خود را به مشقت انداختن که کل موجودی شش درهم که برای خرید آرد گذاشته بود آنها را با اعتماد کامل به ذات خداوند متعال خرج نمود و عوض آن ده برابر در دنیا حاصل کرد. علاوه بر این، واقعات بسیاری از این حضرات که با اعتماد کامل بر ذات عالی خداوند متعال، همه چیز خود را خرج کرده اند، بیان شده است.

قصهٔ حضرت ابو بکر صدیقﷺ به هنگام غزوهٔ تبوك مشهور است وقتی که رسول اکرمﷺ دستور صدقه فرمودند: پس هر آنچه در خانه موجود بود همه را آورده تقدیم نمودند. وقتیکه رسول اکرمﷺ پرسیدند که در منزل چه گذاشته ای؟ عرض کردند الله و رسولش را یعنی خوشنودی آنها را. علماء نوشته اند وقتیکه حضرت ابوبکر صدیقﷺ ایمان آوردند نزد ایشان چهل هزار دینار بود.(تاریخ الخلفاء)

محمّدبن عَبّاد مُهَلَّبیؒ می گویند: که پدرم نزد پادشاه مأمون الرشیدرفت. پادشاه به او صد هزار درهم هدیه داد، وقتیکه از آنجا برگشت همه را صدقه نمود. این خبر به مأمون الرشید رسید وقتیکه بار دیگر با پدرم ملاقات نمود اظهار نارضایتی کرد. پدرم گفت: ای امیرالمؤمنین نگهداشتن موجودی، بدگمانی با معبود است (احیاء) خرج نکردن چیزی که موجود است از این ترس می باشد، که اگر آن از دست برود، دوباره از کجا می آید پس گویا آن مالکی که این وقت داده برای او دوباره دادن مشکل است.

واقعات بسیاری از اسلاف و بزرگان گذشته این طور ذکر شده که در حالت ناداری هر چه موجود بود همه را خرج کردند. لیکن بر خلاف همهٔ این روایات و واقعات در احادیث یك مضمون دیگر هم آمده است و آن ارشاد مشهور رسول اکرمﷺ ﴿خَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهْرِ غِنًى﴾ است بهترین صدقه همان است که از روی توانگری باشد. این مضمون در روایات بسیاری آمده است.

در ابو داوود شریف یك قصّه به این مضمون آمده: حضرت جابرﷺ می فرمایند: که ما در خدمت رسول اکرمﷺ حاضر بودیم که شخصی آمد و به اندازهٔ یك تخم مرغ طلا تقدیم نمود و عرض کرد یا رسول اکرمﷺ این را از یك معدن بدست آورده ام و غیر از این نزد من هیچ چیز نیست. رسول اکرمﷺ روی خود از آن طرف برگرداندند آن شخص از طرف دیگر حاضر شد و همین در خواست را

دوباره اظهار کرد. آنحضرت ﷺ از آن طرف نیز چهرهٔ خود را برگرداندند همین طور چند بار تکرار شد. رسول اکرم ﷺ آن قطعه طلا را گرفته، چنان به شدت پرتاب نمودند، که اگر به او می خورد او را زخمی می کرد بعد از آن رسول اکرم ﷺ فرمودند: بعضی از مردم تمام مال خود را بعنوان صدقه تقدیم می کنند و بعد از آن خود شان پیش مردم دست سئوال دراز می کنند. بهترین صدقه آن است که با توانگری باشد.

حضرت اَبوُ سَعید خُدرِی ﷺ می فرماید: شخصی در مسجد حاضر شد رسول اکرم ﷺ (حالت بد او رادیده) به مردم ترغیب دادند که لباس صدقه نمایند مردم لباسهای زیادی آوردند رسول اکرم ﷺ از آنها دو لباس را به آن شخص که داخل مسجد شده بود بخشیدند. بعد از این در وقت دیگری رسول اکرم ﷺ دوباره به مردم ترغیب صدقه دادند پس، او هم از دو لباس خود یکی را صدقه کرد رسول اکرم ﷺ او را سرزنش نموده و لباس را بر گرداندند. (ابوداوود)

در حدیث دیگری در این قصّه، ارشاد رسول اکرم ﷺ آمده است که وقتی این شخص به وضع بدی وارد مسجد شد من امید داشتم با دیدن حالت او خودتان متوجّه شوید مگر شما فکر نکردید پس من ناچار شده و گفتم که صدقه بدهید شما صدقه آوردید و من از آنها دو دست لباس به او دادم و چون دوباره ترغیب دادم پس او هم از دو لباسش یکی را صدقه کرد. سپس رسول اکرم ﷺ رو به آن شخص نموده و فرمودند که لباست را پس بگیر. (کنزالعمال)

در حدیث دیگری ارشاد رسول اکرم ﷺ وارد شده است: بعضی از مردم تمام مال خود را صدقه می کنند سپس نشسته، چشم به دستهای مردم می دوزند بهترین صدقه آن است که در توانگری باشد در حدیث دیگری ارشاد است: بغیر از توانگری هیچ گونه صدقه ای نیست. (کنز) این روایات ظاهراً خلاف روایات قبلی هستند، در حقیقت هیچ اختلافی وجود ندارد برای اینکه در این روایات خود رسول اکرم ﷺ به طرف علّت ممانعت اشاره فرموده اند که تمام مال را صدقه کرده بعداً چشمشان به دستهای مردم است برای این گونه انسانها یقیناً صدقه کردن تمام مال مناسب نیست بلکه کاملاً بیجا است. لیکن آن حضراتی که اعتماد آنها از مالی که نزد خود شان است بیشتر بر آن مالی است که در قبضهٔ خداوند می باشد مانند قصهٔ حضرت علی ﷺ

که همین حالا گذشت و حالات حضرت ابو بکرصدیقؓ که از این هم بالاتر است برای این گونه حضرات صدقه کردن تمام مال اشکالی ندارد البته حتماً باید در تلاش و کوشش با شیم که حال ما هم ما نند حال آنها شود، و از دنیا چنان بی رغبتی حاصل شود و به ذات خداوند متعال چنان اعتمادی پیدا کنیم که آن حضرات داشتند وقتیکه انسان برای چیزی کوشش می کند خداوند متعال آن را حتماً عنایت می فرماید. ضرب المثلی است "مَنْ جَدَّ وَجَدَ": عاقبت جوینده یا بنده است.

کسی از بزرگی پرسید: که درمال چه مقدار زکات واجب است؟ ایشان فرمودند: برای عموم مردم در دویست درهم پنج درهم یعنی یك چهلم. حکم شریعت است لیکن برما صدقه کردن تمام مال واجب است (احیاء-اوّل)

در همین مورد آن ارشادات رسول اکرمﷺ نیز هستند که در بحث احادیث در شمارۀ یك گذشت که اگر تمام کوه اُحُد طلا شود من دوست ندارم که از آن حتّی یك درهم باقی بگذارم، بجزء آن مقداری که برای ادای قرض باشد. به همین خاطر یك بار رسول اکرمﷺ بعد از نماز عصر با عجلۀ زیاد به منزل تشریف برده، و حکم صدقه کردنِ قطعه طلایی که اتفاقاً در خانه مانده بود داده و برگشتند و به سبب موجود بودن چند سکه، در دوران مریضی خود بیقرار شدند. همانطوریکه در سلسله احادیث در شمارۀ چهار گذشت. حضرت امام بخاریؒ در صحیح بخاری، خود فرموده اند که صدقه بغیر از توانگری نیست و کسی در حالی صدقه کند که خود او محتاج باشد یا اهل و عیالش محتاج باشند یا مقروض باشد، پس ادای قرض مقدم است. صدقۀ چنین شخصی به او برگردانده می شود. البته اگر شخصی در صبر کردن معروف باشد و با وجود نیازخودش، دیگران را ترجیح بدهد، همان طوری که حضرت ابو بکر صدیقؓ عمل فرمودند و انصار، ومهاجرین را بر خود ترجیح دادند (پس در این اشکالی نیست)

علاّمه طبریؒ می گویند: این مذهب جمهور علماء است هر شخصی که تمام مال خود را صدقه بکند، اشکالی ندارد به شرطی که مقروض نباشد و توان تحمّل تنگدستی را داشته باشد، عیال دار نباشد و یا عیال دارد لیکن آنها هم مثل او صابرباشند پس اداء کردن تمام مال اشکالی ندارد و اگر شرطی از شرایط بالا وجود نداشته باشد پس صدقه کردن تمام مال مکروه است. (فتح)

حضرت حکیم الامت شاه ولی الله نَوَّرَاللهُ مَرْقَدَہٗ می فرمایند: در این ارشاد پاك رسول اکرمﷺ که "بهترین صدقه همان است که از غنا باشد" مراد از غنا، غنای دل است (حجة الله) در این صورت این احادیث خلاف احادیث قبلی نیستند. و نیز ارشاد خود رسول اکرمﷺ است که: غنا از کثرت مال نمی باشد، بلکه اصل غنا، غنای دل است. (مشکوة)

از قصهٔ قطعهٔ طلا که در بالا گذشت هم به طور اشاره این مضمون فهمیده می شود که عرض کردن چندین بار آن شخص که تمام این صدقه است و نزد من بجز این چیز دیگری وجود ندارد، اشاره به این است که دل او به آن وابسته است.

صاحب مظاهرؒ می فرمایند: این لازمی است که صدقه درغنا داده شود فرق نمی کند که غنای مال باشد یا غنای نفس یعنی برذات خداوند متعال اعتماد کامل داشته باشد مانند حضرت ابوبکر صدیقؓ که تمام مال خود را درراه خداوند داد و در جواب ارشاد رسول اکرمﷺ که فرمودند: برای عیال خود چه گذاشته ای؟عرض کرد: رضای خداوند و رسول او را، ورسول اکرمﷺ ایشان را ستایش فرمودند. و اگر کسی به این درجه نرسیده باشد پس باید غنای مال داشته باشد.

خلاصهٔ مطلب این است که اگر توکّل کامل باشد پس هرچه بخواهد خرج کند و اگر کامل نباشد پس رعایت اهل عیال را مقدّم کند. (مظاهر) مگر دل خود را براین کوتاهی همیشه سرزنش کند و او را به غیرت آورد. که چقدر تو به این دنیای ناپاك اعتماد داری و برذات عالی خداوند متعال به اندازهٔ نصف آن و یا یك سوّم آن را هم اعتماد نداری. انشاءِ الله از این سرزنشهای مکّرر حتماً اثر می پذیرد. کاش خداوند متعال حصّه ای از توکّل و اعتماد آن بزرگان به این حقیر هم عطاء می فرمود.

(۲۵) عَنْ عَائِشَةَؓ قَالَتْ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِﷺ اِذَا اَنْفَقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ طَعَامِ بَيْتِهَا غَيْرَ مُفْسِدَةٍ كَانَ لَهَا اَجْرُهَا بِمَا اَنْفَقَتْ وَ لِزَوْجِهَا اَجْرُهٗ بِمَا كَسَبَ وَ لِلْخَازِنِ مِثْلُ ذٰلِكَ لَا يَنْقُصُ بَعْضُهُمْ اَجْرَ بَعْضٍ شَيْئًا (متفق عليه كذا في المشكوٰة)

ارشاد رسول اکرمﷺ است: وقتی که زن از غذای منزل خود به گونه ای صدقه کند که (با اسراف وغیره) آن را خراب نکند. پس به او ثواب خرج کردن می رسد. و شوهرش را به این خاطر ثواب می رسد، که آن را کسب

کرده، است و به کسی که انتظام غذا را کرده (مرد با شد یا زن) به همین اندازه ثواب می رسد و از ثواب این سه نفر، به سبب ثواب یکی از ثواب دیگری کم نخواهد شد.

توضیح: در این حدیث دو مضمون وارد شده است اوّل در رابطه با خرج کردن زن، دوّم دربارۀ نگهبانِ وسایل، خزانه دار و انتظام کننده. و درباره هر دو مضامین روایات زیادی وارد شده است در روایتی از شیخین (بخاری مسلم) ارشاد رسول اکرمﷺ وارد شده است: هنگامیکه زن از کسب شوهر بدون اجازه او صدقه کند پس به آن زن نصف ثواب می رسد.(مشکوة)

حضرت سعدؓ می فرمایند: وقتی که رسول اکرمﷺ با جماعت زنها بیعت کردند یك زن قد بلند بر خاست (چنین معلوم می شد که از قبیله مُضَر باشد چون آنها قد بلند بودن) و عرض کرد یا رسول اللهﷺ ما زنها بر والدین و اولاد و شوهران خود بار سنگینی هستیم ما حقّ برداشتن چه چیزی از مال آنها را داریم؟ آنحضرتﷺ فرمودند: چیز های تر و تازه (که در صورت نگهداشتن، ترس خراب شدن آنها باشد) خود تان هم می توانید بخورید و به دیگران هم می توانید صدقه کنید.(مشکوة) در حدیث دیگری ارشاد رسول اکرمﷺ آمده است که خداوند متعال به سبب یك لقمه و یك مشت خرما سه شخص را به بهشت داخل می کند ۱ـ مالك خانه یعنی شوهر ۲ـ همسر که غذا را پخته ۳ـ خادم که تادرب خانه برده و به مساکین داده.(کنز)

حضرت اسماءؓ خواهر حضرت عائشه رضی الله عنها عرض کرد: یا رسول اللهﷺ نزد من هیچ چیزی نیست بجز آنچه که (شوهرم) حضرت زبیرؓ به من داده است آیا من از آن انفاق کنم؟ آنحضرتﷺ فرمودند: خوب خرج کن و ذخیره مکن که از تو هم قطع کرده می شود.(کنز) این روایت و چندین روایتِ دیگر هم معنای آن قبل از این گذشته است. در روایت دیگری ارشاد رسول اکرمﷺ است وقتیکه زن از کسب شوهر خود بدون اجازه او خرج کند، پس به شوهرش نصف ثواب می رسد (عینی عن مسلم) همین الآن روایتی بر عکس این روایت گذشت که در چنین صورتی به زن نصف ثواب می رسد، لیکن از توجّه کردن معلوم می شود که خرج کردن از کسب شوهر به دو صورت است: صورت اوّل اینکه شوهر از کسب خود چیزی را به همسر خود بدهد و او را مالك آن قرار دهد. اگر زن از این مال انفاق کند پس به او ثواب

کامل و به شوهرش نصف ثواب می رسد. ظاهر است که به هر حال شوهر آن مالی را که به زن داده است حالا اگر او انفاق می کند در حقیقت از مال شوهر انفاق نمی کند بلکه از مال خود انفاق می کند، لیکن چون شوهر آن را کسب کرده خداوند متعال به لطف و کرم به سبب کسبش نصف ثواب صدقه را به او عنایت می فرماید و اینکه آن مال را به زن داده، ثواب آن جداگانه قبلاً به او رسیده است.

صورت دوّم این است که شوهر بعد از کسب کردن، زن را مالك قرارنمی دهد بلکه برای مخارج منزل به او اجازه می دهد از صدقه کردن این مال به شوهر ثواب کامل می رسد. چون شوهر مالك اصلی است و به زن نصف ثواب می رسد برای اینکه از کمی مخارج زندگی او هم تحت فشار قرار می گیرد و علاوه از اینها در روایات متعددی به عناوین مختلف به زنها ترغیب داده شده که آنها از چیزها ی خوراکی در راه خداوند خرج کنند. این بهانه های کوچك را تلاش نکنند که از شوهراجازه نگرفته اند. لیکن برخلاف این همه روایات در بعض روایتها ممانعت هم وارد شده است.

حضرت ابو امامهؓ می فرمایند که رسول اکرمﷺ در خطبهٔ حجة الوداع علاوه بر ارشادات دیگر، این را هم فرمودند: که هیچ زنی از منزل شوهر خود (از مال او) بدون اجازه او خرج نکند. کسی پرسید یا رسول اللهﷺ غذا هم بدون اجازه شوهر خود صدقه نکنند رسول اکرمﷺ فرمودند: غذا که بهترین مال است (ترغیب عن الترمذی) یعنی بدون اجازه این راهم صدقه نکنند.

این روایت در حقیقت با روایت قبلی مخالف نیست. روایات قبلی همه بنا برحالات عمومی و عادات معروف هستند در همهٔ منزلها عرف عمومی همین است چیز هایی که در منزل هست و یا پولی که برای مخارج منزل داده می شود (شوهر با این مخالفت ندارد که زن از آنها کمی صدقه کند یا مسکینان را غذا بدهد.) پرسیدن و یا کنجکاو بودن و تحقیق کردن شوهر در این نوع چیزها بخیلی و کم ظرفیتی او را می رساند. لیکن باوجود عرف عام، اگر شوهر بخیلی اجازه این را هم ندهد که از آنها به کسی داده شود. پس برای زن جایز نیست که از مال او صدقه یا هدیه بدهد البته از مال خود هر چه می خواهد انفاق کند.

شخصی در خدمت آنحضرتﷺ عرض کرد: یا رسول اللهﷺ همسرم از مال من بدون اجازه من انفاق می کند رسول اکرمﷺ فرمودند: به هر دونفرشما ثواب می رسد او عرض کرد: من او را منع می کنم. رسول اکرمﷺ فرمودند: ترا عوض بخیلی خودت و او را پاداش احسانش می رسد.(کنز) معلوم شد منع کردن شوهر از این چیزهای معمولی بخل است و بعد ازاینکه شوهر زن خود را منع کند خرج کردن از مال او جایز نیست البته اگر دل زن می خواهد که خرج کند ولی ناچار است از شوهر خود اطاعت کند و خرج نکند پس به او بخاطر نیّتش ثواب صدقه می رسد.

علامه عینیؒ می فرمایند: در حقیقت در این چیزها عرف و عادات هر شهر فرق می کند و حالات مردها هم متفاوت است بعضی پسند می کنند و بعضی نمی پسندند و همین طور آن چیزی که خرج کرده می شود به اعتبار آن هم، حالات مختلف می‌شوند یك چیز معمولی است که مورد توجّه نمی باشد و بعضی چیزها این طور هستند که شوهر به آنها اهمیّت می دهد. همچنین چیز هایی هستند که از نگهداشتن آنها ترسِ خراب شد نشان می باشد و بعضی چیزها این طورند که از نگهداشتن آنها، ترسِ خراب شدن نمی باشد حافظ بن حجرؒ نقل می کند بر این شرط همه اتفاق دارند که زن به گونه ای خرج کند که باعث فساد نگردد و عاقبت بدی نداشته باشد.

بعضی از علماء نوشته اند که، این تر غیبها که برای خرج کردن ذکر شده موافق رسم مردم حجاز می باشد که زنهای آنجا به این نوع تصرّفات عموماً اجازه داشتند و آنها به مساکین، مهمانان، زنان، همسایه و سئوال کنندگان، خوراکی وغیره می‌دادند. مقصود رسول اکرمﷺ از بیان این روایات ترغیب دادن امّت است، که این عادت خوب عرب را اختیار کنند.(مظاهر) چنانچه که درسرزمین ماهم درخیلی از منازل رسم است که اگر گدای یا خویشاوندی یا ضرورتمندی یا گرسنه ای را خوراکی و یا نوشیدنی بدهند پس نزد شوهر این چیزها نه ارزش اجازه گرفتن را دارد و نه باعث ناراحتی می شود.

مطلب دوّم درحدیث بالا درمورد محافظ و خزانه دار وارد شده است. که عموماً این چنین می باشد که مالك اصلی می خواهد به شخصی هدیه یا صدقه بدهد، ولی خزانه دار ومحافظ مانع او می شود خصوصاً نزد حُکّام و سلاطین اکثر این چنین می

شود که از طرف مالك اجازه صدقه دادن صادر می شود و این منشی است که همیشه عذر می آورد که موقعیّت ایجاب نمی کند برای همین رسول اکرم ﷺ در روایات متعدّدی به این ترغیب داده اند که این اشخاص بانهایت گشاده رویی دستور مالك را اِجرا کنند پس به آنها فقط به سبب ذریعه بودن و واسطه بودن از فضل و انعام خداوند ثواب مستقلی می رسد همان طوری که در مورد مضمون بالا روایات متعددی گذشته است.

در حدیثی است که اگر مسلمان خزانه دار و امانت دار، دستور مالك را کاملاً با خوشرویی و رضایت قلبی بجای آورد و هر اندازه که حکم صادر شده، همان اندازه بدهد، پس او هم جزءِ صدقه کنند گان می باشد.(مشکوة) در حدیثی است که اگر (بالفرض) صدقه از هفتاد میلیون انسان دست بدست بگذرد پس به آخرین نفر همان اندازه ثواب می رسد که به اوّلین نفر می رسد.(کنز) یعنی مثلاً پادشاهی دستور صدقه داد و همین تعداد از کارمندان او برای به انجام رسانیدن آن واسطه شدند، به همهٔ آنها ثواب می رسد یعنی به اعتبار اجر و ثواب، همهٔ آنها مانند صدقه کننده مستحقّ ثواب هستند اگرچه در ثواب آنها از لحاظ مرتبه و درجه فرق می باشد و در فرق داشتن مراتب این ضروری نیست که ثواب مالِك بیشتر باشد بعضی اوقات ثواب مالك اضافه می شود مثلاً به خدمت کار خود یا به خزانه دار حکم می کنند که به فلان شخص که این جا نشسته است صد درهم بدهید. در این صورت یقیناً ثواب مالِك بیشتر می باشد و اگر یك انار به کسی بدهد که در فلان محله بیماری است، به او برسان. این قدر دور رفتن به اعتبار مشقّت از قیمت انار هم بیشتر است پس در این صورت ثواب کسی که واسطه است مسلّماً از مالك هم بیشتر خواهد شد(عینی)

همچنین آن مالی که خزانه دار برای بدست آوردن آن مشقّت بیشتری برداشت کرده و بدون محنت به مالك رسیده پس در صدقه کردن این گونه مال یقیناً ثواب خزانه دار بیشتر است برای این که ضابطه کلی شریعت اسلام این است که ﴿اَلْاَجْرُ عَلٰی قَدْرِ النَّصَبِ﴾ ثواب به قدر مشقّت می باشد لیکن به گونه ای که زن به غیر از اجازهٔ شوهر کمی حقّ تصرّف دارد، خزانه دار این اجازه راندارد که بدون اجازه مالك تصرّفی در مال او بکند البته اگر از طرف مالك اجازهٔ تصرّف باشد پس مشکلی نیست.

(۲٦) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ؓ مَرْفُوعًا فِيْ حَدِيْثٍ لفظه كُلُّ مَعْرُوْفٍ صَدَقَةٌ'' وَالدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ وَاللّٰهُ يُحِبُّ اِغَاثَةَ اللَّهْفَانِ.

كذا فی المقاصد الحسنه وبسط فی تخریجه و طرقه و ذکر السیوطی فی الجامع الصغیر حدیث اَلدَّالُّ عَلَی الْخَیْرِ کَفَاعِلِهٖ من روایة ابن مسعود و ابی مسعود و سهل بن سعد و بریده و انس

ارشاد رسول اکرم ﷺ است که هر نیکی صدقه است و دیگری را به کار خیر ترغیب دادن، ثوابش مثل این است که خود او آن کار را انجام داده باشد خداوند متعال کمك کردن به مصیبت زدگان را دوست دارد.

توضیح: در این حدیث پاك سه مضمون است اوّل اینکه هر نیکی صدقه است، یعنی برای صدقه، فقط دادن مال لازمی نیست و صدقه فقط در همین منحصر نیست بلکه هر احسانی که با کسی کرده شود به اعتبار ثواب صدقه است. در روایتی آمده است که در بدن انسان سی صد و شصت مَفصَل وجود دارد. لازم است که انسان روزانه برای هر مفصل یك صدقه بدهد. صحابه کرام ؓ عرض کردند: یا رسول الله ﷺ چه کسی اینقدر توانایی دارد (که روزانه سی صد و شصت صدقه بدهد) آنحضرت ﷺ فرمودند: در مسجد آب دهانی افتاده باشد پاك کردن آن صدقه است. دور کردن چیزآزار دهنده ای از راه صدقه است. اگر چیزی پیدا نشود پس خواندن دو رکعت نماز نفلِ چاشت عوض همهٔ آنها قرار می گیرد.(مشکوة)

برای اینکه در نماز هر مَفصَلی برای عبادت خداوند متعال حرکت می کند. در حدیثی آمده است: روزانه هنگامی که آفتاب طلوع می کند بر انسان عوض هر مفصل یك صدقه لازم می شود درمیان دو نفر صلح برقرار کن این هم صدقه است. کسی را درسوارشدن بر سواری کمك کن این هم صدقه است. وسایل او را بلند کرده و به دستش بده این هم صدقه است. کلمه طیّبه (یعنی خواندن کلمه طیّبه ﴿لااله الا الله﴾ هم صدقه است. هر قدمی که به طرف نماز برداری صدقه است. راه را به کسی نشان بده این هم صدقه است. از راه چیز آزار دهنده ای را دور کن، این هم صدقه است.(جامع الصغیر)

در حدیثی آمده است که روزانه عوض هر مَفصَل، بر انسان صدقه لازم می باشد. هرنماز صدقه است. روزه صدقه است. حج صدقه است. سُبْحَانَ اللّٰه گفتن صدقه است. اَلْحَمْدُلِلّٰه گفتن صدقه است. اللّٰه اَکبَر گفتن صدقه است. در حدیث

دیگری است که در راه با هر کسی برخورد کند سلام دادن به او صدقه است. امر به معروف کردن صدقه است. نهی از منکر کردن صدقه است.(ابو داوود) روایات متعدد دیگری نیز از این قبیل وارد شده است که از آنها معلوم می شود که هر کار خیر، هر نیکی و هر احسان صدقه است به شرطی که بخاطر خدا باشد.

مضمون دیگری که در حدیث بالا بیان شد این است هر شخص که دیگری را به کار خیری ترغیب دهد به او هم همان ثواب می رسد که به عمل کننده می رسد این حدیث مشهوری است و از بسیاری صحابه کرامؓ این ارشاد رسول اکرمﷺ نقل شده است: که نشان دهنده راه نیك مانند عمل کننده برآن است. عطاء و احسان، بخشش و انعام خداوند متعال را انتهایی نیست. عطا های او الطاف و مرحمت او بدون زحمت بدست می آیند. لیکن اگر ما نخواهیم قبول کنیم پس علاج چیست؟

شخصی خودش نمی تواند نوافل زیادی بخواند اگر او دیگران را به نفل خواندن ترغیب دهد، به او هم ثواب آنها می رسد. خود به سبب ناداری یا به سبب دیگری نمی تواند به کثرت مال انفاق کند، پس دیگران را تشویق کند تا انفاق کنند، و خود او هم با انفاق کنندگان در ثواب شریك می شود.

شخصی توان روزه گرفتن و حج کردن و جهاد را ندارد و نمی تواند عبادت دیگری انجام دهد امّا به دیگران ترغیب این اعمال رامی دهد و خود باهمهٔ آنها شریك می شود این مطلب بسیار قابل توجّه و فکر کردن است که اگر خود انسان، انجام دهندهٔ این عبادتها باشد. ثواب انجام دادن عبادت یك نفر به او می رسد لیکن اگر برای این اعمال صد نفر را ترغیب داده و آنهارا آماده کند پس ثواب عبادات صد نفر به او می رسد، و اگر یك یا دو هزار و یا بیشتر از این را آماده کند پس به همان تعداد که آماده می کند، ثواب همهٔ آنها به او خواهد رسید. لطف و خوشی در این است که اگر خود او بمیرد باز هم ثواب اعمالی که آنها انجام می دهند به او خواهد رسید. آیا احسانات خداوند حدّی دارند؟ چقدر خوش نصیبند آن کسانیکه در زندگی خود صدها و هزاران نفر را بکارهای دین مشغول ساخته ورفتند وحالا بعد از مردن در ثواب کسانی که این اعمال را انجام می دهند شریك هستند.

عموی گرامیم حضرت مولانا الیاس صاحب نَوَّرَ اللّٰهُ مَرْقَدَهٗ با خوشحالی می

فرمودند: مردم بعد از خود افرادی را می گذارند و می روند، من مُلکی را پشت سر خود گذاشته و می روم. مطلب این بود که در منطقهٔ میوات که صدها هزار نفر توسط کوشش ایشان نماز گذار شدند و هزاران تهجد گزار شدند و هزاران حافظ قرآن... انشاء الله ثواب همهٔ آنها به او می رسد هم اکنون این جماعت خوش قسمت در بین عجم و عرب تبلیغ می کنند. به سبب کوشش آنها هر اندازه انسان با کار دین ارتباط پیدا کنند یا نماز و قرآن بخوانند به این کوشش کنندگان و به آن کسی (مولانا الیاسؒ ) که این خوشی را داشت که من مُلکِی را گذاشته و می روم هم ثواب می رسد. زندگی به هر حال به پایان می رسد و بعد از مردن همان چیزی فائده می دهد، که انسان در زندگی خود انجام داده این لحظه های زندگی را بسیارغنیمت بدانیم و هر چیزی را که بتوانیم ذخیره کنیم در آن کو تاهی نکنیم و بهترین چیزها آنهایی هستند که بعد از مردن هم ثواب آنها می رسد.

بزرگان و دوستان من این وقت را بسیار غنیمت بدانید و هر چه بردنی است با خود ببرید. بعداً نه پدر می پرسد نه پسر همه چند روزی گریه کرده خاموش می شوند و بهترین چیز، صدقهٔ جاریه است.

مطلب سوّم که در حدیث بالا ذکر فرموده اند این است، خداوند متعال فریا د رسی مصیبت زدگان را پسند می فرماید. در حدیثی است که " خداوند بر آن شخص رحم نمی کند که بر انسانها رحم نکند. در حدیثی آمده است: کسی که به زنهای مصیبت زده یا به مسکینان کمك می کند، مانند شخصی است که در جهاد کوشش می کند و غالباً این را فرمودند: که مانند شخصی است که تمام شب نماز نفل بخواند و یك ذرّه هم سستی نمی کند و نیز مانند کسی است که همیشه روزه می گیرد و هر گز افطار نمی کند(مشکوة)

در حدیثی آمده است کسی که از مؤمنی مصیبت دنیوی را دور می کند، خداوند متعال مصیبت روز قیامت را از او دور می کند. و هر شخصی به کسی که دچار مشکلی شده، آسانی می رساند خداوند متعال آسانی دنیا و آخرت را به او عطاء می فرماید و هر شخصی که در دنیا پرده پوشی مسلمانی را بکند خداوند متعال پرده پوشی او را در دنیا و آخرت می کند (مشکوة)

در حدیثی آمده است، کسی که حاجت برادر مسلمانِ خود را برآورده کند، به او این قدر ثواب می رسد، که تمام عمر،خدمت (عبادت) خداوند متعال را کرده باشد در حدیثی آمده است: هر شخصی که حاجت برادر مسلمان خود را به حاکم برساند، پس هنگام گذشتن از پل صراط به او کمك کرده می شود روزی که پاها می لرزند.

در حدیثی آمده است که بعضی از بندگان خدا چنانند که خداوند متعال آنها را برای این پیدا فرموده است، که حاجتهای مردم را برآوده کنند و در کارها به مردم کمك کنند. اینها در روز سخت قیامت بی فکر می باشند وهیچ گونه خوفی دامن گیرشان نمی شود. در حدیثی آمده است هر شخص، که به برادر پریشان حال خود کمك کند خداوند متعال، روزی او را ثابت قدم نگه میدارد که در آن روز کوهها هم از جای خود تکان خواهند خورد (یعنی روز قیامت) در حدیث دیگری آمده هر شخصی که مسلمانی را با کلمه ای کمك کند یا برای کمك او قدَمی بردارد خداوند متعال، بر او هفتاد وسه رحمت نازل می فرماید، که با یکی از آنها احوال دنیا و آخرت او درست می شود، و هفتاد و دو رحمت دیگر در آخرت برای بلندی مقام او ذخیره می شود.

علاوه بر اینها هم صاحب کنز العمّال بسیاری از احادیث دیگر را که مشتمل بر این گونه مضمون هستند نقل کرده است. در حدیثی آمده است: مسلمانها در رحم کردن بر یکدیگر، در رابطه با یکدیگر، در مهربانی با یکدیگر مانند یك جسم هستند.وقتیکه عضوی از بدن صدمه می بیند پس تمام اعضاء در بیداری و تب با او همراهی می کنند.(مشکوة) یعنی همان طوری که از ناراحتی یك عضو تمام اعضاء بی قرار می شوند. مثلاً: دست زخمی می شود پس هیچ عضوی آرامش ندارد همه بیدار می مانند از این گذشته از درد آن تمام بدن دچار تب می شود همین طور از ناراحتی یك مسلمان همه باید بی قرار باشند.

در حدیث دیگری است: انسانهایی که به همدیگر رحم می کنند، رحمان (الله) هم برآنها رحم می فرماید شما بر آنهائی که در دنیا هستند رحم کنید بر شما آنها ئی رحم می کنند که در آسمان هستند ممکن است. از این خداوند متعال مراد باشند وهم فرشتگان. در حدیثی است: بهترین منزل مسلمانها آن منزلی است که در آن

یتیمی باشد و با او خوش رفتاری شود. بد ترین منزل آن است که در آن یتیمی باشد وبا او بد رفتاری شود.(مشکوة)

در حدیثی آمده است: هر شخصی که حاجت شخصی از امّت من را برآورده کند، تااو خوشحال شود همانا او مرا خوشحال کرده است، و کسی که مرا خوشحال کند، خداوند متعال را خوشحال کرده است. و هرکس خداوند متعال را خوشحال کند، خداوند او را در جنّت داخل می نماید. در حدیثی است: هر شخص که انسان مصیبت زده ای را کمك کند، برای او هفتاد و سه درجه مغفرت نَو شته می‌شود، که با یك درجه از آنها درستی او می‌شود (یعنی سببِ عفو لغزشهای او می‌شود) بقیه هفتاد و دو درجه سبب بلندی مقام او می شوند.

در حدیث دیگری آمده: که تمام مخلوق اهل خداوند هستند، از همهٔ مردم محبوب تر نزد خداوند متعال، آن است که بااهل او خوشرفتاری و نیکی کند" همهٔ مخلوق اهل خداوند هستند" حدیث مشهوری است که از بسیاری صحابه کرام رضی الله عنهم نقل کرده شده است.

علماء نوشته اند همان طوری که انسان اهتمام روزی اهل خود را می کند. همین طور خداوند متعال به تمام مخلوق خود روزی می رساند، از این نظر به آنها اهل خداوند گفته شده(مقاصد حسنه) و این صفت مخصوص مسلمانهانیست. مسلمان، کافر همه، شریكِ اند بلکه تمام حیوانات هم در این شامل هستند برای اینکه، همه مخلوقات اهلِ خداوند هستند. هرشخصی که با همه خوشرفتاری کند،او از همه بیشتر محبوب خداوند متعال می‌شود.

(۲۷)-عَنْ شَدَّادِ ابْنِ اَوسٍ رضی الله عنه قَالَ سَمِعْتُ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُوْلُ مَنْ صَلّٰى يُرَائِىْ فَقَدْ اَشْرَكَ وَ مَنْ صَامَ يُرَائِىْ فَقَدْ اَشْرَكَ وَ مَنْ تَصَدَّقَ يُرَائِىْ فَقَدْ اَشْرَكَ۔(رواه احمد كذا فى المشكوٰة)

ارشاد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم است: کسی که با نیّت ریا نماز بخواند او شرك انجام داده، کسی که با اراده ریا روزه بگیرد او مرتکب شرك می‌شود وکسی که با نیّت ریا صدقه بدهد او نیز مرتکب شرك می‌شود.

توضیح: یعنی کسی که در این عبادتها با خداوند متعال دیگران را شریك می سازد. آنها همان کسانی هستند، که مقصود از عبادات نشان دادن به آنها می باشد. او

عبادت خود را خالص برای خداوند نکرد بلکه عبادت او، عبادت مشترکی شد. و در نیّت عبادت او حصّه آنهایی هم شریك شد که نشان دادن به آنها مقصود بود.

این مسئله خیلی مهمّی است، برهمین موضوع این فصل را تمام می کنم. مقصود این است، که هر عبادتی باید خالص برای رضای خداوند متعال باشد، در آن هیچ گونه غرض فاسد، شهرت، مقام وغیره هرگز نباشد زیرا به سبب آن نیکی ها برباد می شود و گناه لازم می آید. در احادیث در این باره وعیدها و تنبیه ها ی زیادی و ارد شده است.

در یك حدیث قدسی ارشاد خداوند متعال وارد شده است.من در تمام شریکان از همهٔ بی نیاز تر هستم. هر شخص که در عبادتی، کسی دیگر را با من شریك می کند، من آن عبادت کننده را با شریکی (که خود او ساخته) رها می کنم(مشکوة) یعنی او ثواب و عوض خود را از آن شریك بگیرد با من هیچ ار تباطی ندارد. در حدیث دیگری است که روز قیامت یك منادی اعلام می کند: کسی که در عملی از اعمال خود با خداوند متعال دیگری را شریك کرده است ثواب خود را از آن شریك بگیرد خداوند متعال از شرکت شریکان بی نیاز هستند.(مشکوة)

حضرت ابو سعید خدری﷛ می فرمایند که یکبار رسول اکرمﷺ نزد ما تشریف آوردند و ما مردم تذکرهٔ دجّال را می کردیم رسول اکرمﷺ فرمودند: من به شما آن چیزی را بگویم که در بارهٔ آن از دجّال هم بیشتر بر شما احساس خطر می کنم؟ما عرض کردیم حتماً بفر مائید آنحضرتﷺ فرمودند که آن شرك خفی است، مثلاً، شخصی نماز می خوا ند (با اخلاص شروع کرده است، شخصی مشغول نگاه کردن به نماز او می شود) او به سبب نگاه کردن آن شخص نماز خود راطولانی می کند.

یك صحابی دیگر ارشاد رسول اکرمﷺ را نقل می کند که من بر شما از همه بیشتر خوف شرك کوچك را دارم صحابه﷡ عرض کردند: که شرك کوچك چیست؟ آنحضرتﷺ فرمودند: ریا است. در حدیثی بعد از این چنین آمده است:در روزی که خداوند به بندگان خود عوض اعمال آنها را عطاء می فرماید به آن مردم چنین ارشاد می شود:به کسانی که برای نشان دادن به آنها عمل می کردید نگاه کنید که نزد آنها عوض اعمال شما هست یا خیر.(مشکوة)

در قرآن مجید هم ارشاد خداوند متعال است ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوْ لِقَآءَ رَبِّهٖ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحًا وَّلا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهٖٓ اَحَدًا﴾ (کهف، رکوع۱۲)

" هر شخص که آرزوی ملاقات با پروردگار خود را دارد (و می خواهد مقرّب و محبوب او بشود) پس عمل نیك انجام داده و در عبادت ربّ خود کسی را شریك نکند" حضرت ابن عباس رضی الله عنهما می فرمایند: کسی از رسول اکرم ﷺ پر سید که من در بعضی مواقع (دینی) بخاطر خداوند متعال عملی انجام می دهم امّا دوست دارم که این عمل مرا، مردم ببینند رسول اکرم ﷺ جوابی ندادند تا این که آیهٔ مبارکهٔ بالا نازل شد.

حضرت مجاهدؒ می فرمایند: شخصی در خدمت رسول اکرم ﷺ عرض کرد: من صدقه می کنم و فقط رضای خداوند مقصود می باشد ولی دوست دارم که مردم مرا ستایش کنند بنا بر این آیهٔ مبارکهٔ بالا نازل شد. در یك حدیث قدسی ارشاد خداوند متعال است: کسی که در اعمال خود با من کس دیگری را شریك سازد پس من تمام آن اعمال را رها می کنم و فقط همان عملی را قبول می کنم که خالص برای من باشد بعد از این حضور اکرم ﷺ آیهٔ مبارکهٔ فوق را تلاوت فرمودند در حدیث دیگری است که خداوند متعال می فرماید: من با رفیق و شریك خودم بهترین تقسیم کننده ام کسی که در عبادت خود با من کسی دیگر را شریك کند من حصّهٔ خود را هم به آن شریك می دهم.

در حدیثی است که در جهنّم یك وادی است، که خود جهنّم روزانه چهار صد بار از آن پناه می خوا هد آن برای قاریان ریاکار است در حدیث دیگری ارشاد رسول اکرم ﷺ آمده است که از جُبُّ الْحُزْن پناه طلب کنید (یعنی از چاه غم که در جهنّم است) صحابهٔ کرام رضی الله عنهم عرض کردند: یا رسول الله ﷺ در آن چه کسانی داخل می شوند؟ آنحضرت ﷺ فرمودند کسانیکه در اعمال خود ریا کاری می کنند. یك صحابی رضی الله عنه می گوید: آیهٔ مبارکهٔ فوق درقرآن مجید، آخرین آیه ای است (درّمنثور) که نازل شد درجای دیگر در قرآن مجید ارشاد است ﴿يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لا تُبْطِلُوْا صَدَقٰتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالاَذٰى كَالَّذِىْ يُنْفِقُ مَالَهٗ رِئَآءَ النَّاسِ﴾ (بقره، رکوع۳٦)" ای کسانی که ایمان آورده اید شما با منت گذاشتن و آزار رساندن، صدقات خود را برباد نکنید

مانند آن شخصی (که صدقهٔ خود رابرباد می کند) که مال خود را به منظور نشان دادن به مردم خرج می کند و ایمان ندارد بر خدا و روز قیامت مثال این شخص مانند این است که یك سنگ صاف که برآن گرد و غباری جمع شده باشد (وبر آن گرد و غبار کمی سبزه وغیره روئیده باشد) بعد از این، بر آن سنگ باران تندی ببارد، پس باران آن را کاملاً صاف کند.( خرج کردن این منّت گذاران، و آزار دهندگان و ریاکاران هم همین طور است که کاملاً برباد می شود و در روز قیامت) به این نوع مردم از کسب شان هیچ چیز ی بدستشان نمی آید (آن نیکیهایی که کرده بودند، صدقاتی که داده بودند، همه ضایع می شوند)"

علاوه براین درجاهای زیادی، در قرآن مجید مذمّت ریا بیان شده است.در حدیثی آمده است در روز قیامت اوّلین کسانی که قبل از دیگران حساب آنها می شود، یکی از آنها شهید است، که به دربار خداوند متعال خوانده می شود و خداوند نعمتها ی خود را در دنیا به او یاد آوری می کند، بعد از آن از او سئوال می شود که در مقابل این همه نعمتها ی من، تو چه عمل نیکی انجام داده ای؟ او عرض می کند: من بخاطر رضای شما جهاد کردم تا اینکه شهید شدم ( و برای شما قربان شدم ) ارشاد می شود:که دروغ می گویی تو برای این جهاد کردی که مردم ترا شجاع و دلاور بگو یند و به تو شجاع و دلاور گفتند (برای آن هدفی که عمل کرده بودی، حاصل شد) بعد از این، حکم انداخته شدن او به جهنّم داده می شود پس از صدور حکم بر صورت کشیده و به جهنّم انداخته می شود.

شخص دوّم عالمی است که او را به دربار خداوند متعال خوانده و نعمتها و احسانهای خداوند به او یاد آوری کرده می شود، و سپس می پرسند که توچه عمل نیکی در عوض این نعمتها انجام دادی؟ او می گوید: که من علم آموختم و به مردم یاد دادم و بخاطر رضای شما قرآن می خواندم. ارشاد می شود: که همهٔ اینها دروغ است، همهٔ اینها را برای این انجام می دادی تا مردم بگویند فلان شخص عالم بزرگی است قاری بزرگی است و مردم هم گفتند برای هدفی که محنت می کردی حاصل شد) بعد از آن در مورد او هم حکم می شود تا در جهنّم انداخته شود. پس از صدور حکم بر صورت کشیده و به جهنم انداخته می شود. شخص سوّم سخی است

که خداوند متعال برای او در دنیا وسعت زیادی فرموده بودند. از هر نوع مال به او عطاء کرده بودند، او به بارگاه خداوند متعال خوانده می شود و نعمتهایی که در دنیا به او داده بودند یاد آوری کرده و از او سئوال می کنند که در مقابل این همه نعمت چه عملی انجام دادی؟ او می گوید من هیچ موقع کار خیری را ترك نکردم که تو در آن جا خرج کردن را بپسندی ومن بخاطر رضای تو خرج نکرده باشم ارشاد می شود این دروغ است تو فقط برای این خرج کرده بودی که مردم بگویند خیلی سخاوتمند است، و این هم گفته شد. بعد از آن برای او هم حکم انداختن در جهنّم داده می شود پس از صدور حکم او را بر صورت کشیده و به جهنّم انداخته می شود (مشکوٰة به روایت مسلم).

در این حدیث و احادیث دیگر از این نوع که در آنها ذکر یك شخص آمده، مراد از آن این نوع انسانها می باشند، مطلب این نیست که این معامله فقط باسه‌نفر کرده می شود بلکه مطلب این است که از سه نوع انسان این گونه مطالبه خواهد شد بطور مثال از هر گروه یك نفر را ذکر نموده علاوه از اینها در احادیث دیگری هم بر این بسیار تأکید شده است با اهمیّت زیادی رسول اکرمﷺ امّت خود را از این خبردار فرمودند: هر کاری که کرده شود، خالص برای خداوند انجام گیرد و هر قدر که ممکن است اهتمام این را بکند که در آن ریا، خود نمایی، شهرت و حتّی گمان نشان دادن اینها به دیگران نیز نیاید امّا در این جا نباید از یك مکر بسیار بزرگ شیطان بی فکر باشیم وقتیکه دشمن قوی است به عنا وین مختلف دشمنی خود را ظاهر می سازد شیطان انسان رابا این وسوسه که در عَمل تو اخلاص نیست، از مهمترین عبادات باز می دارد.

امام غزالیؒ می فرماید: شیطان اوّل ازکار نیك باز می دارد و در دل چنین خیالاتی می اندازد که ارادۀ انجام دادن آن کار هم پیدا نشود لیکن وقتیکه انسان با همّتِ خود با او مقابله می کند و بر باز داشتن او از عمل باز نمی آید، پس شیطان می گوید: تو که اخلاص نداری این محنت و عبادت تو بی نتیجه است وقتی که اصلاً اخلاص نداری پس این نوع عبادت چه فایده ای دارد؟ این نوع وسوسه ها را پیدا کرده او را ازکار نیك باز می دارد و چون انسان ازکار نیك باز آمد پس مقصود شیطان

بر آورده می شود.(احیا)

به همین خاطر نباید با این گونه افکار، از انجام دادن اعمال نیك خود داری کنیم که مثلاً اخلاص نیست بلکه در انجام دادن کار نیك کوشش اخلاص را بکنیم و همیشه این دعا را بخوانیم که خداوند متعال با لطف خویش دستگیری فرماید تا کارهای دین، و اعمال، ضایع و برباد نشوند. وَمَا ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ بِعَزِيْزٍ

۲۹۹

از مقدمه کتاب

مطلب قابل ذکر این است که این کتاب در فضای دینی، روحانی و معنوی مدرسه عربیه رائیونڈ ترجمه شده که از راهنمایی و ارشادات بزرگان استفاده شده و بادست مبارك این حضرات پر نور گردیده است.

این نکته واضح و روشن است که انبیا علیهم السلام امتهای خود را بطرف وحدانیّت وربوبیت الله جل جلاله وصفات او دعوت داده و باترغیب دادن وشنواندن فضایل، امّت را بطرف اوامر الله جل جلاله دعوت می دادند و بوسیلۀ، وعیدها آنها را از ارتکابِ نواهی می ترساندند. ضرورت به این امرپیش آمد که ازیك طرف، امّت بافضایل آشناشود و از طرف دیگر اهمیت وضرورت محنت ومسئولیت اُمّت هم معلوم شود، برای این هدف، کتابهای فضایل نوشته شده اند.

برگرفته از پیش گفتار
استادمحترم جناب مولانا
محمد جمشید علی مدظله